



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



ارسلان علی محمد صالح

www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

جنبہ ہادی صدر اسلام

از دیدگاه قرآن و حدیث

(تفسیر موضوعی المیزان)

بہ اہتمام: سید مہدی امین

با نظارت: دکتر محمد بیستونی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جنگ‌های صدر اسلام از جنگ بدر تا فتح مکه از دیدگاه قرآن و حدیث

نویسنده:

مهدی امین

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
جنگ‌های صدر اسلام از جنگ بدر تا فتح مکه از دیدگاه قرآن و حدیث	۱۲
مشخصات کتاب	۱۲
فهرست مطالب	۱۲
تقدیم به	۱۸
متن تأییدیه حضرت آیة‌الله محمد یزدی	۱۹
متن تأییدیه حضرت آیة‌الله مرتضی مقتدایی	۱۹
متن تأییدیه حضرت آیة‌الله سیدعلی اصغر دستغیب نماینده محترم خبرگان رهبری در استان فارس	۲۰
مقدمه ناشر	۲۰
مقدمه مؤلف	۲۱
فصل اول: جنگ بدر	۲۳
اولین جهاد و دفاع مسلمین	۲۳
قافله غیر و لشکر نفیر	۲۴
چگونگی تجهیز لشکر قریش در مکه	۲۴
تعداد لشکر مسلمانان	۲۵
جلسه مشورتی پیامبر	۲۵
استفاده از اطلاعات جاسوسی در جبهه	۲۶
وحشت و اختلاف در لشکر قریش	۲۷
پشیمانی ابوسفیان	۲۷
تجهیزات لشکر رسول الله صلی الله علیه و آله	۲۷
برداشت دشمن از وضعیت لشکر اسلام	۲۸
پیغام پیامبر به دشمن و عکس‌العمل آن	۲۸
شروع اولین جنگ و مبارزه تن به تن	۲۹

- ۳۰ تحریکات شیطان، و امدادهای ملائکه
- ۳۰ زمان وقوع جنگ بدر
- ۳۰ خطبه پیامبر در آغاز جنگ بدر
- ۳۱ واقعیت امدادهای غیبی
- ۳۲ خواب آرامبخش، و باران امدادبخش، در میدان جنگ
- ۳۲ نقش ملائکه در مرعوب ساختن کفار
- ۳۲ رسول الله بر سر نعش ابوجهل
- ۳۳ خطاب رسول الله بر کشته‌های دشمن
- ۳۳ ابوجهل چگونه کشته شد؟
- ۳۴ نقش علی علیه‌السلام در جنگ بدر
- ۳۴ شهدای مسلمین در جنگ بدر رضی‌الله‌عنه
- ۳۵ پایان جنگ بدر
- ۳۵ آیاتی پیرامون مسائل جنگ بدر
- ۳۵ مجازات فراریان از جنگ
- ۳۶ اعجازی در پاشیدن دانه‌های شن
- ۳۷ نشانه بر حق بودن مسلمانان
- ۳۷ باقیماندگان مسلمان در لشکر کفر
- ۳۷ فتنه‌های همه‌گیر در صدر اسلام
- ۳۹ خیانت و جاسوسی در جنگ بدر
- ۴۰ روز فرقان، روز تلاقی دو لشکر
- ۴۱ نقش شیطان در جنگ بدر
- ۴۱ منافقین در صف مؤمنین
- ۴۲ ملائکه چگونه مبارزه می‌کردند؟
- ۴۲ مسئله اسرای جنگ بدر

۴۳	تعداد اسراء و کشته‌شدگان جنگ بدر
۴۴	افرادى از بنى هاشم در جمع اسراء
۴۴	داماد پیامبر در جمع اسیران
۴۵	فصل دوم: جنگ اُحد
۴۵	آیات آغازین جنگ احد
۴۶	عدم حضور فرشتگان در جنگ احد
۴۶	تمهیدات دشمن برای آغاز جنگ
۴۶	مشاوره نظامی پیامبر قبل از آغاز جنگ
۴۷	منافقین در جنگ احد
۴۷	تعداد نفرات طرفین در جنگ احد
۴۷	زمان و محل وقوع جنگ احد
۴۷	تاکتیک جنگی پیامبر در جنگ احد
۴۸	فاجعه دره احد
۴۸	فاجعه چنین اتفاق افتاد!
۴۸	شکست اولیه قریش
۴۹	حمله از دره احد و شکست لشکر اسلام
۴۹	فاجعه شهادت حمزه سیدالشهداء
۵۰	در لحظات سخت فاجعه احد
۵۰	اولین زن مسلمان در جبهه
۵۱	شایعه مرگ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله
۵۱	زخمی شدن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله
۵۱	حمله مجدد مسلمین و پایان جنگ احد
۵۱	تعداد شهدای لشکر اسلام
۵۱	اسامی شهدای جنگ احد از مهاجرین

۵۲	اسامی شهدای جنگ احد از انصار
۵۳	تحلیل قرآن از عوامل شکست و پیروزی
۵۴	تحلیل اتفاقات جنگ احد
۵۵	سه عامل پیروزی
۵۶	دو عامل اصلی شکست
۵۷	امتحان ایمان افراد در تحولات و جنگ‌ها
۵۸	برخورد قرآن با مسلمانان فراری از جنگ
۵۸	برگشت فراریان
۶۰	یادی از یاران مقاومت در جنگ احد
۶۱	دین یا پیامبر!
۶۳	وقایع بعد از جنگ احد
۶۴	فصل سوم: غزوه بدر صغری
۶۴	جنگ روانی علیه اسلام
۶۵	غزوه جیش سوبق
۶۷	فصل چهارم: جنگ خندق یا جنگ احزاب
۶۷	ذکر تاریخ جنگ خندق در قرآن
۶۷	هجوم همه جانبه لشکر احزاب
۶۸	نقش منافقین در جنگ احزاب
۶۸	تعریف قرآن از مقاومت مؤمنین و روحیه مسلمانان
۷۰	مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ
۷۱	تاریخ جنگ خندق در روایات اسلامی
۷۱	مشخصات فرماندهان احزاب
۷۲	حفر خندق و اقدامات دفاعی مسلمانان (۲۰۹)
۷۲	حوادث حفر خندق (و مقام سلمان فارسی)

۷۳	وضع معیشتی مسلمانان در زمان جنگ خندق
۷۴	تعداد لشکریان طرفین در جنگ خندق
۷۴	عهدشکنی یهود بنی قریظه
۷۵	عبور دشمن از خندق
۷۶	عمرو بن عبدود که بود؟
۷۶	علی، تنها داوطلب مبارزه با عمرو بن عبدود
۷۷	فرار دشمن از خندق
۷۸	اختلاف در لشکر دشمن
۷۹	فرار قریش از جنگ خندق
۸۰	پایان جنگ خندق، و پایان جنگ‌های دفاعی اسلام
۸۰	شرایط دشوار حفر خندق و روزه‌داری مسلمانان
۸۱	فصل پنجم: تاریخ صلح حدیبیه
۸۱	فتح آشکار - صلح حدیبیه
۸۲	صلح: فتح مبین
۸۳	ریختن شوکت و کینه قریش
۸۳	دستور جنگ با پیمان‌شکنان حدیبیه
۸۴	گزارش‌هایی از صلح حدیبیه
۸۵	اقامت در حدیبیه و بیعت مجدد
۸۵	آغاز مذاکرات صلح
۸۸	متن قرارداد صلح حدیبیه
۸۹	فراریان از مکه
۹۰	ماجرای ابوبصیر و فرارش از مکه
۹۰	تشکیل گروه فراریان و تعلیق حکم استرداد
۹۱	مراجعت رسول الله و مسلمانان به مدینه

این صلح بزرگترین فتح اسلام بود	۹۱
بیعت در زیر درخت سمره	۹۲
طرز بیعت گرفتن رسول الله صلی الله علیه و آله (۲۸۹)	۹۲
اهمیت بیعت با رسول الله صلی الله علیه و آله	۹۲
رضایت خدا از بیعت کنندگان حدیبیه	۹۳
جزئیات بیعت حدیبیه در روایات اسلامی	۹۳
شرایط رضایت خدا	۹۴
وعده غنایم کثیر و قطع ید دشمنان	۹۵
پیشگویی‌های سوره فتح	۹۵
پیشگویی فرار دشمنان و سنت الهی غلبه مؤمنان	۹۶
تعبیر رؤیای صادقانه رسول الله صلی الله علیه و آله	۹۶
متمردین و مخلفون از سفر حدیبیه	۹۷
اولویت جهاد بر زن و فرزند و مال	۹۸
دلایل الهی در صلح حدیبیه	۹۹
دوستی با کفار : دشمنی با خدا	۱۰۰
جواز مودت با کفار غیر محارب	۱۰۱
شرح خبررسانی فتح مکه به مشرکین	۱۰۲
بشارت فتح مکه و از بین رفتن عداوت‌ها	۱۰۳
فصل ششم: فتح مکه (ام الفتوحات)	۱۰۳
پایان سلطه کفر و مسلمان شدن مردم مکه	۱۰۳
نزول آخرین سوره قرآن و رحلت پیامبر	۱۰۴
جزئیات فتح مکه	۱۰۵
شروع حرکت لشکر اسلام به سوی مکه	۱۰۶
لشکر اسلام در حومه مکه	۱۰۷

- ۱۰۸ اسلام آوردن ابوسفیان
- ۱۰۹ رژه لشکر اسلام قبل از ورود به مکه
- ۱۰۹ شرح ورود لشکریان اسلام به شهر مکه
- ۱۱۰ سخنرانی تاریخی رسول الله صلی الله علیه و آله در مسجدالحرام
- ۱۱۱ بت‌ها شکسته شد!
- ۱۱۲ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

جنگ‌های صدر اسلام از جنگ بدر تا فتح مکه از دیدگاه قرآن و حدیث

مشخصات کتاب

سرشناسه : امین، سیدمهدی، ۱۳۱۶ - گردآورنده
عنوان و نام پدیدآور : جنگ‌های صدر اسلام از جنگ بدر تا فتح مکه از دیدگاه قرآن و حدیث: تفسیر موضوعی المیزان/ به اهتمام سیدمهدی امین با نظارت محمد بیستونی.
مشخصات نشر : قم: بیان جوان ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری : ۳۲۰ ص ۱۱×۱۶/۵سم.
فروست : تفسیر علامه [ج. ۳۳].
شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۸-۱۲۶-۵
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
یادداشت : این کتاب براساس کتاب "المیزان فی التفسیر القرآن" تألیف محمدحسین طباطبایی است.
یادداشت : کتابنامه به صورت زیر نویس.
عنوان دیگر : تفسیر موضوعی المیزان.
موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴
موضوع : فتوحات اسلامی -- جنبه‌های قرآنی
موضوع : غزوه بدر، ۲ق.
شناسه افزوده : بیستونی محمد، ۱۳۳۷ - ناظر
شناسه افزوده : طباطبائی محمدحسین ۱۲۸۱ - ۱۳۶۰. المیزان فی تفسیر القرآن
شناسه افزوده : تفسیر علامه [ج. ۳۳].
رده بندی کنگره : BP۹۸/الف۸۳ت۳۳۷ ج. ۱۳۹۰
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۹
شماره کتابشناسی ملی : ۲۷۱۷۸۵۷

فهرست مطالب

موضوع صفحه
تأییدیه آیه‌الله محمد یزدی رئیس شورایعالی مدیریت حوزه علمیه ●●● ۵
تأییدیه آیه‌الله مرتضی مقتدائی مدیریت حوزه علمیه قم ●●● ۶
تأییدیه آیه‌الله سید علی اصغر دستغیب نماینده خبرگان رهبری ●●● ۷
مقدمه ناشر ●●● ۸
مقدمه مؤلف ●●● ۱۲
فصل اول : جنگ بدر ●●● ۱۷
اولین جهاد و دفاع مسلمین ●●● ۱۷

قافله غیر و لشکر نفیر ۱۹۰۰۰

(۳۶۵)

چگونگی تجهیز لشکر قریش در مکه ۲۰۰۰۰

تعداد لشکر مسلمانان ۲۱۰۰۰

جلسه مشورتی پیامبر ۲۲۰۰۰

(۳۶۶)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

استفاده از اطلاعات جاسوسی در جبهه ۲۶۰۰۰

وحشت و اختلاف در لشکر قریش ۲۷۰۰۰

پشیمانی ابوسفیان ۲۹۰۰۰

تجهیزات لشکر رسول الله صلی الله علیه و آله ۳۰۰۰۰

برداشت دشمن از وضعیت لشکر اسلام ۳۱۰۰۰

پیغام پیامبر به دشمن و عکس العمل آن ۳۲۰۰۰

شروع اولین جنگ و مبارزه تن به تن ۳۴۰۰۰

تحریکات شیطان، و امدادهای ملائکه ۳۷۰۰۰

(۳۶۷)

زمان وقوع جنگ بدر ۳۸۰۰۰

خطبه پیامبر در آغاز جنگ بدر ۳۸۰۰۰

(۳۶۸)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

واقعیت امدادهای غیبی ۴۱۰۰۰

خواب آرام‌بخش و باران امدادبخش، در میدان جنگ ۴۳۰۰۰ رضایت خدا از بیعت کنندگان حدیبیه ۲۴۳۰۰۰

نقش ملائکه در مرعوب ساختن کفار ۴۵۰۰۰

رسول الله بر سر نعش ابوجهل ۴۵۰۰۰

خطاب رسول الله بر کشته‌های دشمن ۴۶۰۰۰

ابوجهل چگونه کشته شد ۴۷۰۰۰

نقش علی علیه السلام در جنگ بدر ۴۹۰۰۰

شهدای مسلمین در جنگ بدر رضی الله عنه ۵۱۰۰۰

(۳۶۹)

پایان جنگ بدر ۵۳۰۰۰

آیاتی پیرامون مسائل جنگ بدر ۵۴۰۰۰

(۳۷۰)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

مجازات فراریان از جنگ ۵۴۰۰۰

اعجازی در پاشیدن دانه‌های شن ۵۵۰۰۰

نشانه بر حق بودن مسلمانان ۵۸۰۰۰

باقیمانده گان مسلمان در لشکر کفر ۵۹۰۰۰

فتنه‌های همه گیر در صدر اسلام ۶۰۰۰۰

خیانت و جاسوسی در جنگ بدر ۶۵۰۰۰

روز فرقان، روز تلاقی دو لشکر ۶۸۰۰۰

نقش شیطان در جنگ بدر ۷۱۰۰۰

(۳۷۱)

منافقین در صف مؤمنین ۷۲۰۰۰

ملائکه چگونه مبارزه می کردند ۷۵۰۰۰

(۳۷۲)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

مسئله اسرای جنگ بدر ۷۶۰۰۰

تعداد اسراء و کشته شدگان جنگ بدر ۸۰۰۰۰

افراد از بنی هاشم در جمع اسرا ۸۰۰۰۰

داماد پیامبر در جمع اسیران ۸۲۰۰۰

فصل دوم : جنگ اُحد ۸۵۰۰۰

آیات آغازین جنگ احد ۸۵۰۰۰

عدم حضور فرشتگان در جنگ احد ۸۸۰۰۰

تمهیدات دشمن برای آغاز جنگ ۸۸۰۰۰

(۳۷۳)

مشاوره نظامی پیامبر قبل از آغاز جنگ ۸۹۰۰۰

منافقین در جنگ احد ۹۱۰۰۰

(۳۷۴)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

تعداد نفرات طرفین در جنگ احد ۹۲۰۰۰

زمان و محل وقوع جنگ احد ۹۳۰۰۰

تاکتیک جنگی پیامبر در جنگ احد ۹۳۰۰۰

فاجعه دره احد ۹۵۰۰۰

فاجعه چنین اتفاق افتاد ۹۶۱۰۰۰

شکست اولیه قریش ۹۷۰۰۰

حمله از دره احد و شکست لشکر اسلام ۹۸۰۰۰

فاجعه شهادت حمزه سیدالشهداء ۱۰۰۰۰۰

(۳۷۵)

در لحظات سخت فاجعه احد ۱۰۲۰۰۰

اولین زن مسلمان در جبهه ۱۰۴۰۰۰

(۳۷۶)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

شایعه مرگ پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۰۵۰۰۰

زخمی شدن پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۰۵۰۰۰

حمله مجدد مسلمین و پایان جنگ احد ۱۰۵۰۰۰

تعداد شهدای لشکر اسلام ۱۰۶۰۰۰

اسامی شهدای جنگ احد از مهاجرین ۱۰۶۰۰۰

اسامی شهدای جنگ احد از انصار ۱۰۷۰۰۰

تحلیل قرآن از عوامل شکست و پیروزی ۱۱۰۰۰۰

تحلیل اتفاقات جنگ احد ۱۱۵۰۰۰

(۳۷۷)

سه عامل پیروزی ۱۱۷۰۰۰

دو عامل اصلی شکست ۱۱۹۰۰۰

(۳۷۸)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

امتحان ایمان افراد در تحولات و جنگ‌ها ۱۲۳۰۰۰

برخورد قرآن با مسلمانان فراری از جنگ ۱۲۶۰۰۰

برگشت فراریان ۱۲۸۰۰۰

یادی از یاران مقاومت در جنگ احد ۱۳۳۰۰۰

دین یا پیامبر ۱۳۷۱۰۰۰

وقایع بعد از جنگ احد ۱۴۳۰۰۰

فصل سوم: غزوه بدر صغری ۱۴۹۰۰۰

جنگ روانی علیه اسلام ۱۴۹۰۰۰

(۳۷۹)

غزوه جیش سویق ۱۵۲۰۰۰

(۳۸۰)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

فصل چهارم: جنگ خندق یا جنگ احزاب ۱۵۷۰۰۰

ذکر تاریخ جنگ خندق در قرآن ۱۵۷۰۰۰

هجوم همه جانبه لشکر احزاب ۱۵۹۰۰۰

نقش منافقین در جنگ احزاب ۱۶۰۰۰۰

تعریف قرآن از مقاومت مؤمنین و روحیه مسلمانان ۱۶۲۰۰۰

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ ۱۶۸۰۰۰

تاریخ جنگ خندق در روایات اسلامی ۱۷۰۰۰۰

مشخصات فرماندهان احزاب ۱۷۲۰۰۰

(۳۸۱)

حفر خندق و اقدامات دفاعی مسلمانان ۱۷۳۰۰۰

(۳۸۲)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

حوادث حفر خندقی (و مقام سلمان فارسی ۱۷۴۰۰۰)

وضع معیشتی مسلمانان در زمان جنگ خندق ۱۷۸۰۰۰

تعداد لشکریان طرفین در جنگ خندق ۱۸۱۰۰۰

عهدشکنی یهود بنی قریظه ۱۸۲۰۰۰

عبور دشمن از خندق ۱۸۶۰۰۰

عمرو بن عبدود که بود ۱۸۷۰۰۰

علی، تنها داوطلب مبارزه با عمرو بن عبدود ۱۸۸۰۰۰

فرار دشمن از خندق ۱۹۳۰۰۰

(۳۸۳)

اختلاف در لشکر دشمن ۱۹۵۰۰۰

(۳۸۴)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

فرار قریش از جنگ خندق ۱۹۹۰۰۰

پایان جنگ خندق، و پایان جنگ‌های دفاعی اسلام ۲۰۲۰۰۰

شرایط دشوار حفر خندق و روزه‌داری مسلمانان ۲۰۳۰۰۰

فصل پنجم: تاریخ صلح حدیبیه ۲۰۵۰۰۰

فتح آشکار - صلح حدیبیه ۲۰۵۰۰۰

صلح: فتح مبین ۲۰۷۰۰۰

ریختن شوکت و کینه قریش ۲۱۰۰۰۰

دستور جنگ با پیمان‌شکنان حدیبیه ۲۱۳۰۰۰

(۳۸۵)

گزارش‌هایی از صلح حدیبیه ۲۱۴۰۰۰

(۳۸۶)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

اقامت در حدیبیه و بیعت مجدد ۲۱۶۰۰۰

آغاز مذاکرات صلح ۲۱۸۰۰۰

متن قرارداد صلح حدیبیه ۲۲۶۰۰۰

فراریانان از مکه ۲۳۰۰۰۰

ماجرای ابوبصیر و فرارش از مکه ۲۳۳۰۰۰

تشکیل گروه فراریان و تعلیق حکم استرداد ۲۳۵۰۰۰

مراجعت رسول الله و مسلمانان به مدینه ۲۳۶۰۰۰

این صلح بزرگترین فتح اسلام بود ۲۳۷!۰۰۰

(۳۸۷)

بیعت در زیر درخت سمره ۲۳۹۰۰۰

(۳۸۸)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

طرز بیعت گرفتن رسول الله صلی الله علیه و آله ۲۴۰۰۰۰

اهمیت بیعت با رسول الله صلی الله علیه و آله ۲۴۱۰۰۰۰

رضایت خدا از بیعت کنندگان حدیبیه ۲۴۳۰۰۰۰

جزئیات بیعت حدیبیه در روایات اسلامی ۲۴۵۰۰۰۰

شرایط رضایت خدا ۲۴۶۰۰۰۰

وعده غنایم کثیر و قطع ید دشمنان ۲۴۹۰۰۰۰

پیشگویی‌های سوره فتح ۲۵۱۰۰۰۰

پیشگویی فرار دشمنان و سنت الهی غلبه مؤمنان ۲۵۳۰۰۰۰

(۳۸۹)

تعبیر رؤیای صادقانه رسول الله صلی الله علیه و آله ●●● ۲۵۴

(۳۹۰)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

متمردین و مخلفون از سفر حدیبیه ۲۵۷۰۰۰

اولویت جهاد بر زن و فرزند و مال ۲۶۰۰۰۰

دلایل الهی در صلح حدیبیه ۲۶۳۰۰۰

دوستی با کفار: دشمنی با خدا ۲۶۷۰۰۰

جواز مودت با کفار غیر محارب ۲۷۲۰۰۰

شرح خبررسانی فتح مکه به مشرکین ۲۷۳۰۰۰

بشارت فتح مکه و از بین رفتن عداوت‌ها ۲۷۶۰۰۰

فصل ششم: فتح مکه (ام الفتوحات ۰۰۰) ۲۷۷

(۳۹۱)

پایان سلطه کفر و مسلمان شدن مردم مکه ۲۷۷۰۰۰

(۳۹۲)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

نزول آخرین سوره قرآن و رحلت پیامبر ۲۸۰۰۰۰

جزئیات فتح مکه ۲۸۲۰۰۰

شروع حرکت لشکر اسلام به سوی مکه ۲۸۷۰۰۰

لشکر اسلام در حومه مکه ۲۸۹۰۰۰

اسلام آوردن ابوسفیان ۲۹۳۰۰۰

رژه لشکر اسلام قبل از ورود به مکه ۲۹۴۰۰۰

شرح ورود لشکریان اسلام به شهر مکه ۲۹۶۰۰۰

سخنرانی تاریخی رسول الله صلی الله علیه و آله در مسجد الحرام ۲۹۹۰۰۰

(۳۹۳)

بت‌ها شکسته شد ۳۰۲۰۰۰

(۳۹۴)

تقدیم به

إِلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ

رَسُولِ اللَّهِ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ إِلَى مَوْلَانَا

وَمَوْلَى الْمُؤَحِّدِينَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَإِلَى بَضْعَةِ
 الْمُضْطَفَى وَبَهْجَةِ قَلْبِهِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَإِلَى سَيِّدَتِي
 شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّبِطَيْنِ، الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَإِلَى الْإِثْمَةِ الشَّعْثَةِ
 الْمُعْصُومِينَ الْمُكَرَّمِينَ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ لَا سِيَّمَا بِقَيِّسَةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ وَوَارِثِ عُلُومِ
 الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ، الْمَعْدَّةَ لِقَطْعِ دَائِرِ الظُّلْمَةِ وَالْمُدْخِرِ لِأَحْيَاءِ الْفَرَائِضِ وَمَعَالِمِ الدِّينِ ،
 الْحُجَّجَةِ بْنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَصْرِ وَالزَّمانِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرْجَهُ الشَّرِيفَ فَيَا مُعَزَّ
 الْأَوْلِيَاءِ وَيَا مُذِلَّ الْأَعْدَاءِ أَيُّهَا السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ قَدْ مَسَّنَا

(۴)

وَأَهْلَنَا الضُّرَّ فِي غَيْبَتِكَ وَفِرَاقِكَ وَجُنَا بِيضَاعِهِ
 مُزْجَاهٍ مِنْ وَلَائِكَ وَمَحَبَّتِكَ فَأَوْفِ لَنَا الْكَفِيلَ مِنْ مَنَّكَ وَ
 فَضْلِكَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا بِنَظَرِهِ رَحْمَةً مِنْكَ
 إِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

متن تأییدیه حضرت آیه‌الله محمد یزدی

رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری و رییس شورای عالی مدیریت حوزه علمیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قرآن کریم این بزرگ‌ترین هدیه آسمانی و عالی‌ترین چراغ هدایت که خداوند عالم به وسیله آخرین پیامبرش برای بشریت
 فروفرستاده است؛ همواره انسان‌ها را دستگیری و راهنمایی نموده و می‌نماید. این انسان‌ها هستند که به هر مقدار بیشتر با این نور و
 رحمت

(۵)

ارتباط برقرار کنند بیشتر بهره می‌گیرند. ارتباط انسان‌ها با قرآن کریم با خواندن، اندیشیدن، فهمیدن، شناختن اهداف آن شکل
 می‌گیرد. تلاوت، تفکر، دریافت و عمل انسان‌ها به دستورالعمل‌های آن، سطوح مختلف دارد. کارهایی که برای تسهیل و روان و
 آسان کردن این ارتباط انجام می‌گیرد هر کدام به نوبه خود ارزشمند است. کارهای گوناگونی که دانشمند محترم جناب آقای دکتر
 بیستونی برای نسل جوان در جهت این خدمت بزرگ و امکان ارتباط بهتر نسل جوان با قرآن انجام داده‌اند؛ همگی قابل تقدیر و تشکر
 و احترام است. به علاقه‌مندان بخصوص جوانان توصیه می‌کنم که از این آثار بهره‌مند شوند.
 توفیقات بیش از پیش ایشان را از خداوند متعال خواهانم.

محمد یزدی

رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری ۱/۲/۱۳۸۸

(۶)

متن تأییدیه حضرت آیه‌الله مرتضی مقتدایی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

توفیق نصیب گردید از مؤسسه قرآنی تفسیر جوان بازدید داشته باشم و مواجه شدم با یک باغستان گسترده پرگل و متنوع که

به‌طور یقین از معجزات قرآن است که این ابتکارات و روش‌های نو و جالب را به ذهن یک نفر که باید مورد عنایت ویژه قرار گرفته باشد القاء نماید تا بتواند در سطح گسترده کودکان و جوانان و نوجوانان و غیرهم را با قرآن مجید مأنوس به‌طوری که مفاهیم بلند و باارزش قرآن در وجود آنها نقش بسته و روش آنها را الهی و قرآنی نماید و آن برادر بزرگوار جناب آقای دکتر محمد بیستونی است که این توفیق نصیب ایشان گردیده و ذخیره عظیم و باقیات الصالحات جاری برای آخرت ایشان هست. به امید این که همه اقدامات با خلوص قرین و مورد توجه

(۷)

ویژه حضرت بقیةالله‌الاعظم ارواحنا فداه باشد.

مرتضی مقتدایی

به تاریخ یوم شنبه پنجم ماه مبارک رمضان المبارک ۱۴۲۷

(۸)

متن تأییدیه حضرت آیه‌الله‌سیدعلی‌اصغر دستغیب نماینده محترم خبرگان رهبری در استان فارس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (۸۹ / نحل)

تفسیر المیزان گنجینه گرانبھائی است که به مقتضای این کریمه قرآنی حاوی جمیع موضوعات و عناوین مطرح در زندگی انسان‌ها می‌باشد. تنظیم موضوعی این مجموعه نفیس اولاً موجب آن است که هرکس عنوان و موضوع مدّ نظر خویش را به سادگی پیدا کند و ثانیاً زمینه مناسبی در راستای تحقیقات موضوعی برای پژوهشگران و اندیشمندان جوان حوزه و دانشگاه خواهد بود.

این توفیق نیز در ادامه برنامه‌های مؤسسه قرآنی تفسیر جوان در تنظیم و نشر آثار

(۹)

قرآنی مفسّرین بزرگ و نامی در طول تاریخ اسلام، نصیب برادر ارزشمندم جناب آقای دکتر محمد بیستونی و گروهی از همکاران قرآن‌پژوه ایشان گردیده است. امیدوارم همچنان از توفیقات و تأییدات الهی برخوردار باشند.

سیدعلی اصغر دستغیب

۲۸/۹/۸۶

(۱۰)

مقدمه ناشر

براساس پژوهشی که در مؤسسه قرآنی تفسیر جوان انجام شده، از صدر اسلام تاکنون حدود ۱۰/۰۰۰ نوع تفسیر قرآن کریم منتشر گردیده است که بیش از ۹۰٪ آنها به دلیل پر حجم بودن صفحات، عدم اعرابگذاری کامل آیات و روایات و کلمات عربی، نثر و نگارش تخصصی و پیچیده، قطع بزرگ کتاب و... صرفاً برای «متخصصین و علاقمندان حرفه‌ای» کاربرد داشته و افراد عادی جامعه به ویژه «جوانان عزیز» آنچنان که شایسته است نمی‌توانند از این قبیل تفاسیر به راحتی استفاده کنند.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان ۱۵ سال برای ساده‌سازی و ارائه تفسیر موضوعی و کاربردی در کنار تفسیر تریبی تلاش‌های گسترده‌ای را آغاز نموده است که چاپ و انتشار تفسیر جوان (خلاصه ۳۰ جلدی تفسیر نمونه، قطع جیبی) و تفسیر نوجوان (۳۰ جلدی، قطع

جیبی

(۱۱)

کوچک) و بیش از یکصد تفسیر موضوعی دیگر نظیر باستان‌شناسی قرآن کریم، رنگ‌شناسی، شیطان‌شناسی، هنرهای دستی، ملکه گمشده و شیطانی همراه، موسیقی، تفاسیر گرافیکی و... بخشی از خروجی‌های منتشر شده در همین راستا می‌باشد. کتابی که ما و شما اکنون در محضر نورانی آن هستیم حاصل تلاش ۳۰ ساله «استادارجمند جناب آقای سیدمهدی امین» می‌باشد. ایشان تمامی مجلدات تفسیرالمیزان را به دقت مطالعه کرده و پس از فیش برداری، مطالب را «بدون هیچ گونه دخل و تصرف در متن تفسیر» در هفتاد عنوان موضوعی تفکیک و برای نخستین بار «مجموعه ۷۰ جلدی تفسیر موضوعی المیزان» را تدوین نموده که هم به صورت تک موضوعی و هم به شکل دوره‌ای برای جوانان عزیز قابل استفاده کاربردی است. «تفسیر المیزان» به گفته شهید آیة الله مطهری (ره) «بهترین تفسیری است که در میان

(۱۲) جنگ‌های صدر اسلام

شیعه و سنی از صدر اسلام تا امروز نوشته شده است». «المیزان» یکی از بزرگ‌ترین آثار علمی علامه طباطبائی (ره)، و از مهم‌ترین تفاسیر جهان اسلام و به حق در نوع خود کم‌نظیر و مایه مباهات و افتخار شیعه است. پس از تفسیر تبیان شیخ طوسی (م ۴۶۰ ه) و مجمع‌البیان شیخ طبرسی (م ۵۴۸ ه) بزرگ‌ترین و جامع‌ترین تفسیر شیعی و از نظر قوت علمی و مطلوبیت روش تفسیری، بی‌نظیر است. ویژگی مهم این تفسیر به کارگیری تفسیر قرآن به قرآن و روش عقلی و استدلالی است. این روش در کار مفسر تنها در کنار هم گذاشتن آیات برای درک معنای واژه خلاصه نمی‌شود، بلکه موضوعات مشابه و مشترک در سوره‌های مختلف را کنار یکدیگر قرار می‌دهد، تحلیل و مقایسه می‌کند و برای درک پیام آیه به شیوه تدبیری و اجتهادی توسل می‌جوید. یکی از ابعاد چشمگیر المیزان، جامعه‌گرایی تفسیر است. بی‌گمان این خصیصه از

مقدمه ناشر (۱۳)

اندیشه و گرایش‌های اجتماعی علامه طباطبائی (ره) برخاسته است و لذا به مباحثی چون حکومت، آزادی، عدالت اجتماعی، نظم اجتماعی، مشکلات امت اسلامی، علل عقب ماندگی مسلمانان، حقوق زن و پاسخ به شبهات مارکسیسم و ده‌ها موضوع روز، روی آورده و به طور عمیق مورد بحث و بررسی قرار داده است.

شیوه مرحوم علامه به این شرح است که در آغاز، چند آیه از یک سوره را می‌آورد و آیه، آیه، نکات لغوی و بیانی آن را شرح می‌دهد و پس از آن، تحت عنوان بیان آیات که شامل مباحث موضوعی است به تشریح آن می‌پردازد.

ولی متأسفانه قدر و ارزش این تفسیر در میان نسل جوان ناشناخته مانده است و بنده در جلسات فراوانی که با دانشجویان یا دانش‌آموزان داشته‌ام همواره نیاز فراوان آنها را به این تفسیر دریافته‌ام و به همین دلیل نسبت به همکاری با جناب آقای سیدمهدی امین اقدام نموده‌ام.

(۱۴) جنگ‌های صدر اسلام

امیدوارم این قبیل تلاش‌های قرآنی ما و شما برای روزی ذخیره شود که به جز اعمال و نیات خالصانه، هیچ چیز دیگری کارساز نخواهد بود.

دکتر محمد بیستونی

رئیس مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

تهران - تابستان ۱۳۸۸

مقدمه ناشر (۱۵)

مقدمه مؤلف

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ

فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ

لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ

این قرآنی است کریم

در کتابی مکنون

که جز دست پاکان و فهم خاصان بدان نرسد!

(۷۷ - ۷۹ / واقعه)

این کتاب به منزله یک «کتاب مرجع» یا فرهنگ معارف قرآن است که از «تفسیر المیزان» انتخاب و تلخیص، و بر حسب موضوع طبقه‌بندی شده است.

(۱۶)

در تقسیم‌بندی به عمل آمده از موضوعات قرآن کریم قریب ۷۰ عنوان مستقل به دست آمد. هر یک از این موضوعات اصلی، عنوان مستقلی برای تهیه یک کتاب در نظر گرفته شد. هر کتاب در داخل خود به چندین فصل یا عنوان فرعی تقسیم گردید. هر فصل نیز به سرفصل‌هایی تقسیم شد. در این سرفصل‌ها آیات و مفاهیم قرآنی از متن تفسیر المیزان انتخاب و پس از تلخیص، به روال منطقی، طبقه‌بندی و درج گردید، به طوری که خواننده جوان و محقق ما با مطالعه این مطالب کوتاه وارد جهان شگفت‌انگیز آیات و معارف قرآن عظیم گردد. در پایان کار، مجموع این معارف به قریب ۵ هزار عنوان یا سرفصل بالغ گردید.

از لحاظ زمانی: کار انتخاب مطالب و فیش‌برداری و تلخیص و نگارش، از

مقدمه مؤلف (۱۷)

اواخر سال ۱۳۵۷ شروع و حدود ۳۰ سال دوام داشته، و با توفیق الهی در لیالی مبارکه قدر سال ۱۳۸۵ پایان پذیرفته و آماده چاپ و نشر گردیده است.

هدف از تهیه این مجموعه و نوع طبقه‌بندی مطالب در آن، تسهیل مراجعه به شرح و تفسیر آیات و معارف قرآن شریف، از جانب علاقمندان علوم قرآنی، مخصوصاً محققین جوان است که بتوانند اطلاعات خود را از طریق بیان مفسری بزرگ چون علامه فقید آیه الله طباطبایی دریافت کنند، و برای هر سؤال پاسخی مشخص و روشن داشته باشند.

سال‌های طولانی، مطالب متعدد و متنوع درباره مفاهیم قرآن شریف می‌آموختیم اما وقتی در مقابل یک سؤال درباره معارف و شرایع دین‌مان قرار می‌گرفتیم، یک جواب مدون و مشخص نداشتیم بلکه به اندازه مطالب متعدد و متنوعی که شنیده بودیم باید جواب می‌دادیم. زمانی که تفسیر المیزان علامه طباطبایی، قدس الله سره الشریف، ترجمه شد و در دسترس جامعه مسلمان ایرانی قرار گرفت، این مشکل حل شد و جوابی را که لازم بود

(۱۸) جنگ‌های صدر اسلام

می‌توانستیم از متن خود قرآن، با تفسیر روشن و قابل اعتماد فردی که به اسرار مکنون دست یافته بود، بدهیم. اما آنچه مشکل می‌نمود گشتن و پیدا کردن آن جواب از لابلای چهل (یا بیست) جلد ترجمه فارسی این تفسیر گرانمایه بود. لذا این ضرورت احساس شد که مطالب به صورت موضوعی طبقه‌بندی و خلاصه شود و در قالب یک دائرةالمعارف در دسترس همه دین‌دوستان قرار گیرد. این همان انگیزه‌ای بود که موجب تهیه این مجلدات گردید.

بدیهی است این مجلدات شامل تمامی جزئیات سوره‌ها و آیات الهی قرآن نمی‌شود، بلکه سعی شده مطالبی انتخاب شود که در

تفسیر آیات و مفاهیم قرآنی، علامه بزرگوار به شرح و بسط و تفهیم مطلب پرداخته است.

مقدمه مؤلف (۱۹)

اصول این مطالب با توضیح و تفصیل در «تفسیر المیزان» موجود است که خواننده می‌تواند برای پی‌گیری آن‌ها به خود المیزان مراجعه نماید. برای این منظور مستند هر مطلب با ذکر شماره مجلد و شماره صفحه مربوطه و آیه مورد استناد در هر مطلب قید گردیده است.

ذکر این نکته لازم است که چون ترجمه تفسیر المیزان به صورت دو مجموعه ۲۰ جلدی و ۴۰ جلدی منتشر شده بهتر است در صورت نیاز به مراجعه به ترجمه المیزان، بر اساس ترتیب عددی آیات قرآن به سراغ جلد مورد نظر خود، صرف نظر از تعداد مجلدات بروید. و مقدر بود که کار نشر چنین مجموعه آسمانی در مؤسسه‌ای انجام گیرد که با هدف نشر معارف قرآن شریف، به صورت تفسیر، مختص نسل جوان،

(۲۰) جنگ‌های صدر اسلام

تأسیس شده باشد، و استاد مسلم، جناب آقای دکتر محمد بیستونی، اصلاح و تنقیح و نظارت همه‌جانبه بر این مجموعه قرآنی شریف را به عهده گیرد.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان با ابتکار و سلیقه نوین، و به منظور تسهیل در رساندن پیام آسمانی قرآن مجید به نسل جوان، مطالب قرآنی را به صورت کتاب‌هایی در قطع جیبی منتشر می‌کند. این ابتکار در نشر همین مجلدات نیز به کار رفته، تا مطالعه آن در هر شرایط زمانی و مکانی، برای جوانان مشتاق فرهنگ الهی قرآن شریف، ساده و آسان گردد...

و ما همه بندگان هستیم هر یک حامل وظیفه تعیین شده از جانب دوست، و آنچه انجام شده و می‌شود، همه از جانب اوست! و صلوات خدا بر محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندان جلیلش باد که نخستین حاملان این

مقدمه مؤلف (۲۱)

وظیفه الهی بودند، و بر علامه فقید آیه‌الله طباطبایی و اجداد او، و بر همه وظیفه‌داران این مجموعه شریف و آباء و اجدادشان باد، که مسلمان شایسته‌ای بودند و ما را نیز در مسیر شناخت اسلام واقعی پرورش دادند!

لیله قدر سال ۱۳۸۵

سید مهدی حبیبی امین

(۲۲) جنگ‌های صدر اسلام

فصل اول: جنگ بدر

اولین جهاد و دفاع مسلمین

«وَإِذْ يَعِدُّكُمْ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَ...» (۷ تا ۱۴ / انفال)

این آیات قسمتی از تاریخ جنگ بدر، اولین جنگ در تاریخ اسلام، را شامل است، و سیاق آیات نشان می‌دهد که بعد از پایان یافتن جنگ مزبور نازل شده‌اند:

(۲۳)

- «به یاد آورید، آن روزی را، که خداوند به شما وعده داد که با یاری او بر یکی از دو طایفه (عیر یا نفیر) غالب شوید، و شما میل داشتید که آن طایفه، طایفه عیر، یعنی قافله تجارتی قریش باشد، چون نفیر یعنی لشکریان قریش، عده‌شان زیاد بود، و شما ضعف و

ناتوانی خود را با شوکت و نیروی آنان مقایسه می‌کردید، و لکن خداوند خلاف این را می‌خواست.

خداوند می‌خواست تا با لشکریان ایشان روبه‌رو شوید، و او شما را با کمی عددتان بر ایشان غلبه بخشد، و بدین وسیله قضای او مبنی بر ظهور حق و استیصال کفر، و ریشه‌کن شدن ایشان، به کرسی بنشیند!

خداوند متعال در این آیه نعمت‌ها و سنت‌های خود را برای ایشان بر می‌شمارد، تا چنین بصیرتی به هم برسانند که بدانند خدای سبحان امری به ایشان نمی‌کند، و حکمی بر ایشان نمی‌آورد، مگر به حق، و در آن مصالح و سعادت ایشان، و به نتیجه رسیدن

(۲۴) جنگ‌های صدر اسلام

مساعی ایشان را در نظر می‌گیرد. و وقتی دارای چنین بصیرتی شدند، دیگر در میان خود اختلاف نمی‌کنند، و نسبت به آنچه خداوند تعالی برای آنان مقرر داشته و پسندیده، اظهار کراهت نمی‌نمایند، بلکه امر خود را به او محول می‌سازند و او و رسول او را اطاعت می‌کنند!

قافله غیر و لشکر نفیر

«غیر» قافله چهل نفری قریش بود که با مال‌التجاره و اموال خود از مکه به شام می‌رفت، و هم‌چنین از شام به مکه باز می‌گشت، و ابوسفیان هم در میان ایشان بود. «نفیر» لشکر هزار نفری قریش بود که لشکر اسلام پس از دست نیافتن به مال‌التجاره آنان، در بدر با خود آنان روبه‌رو شدند.

قافله غیر و لشکر نفیر (۲۵)

روایات اسلامی آغاز مقابله مسلمین با قافله قریش را چنین شرح می‌کنند:

ابوسفیان با قافله قریش از شام می‌آمد، با اموالی که در آن‌ها عطریات بود، و در آن قافله چهل سوار از قریش بودند. پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین رأی داد که اصحابش بیرون شده، و راه را بر ایشان گرفته و اموالشان را بگیرند، لذا فرمود: امید است خداوند این اموال را عاید شما گرداند!

اصحاب نیز پسندیدند. بعضی به عجله حرکت کردند، و برخی دیگر به کندی، چون باور نمی‌کردند که رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله از رموز جنگی آگاهی داشته باشد، لذا فقط قافله ابوسفیان و گرفتن غنیمت را هدف همت خود قرار دادند.

وقتی ابوسفیان شنید که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله حرکت کرده است، «ضمضم بن عمر غفاری» را خبر داد تا خود را به مکه رسانیده، و به قریش بگوید که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله

(۲۶) جنگ‌های صدر اسلام

با اصحابش متعرض قافله ایشان شده، و به هر نحو شده، قریش را حرکت دهد.

چگونگی تجهیز لشکر قریش در مکه

آن چه در مکه اتفاق افتاد، و چگونگی جمع‌آوری نیرو برای مقابله با پیامبر اسلام را روایات اسلامی چنین شرح می‌دهند:

... وقتی روز سوم رسید، «ضمضم» وارد شد، در حالی که به صدای هر چه بلندتر فریاد می‌زد:

ای آل غالب! مال‌التجاره! قافله! قافله! دریابید! گمان نمی‌کنم که بتوانید دریابید! آری، محمد و مثنی بی‌دینان از اهل یثرب حرکت کردند، و متعرض قافله شما شدند!

چگونگی تجهیز لشکر قریش در مکه (۲۷)

آماده حرکت شوید!

قریش وقتی این را شنیدند، احدی از ایشان نماند مگر این که دست به جیب بردند و پولی جهت تجهیز قشون دادند و گفتند: - هر کس حرکت نکند خانه‌اش را ویران می‌کنیم!

عباس بن عبدالمطلب، نوفل بن حارث بن عبدالمطلب، و عقیل بن ابیطالب نیز حرکت کردند. قریش کنیزان خود را نیز در حالی که دف می‌زدند، حرکت دادند.

تعداد لشکر مسلمانان

از آن سو، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با سیصد و سیزده نفر بیرون شد، و در نزدیکی‌های بدر یک نفر را مأمور دیده‌بانی کرد، تا وی را از قریش خبر دهد.

(۲۸) جنگ‌های صدر اسلام

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مردی را به نام «عدی» فرستاد تا برود و از قافله قریش خبری به دست آورد. وی برگشت و به عرض رسانید که در فلان موضع قافله را دیدم.

جبرئیل در این موقع نازل شد و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را خبر داد که مشرکین قریش تجهیز لشکر کرده و از مکه حرکت کرده‌اند.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله قضیه را با اصحاب خود در میان نهاد و در این که به دنبال قافله غیر و اموال آن راه بیفتند و یا با لشکر قریش مصاف دهند، مشورت کرد.

جلسه مشورتی پیامبر

در جلسه مشورتی اول ابوبکر برخاست و عرض کرد:

جلسه مشورتی پیامبر (۲۹)

- یا رسول الله! این لشکر، لشکر قریش است، همان قریش متکبر که تا بوده کافر بوده‌اند، و تا بوده با عزت و قدرت زندگی کرده‌اند، به علاوه، ما از مدینه که بیرون شدیم برای جنگ بیرون نشدیم، لذا از نظر قوا و اسلحه آمادگی نداریم! وی گفت:

- من این راه را بلدیم، «عدی» می‌گوید: در فلان جا قافله قریش را دیده‌است. اگر این قافله راه خود را پیش بگیرد ما نیز راه خود را پیش بگیریم، درست در سر چاه بدر به یکدیگر می‌رسیم. حضرت فرمود: بنشین! ابوبکر نشست. عمر برخاست و او نیز کلام ابوبکر را تکرار کرد، و همان نظر را داد. حضرت به او نیز فرمود: بنشین! عمر نشست. به دنبال او مقداد برخاست و عرض کرد:

- یا رسول الله، این لشکر، لشکر قریش متکبر است، و لکن ما به تو ایمان آورده و تو را تصدیق کرده‌ایم، و شهادت داده‌ایم بر این که آنچه که تو آورده‌ای حق است! به خدا

(۳۰) جنگ‌های صدر اسلام

سوگند، اگر بفرمائی تا در زبانه‌های آتش پر دوام چوب غضا فرو رویم، و یا در انبوه تیغ هراس در آئیم، در می‌آئیم، و تو را تنها نمی‌گذاریم! ما آنچه را که بنی اسرائیل در جواب موسی گفتند که: (تو و پروردگارت برو و ما این جا نشستیم)، در جوابت بر زبان نمی‌آوریم، بلکه می‌گوئیم:

- آن جا که پروردگارت امر فرموده برو، ما نیز همراه توئیم، و در رکابت می‌جنگیم! رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در مقابل این گفتارش جزای خیرش داد. سپس فرمود:

- مردم! شما رأی خود را بگوئید!

منظورش از مردم «انصار اهل مدینه» بودند، و چون عده انصار بیشتر بود و به علاوه انصار در بیعت «عقبه - محلی میان مکه و منا» گفته بودند: ما درباره تو هیچ تعهدی نداریم تا به شهر ما مدینه در آئی، ولی وقتی بر ما وارد شدی، البته در ذمه ما جلسه مشورتی پیامبر (۳۱)

خواهی بود، و از تو دفاع خواهیم کرد، هم چنان که از زنان و فرزندان خود دفاع می کنیم! رسول خدا صلی الله علیه و آله می ترسید منظور ایشان در آن بیعت این بوده باشد که ما تنها در شهرمان از تو دفاع می کنیم، و اما اگر در خارج مدینه دشمنی بر تو حمله کرد ما در مورد آن تعهدی نداریم. چون چنین احتمالی را می داد خواست تا ببیند آیا در مثل چنین روزی هم او را یاری می کنند یا نه؟

از میان انصار «سعد بن معاذ» برخاست و عرض کرد:

- پدر و مادرم فدایت باد ای رسول خدا! ما به تو ایمان آوردیم، و تو را تصدیق کردیم، و شهادت دادیم بر این که آنچه بیاوری حق و از ناحیه خداست! بنابراین به آنچه که می خواهی امر کن تا با دل و جان امثال کنیم! و آنچه که می خواهی از اموال ما بگیر، و هر قدر می خواهی برای ما بگذار!

(۳۲) جنگ‌های صدر اسلام

به خدا سوگند! اگر دستور دهی تا در این دریا فرو شویم امثال نموده و تنهایت نمی گذاریم، و از خدا امیدواریم که از ما به تو رفتاری نشان دهد که مایه روشنی دید گانت باشد! پس، بی درنگ ما را حرکت بده که برکت خدا همراه ماست! رسول خدا صلی الله علیه و آله از گفتار او خوشحال گشت و فرمود:

- حرکت کنید به برکت خدا! که خدای تعالی مرا وعده داده بر یکی از دو طائفه غلبه یابیم، و خداوند وعده خود را خلاف نمی کند. به خدا سوگند! گویا همین الساعه قتلگاه ابی جهل بن هشام، عتب بن ربیع، شیب بن ربیع و... را می بینم!

استفاده از اطلاعات جاسوسی در جبهه

استفاده از اطلاعات جاسوسی در جبهه (۳۳)

رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور حرکت داد، و به سوی «بدر» که نام چاهی بود، روانه شد. قریش نیز از آن سو به حرکت درآمدند و غلامان خویش را پیشاپیش فرستادند تا به چاه برسند و آب برگیرند. اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله آن‌ها را گرفته و دستگیر نمودند و پرسیدند شما چه کسانی هستید؟ گفتند:

- ما غلامان و بردگان قریشیم. پرسیدند: قافله غیر را کجا دیدید؟ گفتند:

- ما از قافله اطلاعی نداریم!

اصحاب ایشان را شکنجه دادند تا بلکه بدین وسیله اطلاعاتی کسب نمایند، در این موقع رسول خدا صلی الله علیه و آله مشغول نماز بود، و از نماز خود منصرف گشته و فرمود:

- اگر این بیچاره‌ها واقعا به شما راست بگویند شما هم چنان ایشان را خواهید زد، و اگر یک دروغ بگویند دست از آنان بر می دارید؟ پس کتک زدن فایده ندارد.

(۳۴) جنگ‌های صدر اسلام

ناچار اصحاب غلامان را نزد رسول الله صلی الله علیه و آله بردند، حضرت پرسید:

- شما کیانید؟ عرض کردند: ما بردگان قریشیم. فرمود: - قریش چند نفرند؟ عرض کردند: ما از عدد ایشان

اطلاعی نداریم. فرمود:

«در شبانه‌روز چند شتر می‌کشند؟ گفتند: نه الی ده عدد. فرمود: «عدد ایشان نهصد تا هزار نفر است! آن گاه دستور داد غلامان را بازداشت کنند».

وحشت و اختلاف در لشکر قریش

گرفتاری غلامان به گوش قریش رسید، بسیار وحشت کردند، و از حرکت کردن خود پشیمان شدند. عتبه بن ربیع، ابوالبختری پسر هشام را دید و گفت:

وحشت و اختلاف در لشکر قریش (۳۵)

«این ظلم را می‌بینی؟ به خدا سوگند من جای پای خود را نمی‌بینم! (نمی‌فهمم کجا می‌روم؟) ما از شهر بیرون شدیم تا از اموال خود دفاع کنیم، و اینک مال‌التجاره ما از خطر جسته، و حالا می‌بینم راه ظلم و تعدی را پیش گرفته‌ایم! با این که به خدا سوگند، هیچ مردم متجاوززی رستگار نشدند، و من دوست می‌داشتم اموالی که در قافله از بنی عبد مناف بود، همه از بین می‌رفت، و ما این راه را نمی‌آمدیم! ابوالبختری گفت:

«تو برای خودت یکی از بزرگان قریشی، (این مردم بهانه‌ای ندارند مگر آن اموالی که در واقعه نخله از دست دادند، و آن خونی که از «ابن الحضرمی» در آن واقعه به دست اصحاب محمد ریخته شد)، تو آن اموال و همچنین خونیهای «ابن الحضرمی» را که هم سوگندت به گردن بگیر، و مردم را از این راه برگردان! عتبه گفت:

«به گردن گرفتم. و هیچ یک از ما مخالفت نداریم، مگر «ابن الحنظلیه» یعنی

(۳۶) جنگ‌های صدر اسلام

«ابوجهل» که می‌ترسم او زیر بار نرود. تو نزد او شو، و به او بگو که من اموال و خون ابن الحضرمی را به گردن گرفتم و چون هم سوگند من بوده، دیه‌اش با من است! ابوالبختری می‌گوید: من به خیمه ابوجهل رفتم و مطلب را به وی رساندم. ابوجهل گفت:

«عتبه نسبت به محمد تعصب می‌ورزد، چون او خودش از عبد مناف، و به علاوه پسرش ابوحذیفه در لشکر محمد است، و می‌خواهد از این کار شانه خالی کند، از مردم رو در بایستی دارد، و حاشا که من بپذیرم! به «لالت و عُزّی» سوگند، دست بر نمی‌دارم تا آنکه ایشان را تا مدینه فراری ندهم و سر جایشان ننشانم، و یا همه‌شان را اسیر گرفته و به اسیری وارد مکه‌شان کنیم، تا داستان‌شان زبانه‌زد عرب شود!»

پشیمانی ابوسفیان

پشیمانی ابوسفیان (۳۷)

از آن سو، وقتی ابوسفیان قافله را از خطر گذراند، شخصی را نزد قریش فرستاد که خداوند مال‌التجاره شما را نجات داد، لذا متعرض محمد نشوید، و به خانه‌هایتان برگردید، و او را به عرب واگذارید، و تا می‌توانید از مقاتله با او اجتناب کنید، و اگر بر نمی‌گردید باری کنیزان را برگردانید!

رسول ابوسفیان در «جُحُفَه» به لشکر قریش برخورد، و پیغام ابوسفیان را رسانید. عتبه خواست از همان جا برگردد، ابوجهل و بنو مخزوم مانع شدند، و کنیزان را از جُحُفَه برگردانیدند.

تجهیزات لشکر رسول الله صلی الله علیه و آله

(۳۸) جنگ‌های صدر اسلام

اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله وقتی از کثرت قریش خبردار شدند، جزع و فزع کردند، (که خداوند با نزول آیه‌ای آن‌ها را تقویت کرد.) وقتی صبح روز بدر شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله اصحاب خود را فراهم آورد، و به تجهیزات آنان رسیدگی کرد. در لشکر اسلام، دو رأس اسب بود، یکی از زیر بن عوام، و دیگری از مقداد بن اسود. و هفتاد شتر بود، که آن‌ها را به نوبت سوار می‌شدند. مثلاً رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی بن ابیطالب علیه السلام و مرثد بن ابی مرثد غنوی، به نوبت بر شتر مرثد سوار می‌شدند.

در حالی که در لشکر قریش چهارصد اسب و به روایتی دویست اسب بود.

برداشت دشمن از وضعیت لشکر اسلام

(۳۹) برداشت دشمن از وضعیت لشکر اسلام

قریش وقتی کمی اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدند، ابوجهل گفت: این عدد بیش از خوراک یک نفر نیستند. ما اگر تنها غلامان خود را بفرستیم ایشان را با دست گرفته و اسیر می‌کنند! عتبه بن ربیعہ گفت: شاید در دنبال عده‌ای را در کمین نشانده باشند، و یا قشون امدادی زیر سر داشته باشند! لذا قریش عمیر بن وهب حجمی را که سواره‌ای شجاع و نترس بود، فرستادند تا این معنا را کشف کند. عمیر اسب خود را به جولان در آورد و اطراف لشکر اسلام را جولان داد و برگشت و چنین گفت: ایشان را نه کمینی است، و نه لشکر امدادی، و لکن شتران یثرب مرگ حتمی را به دوش گرفته‌اند، و این مردم تو گویی لالند، و حرف نمی‌زنند، بلکه مانند افعی زبان از

(۴۰) جنگ‌های صدر اسلام

دهان بیرون می‌کنند، مردمی هستند که جز شمشیرهای خود پناهگاه دیگری ندارند، و من ایشان را مردمی نیافتم که در جنگ پا به فرار بگذارند، بلکه از این معرکه بر نمی‌گردند تا کشته شوند، و کشته نمی‌شوند تا به عدد خود از ما بکشند، حالا فکر خودتان را بکنید! ابوجهل در جوابش گفت: دروغ گفتی! ترس تو را گرفته است!

پیغام پیامبر به دشمن و عکس‌العمل آن

در این موقع بود که (آیه‌ای نازل شد) و رسول خدا صلی الله علیه و آله شخصی را نزد ایشان فرستاد که ای قریش من میل ندارم جنگ با شما را من آغاز کرده باشم، بنابراین مرا به عرب واگذارید، و راه خود را پیش گرفته و برگردید! عتبه این پیشنهاد را پسندید و گفت:

پیغام پیامبر به دشمن و عکس‌العمل آن (۴۱)

- هیچ مردی که چنین پیشنهادی را رد کند رستگار نمی‌شود! سپس شتر سرخی را سوار شد و در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را تماشا می‌کرد میان دو لشکر جولان داد، و مردم را از جنگ نهی کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: - اگر نزد کسی امید خیری باشد نزد صاحب شتر سرخ است، و اگر قریش او را اطاعت کنند به راه صواب ارشاد می‌شوند! عتبه بعد از این جولان، خطبه‌ای در برابر مشرکین ایراد کرد و در خطبه خود گفت:

- ای گروه قریش، مرا یک امروز اطاعت کنید و تا زنده‌ام دیگر به حرفم گوش ندهید! مردم! محمد، یک مرد بیگانه نیست که بتوانید با او بجنگید، او پسر عموی شما و در ذمه شماست، او را به عرب واگذارید، و خود مباشر جنگ با او نشوید! اگر راستگو

باشد شما بیش از پیش سرفراز می‌شوید، و اگر دروغگو باشد همان گرگ‌های عرب برای او بس است! ابوجهل از شنیدن حرف‌های او به خشم در آمد و گفت:

(۴۲) جنگ‌های صدر اسلام

- همه این حرف‌ها از ترس توست که دلت را پر کرده است! عتبه در جواب گفت:

- ترسو تویی... آیا مثل من کسی ترسوست؟ به زودی قریش خواهند فهمید که کدام یک از من و تو ترسو تر و پست تر، و کدام مایه فساد قوم خود هستیم!

شروع اولین جنگ و مبارزه تن به تن

عتبه بعد از گفتن حرف‌های فوق، زره خود را به تن کرد و به اتفاق برادرش شیبیه و فرزندش ولید به میدان رفتند، و صدا زدند:

- ای محمد! حریف‌های ما را از قریش تعیین کن تا با ما پنجه نرم کنند! سه نفر از انصار از لشکر اسلام بیرون شدند و خود را برای ایشان معرفی کردند و گفتند:

شروع اولین جنگ و مبارزه تن به تن (۴۳)

- شما برگردید و سه نفر از قریش به جنگ ما بیایند! رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله چون این بدید نگاهی به عبیده بن حارث بن عبدالمطلب که در آن روز هفتاد سال عمر داشت انداخت و فرمود: - عبیده برخیز! سپس نگاهی به حمزه افکند و فرمود:

- عمو جان برخیز! آن‌گاه نظر به علی بن ابیطالب علیه‌السلام که از همه کوچکتر بود انداخت و فرمود: - علی برخیز! و حق خود را که خدا برای شما قرار داده، از این قوم بگیرد!

- برخیزید! که قریش می‌خواهد با به رخ کشیدن نخوت و افتخارات خود نور خدا را خاموش سازد، و خدا هر فعالیت و کارشکنی را خنثی می‌کند تا نور خود را تمام کند! آن‌گاه فرمود: - عبیده، تو به عتبه بن ربیعہ پرداز! و به حمزه فرمود:

- حمزه تو شیبیه را در نظر بگیر! و به علی علیه‌السلام فرمود: - علی تو ولید را دریاب!

این سه نفر به راه افتادند و در برابر دشمن قرار گرفتند و گفتند:

(۴۴) جنگ‌های صدر اسلام

- و اینک سه حریف شایسته!

عبیده از گرد راه به عتبه حمله کرد و با یک ضربت فرق سرش را شکافت، و عتبه هم شمشیر به ساق پای عبیده فرود آورد و آن را قطع کرد، و هر دو به زمین در غلطیدند.

از آن سو، شیبیه بر حمزه حمله برد و آن قدر به یکدیگر شمشیر فرود آوردند تا از کار بفتادند. اما امیرالمؤمنین علیه‌السلام چنان شمشیر به شانه ولید فرود آورد که شمشیرش از زیر بغل او بیرون آمد و دست ولید را بپنداخت. علی علیه‌السلام می‌فرماید:

- آن روز ولید دست راست خود را با دست چپ گرفت و آن را چنان به سر من کوفت که گمان کردم آسمان به زمین افتاد.

حمزه و شیبیه دست به گریبان شدند. مسلمین فریاد می‌زدند:

- یا علی مگر نمی‌بینی آن سگ چطور برای عمومیت کمین کرده است؟ علی علیه‌السلام به

شروع اولین جنگ و مبارزه تن به تن (۴۵)

عموی خود که بلند بالاتر از شیبیه بود، گفت: - عمو سر خود را بدزد!

حمزه سر خود را در زیر سینه شیبیه برد و علی علیه‌السلام با یک ضربت نصف سر شیبیه را راند و به سراغ عتبه آمد و او را که نیمه

جانی داشت، بکشت. علی و حمزه، عبیده را که یک پایش را عتبه قطع کرده بود، نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آوردند، و عبیده در حضور آن حضرت اشک ریخت و پرسید:

- یا رسول الله! آیا من شهید نیستم؟ حضرت فرمود: - چرا، تو اولین شهید از خاندان منی! ابوجهل چون این بدید رو به قریش کرد و گفت:

- در جنگ عجله نکنید، و مانند فرزندان ربیعہ غرور به خرج ندهید، و بر شما باد که به اهل مدینه پردازید، و ایشان را از دم شمشیر بگذرانید، و اما قریش را تا می‌توانید دستگیر کنید تا ایشان را زنده به مکه ببرم و ضلالت و گمراهی‌شان را به مردم نشان دهم!

(۴۶) جنگ‌های صدر اسلام

تحرکات شیطان، و امدادهای ملائکه

در این موقع ابلیس به صورت «سراقه بن مالک بن جشعم» در آمده و به لشکر قریش گفت: - من صاحب جوار شمایم، و به همین خاطر می‌خواهم امروز شما را مدد کنم، اینک پرچم خود را به من دهید تا بگیرم! قریش رأیت خود در جناح چپ لشکر که در دست بنی عبدالله بود به او سپردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی ابلیس را دید به اصحاب خود گفت:

- چشم‌هایتان را ببندید، و دندان‌هایتان را روی هم بگذارید! (یعنی به اعصاب خود مسلط شوید و استوار باشید). آن‌گاه دست‌ها را به آسمان بلند کرد و عرض کرد:

تحرکات شیطان، و امدادهای ملائکه (۴۷)

- بار الها! اگر این گروه کشته شوند دیگر کسی نیست که تو را ببرستند! در همین موقع بود که حالت وحی به آن‌جناب دست داد و پس از این که به خود آمد، و در حالی که عرق از روی نازینش می‌ریخت، فرمود:

- اینک جبرئیل است که هزار فرشته ردیف‌دار به کمک شما آورده است!

زمان وقوع جنگ بدر

جنگ بدر در روز جمعه هفدهم ماه رمضان اتفاق افتاده است، و از لحاظ تاریخی در هیجدهمین ماهی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه تشریف آورده بود، (یکسال و شش ماه بعد از هجرت ...).

(۴۸) جنگ‌های صدر اسلام

خطبه پیامبر در آغاز جنگ بدر

رسول خدا صلی الله علیه و آله لشکر خود را بیاراست و سپس برای مسلمانان خطبه‌ای خواند و بعد از حمد و ثنای پروردگار فرمود:

- «اما بعد، پس اینک من شما را به چیزی دعوت و تحریص می‌کنم که خداوند بر آن تحریصتان کرده است، و از چیزهایی نهی‌تان می‌کنم که خداوندتان از آن نهی فرموده است!

- آری، شأن خداوند عظیم است، همیشه به حق امر می‌کند، صدق را دوست می‌دارد، اهل خیر را به خاطر همان نیکی‌هایشان به اختلاف مراتب نیکی‌شان، جزا می‌دهد، به خیر یاد می‌شوند، و به همان از یکدیگر برتری پیدا می‌کنند!

خطبه پیامبر در آغاز جنگ بدر (۴۹)

- و شما ای مردم در منزلی از منزل‌ها و مرحله‌ای از مراحل حق قرار گرفته‌اید، خداوند از احدی از شما قبول نمی‌کند مگر آن

عملی را که صرفاً برای خاطر او انجام شده باشد!

- مردم! صبر در مواقع دشوار و خطرناک از وسائلی است که خداوند آدمی را با آن وسایل گشایش داده و از اندوه نجات می‌دهد، و صبر در این مواقع شما را به نجات اخروی می‌رساند!

- در میان شماست پیغمبر خدا، شما را زنده می‌دهد، و امر می‌کند، پس در چنین روزی شرم کنید از این که خداوند به گناه و یا نقطه ضعفی از شما خبردار شود، و به کیفر آن شما را مورد خشم شدید خود قرار دهد! چه همو می‌فرماید:

- لَمَقْتُ اللَّهَ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ!

- خشم خدا بزرگتر است از خشمی که شما به یکدیگر می‌گیرید! پس اموری را که او در

(۵۰) جنگ‌های صدر اسلام

کتاب خود به آن‌ها امر فرموده، در نظر بگیرید، و همه را به کار بندید! دلایل روشنش را از یاد نبرید، مخصوصاً این آیت را که شما را بعد از ذلت به عزت رسانید! پس در برابرش اظهار مسکنت کنید، تا از شما راضی شود، و در این موطن خدای خود را امتحان کنید، و آن شرطی را که کرده، رعایت کنید، و ببینید رحمت و مغفرتی که در برابرش به شما وعده داده، آیا عملی می‌کند یا نه؟ و مطمئن بدانید که اگر به شرطش وفا کنید او نیز به وعده‌اش وفا می‌کند! چه، وعده او حق است و قول او صدق، هم‌چنان که عقابش هم شدید است!

- مردم! جز این نیست که قوام من و شما به خدای حی و قیوم است! اینک ما به سوی او پناه می‌بریم و به او تکیه می‌کنیم، و از او می‌خواهیم که ما را از آلودگی‌ها حفظ کند، و بر او توکل می‌کنیم، و باز گشت ما به سوی اوست! - خداوند مرا و مسلمین را بیامرزد!

خطبه پیامبر در آغاز جنگ بدر (۵۱)

واقعیت امدادهای غیبی

قرآن مجید امدادهای غیبی‌ای را که از طرف پروردگار عالم بر مسلمین در جنگ بدر نازل شده است، چنین بیان می‌فرماید:

- «یاد آر، آن هنگامی را که به پروردگارتان استغاثه می‌کردید، و خداوند استغاثه شما را مستجاب کرد، و فرمود: من شما را به هزار نفر از ملائکه‌های ردیف‌دار کمک خواهم کرد! و خداوند این وعده را نداد مگر بشارتی بر شما بود، و شما دل‌هایتان قوی و مطمئن شود، و هیچ یاری جز از ناحیه خدا نیست! که خدا مقتدری است حکیم!»

امداد به فرستادن ملائکه، به منظور بشارت و آرامش دل‌ها بود، نه برای این که کفار به دست آنان هلاک گردند.

(۵۲) جنگ‌های صدر اسلام

این معنا کلام بعضی از تذکره‌نویسان را تأیید می‌کند که گفته‌اند: ملائکه برای کشتن کفار نازل نشده بودند، و احدی از ایشان را نکشتند، برای این که نصف و یا ثلث کشته‌شدگان را علی بن ابیطالب علیه‌السلام کشته بود، و مابقی، یعنی نصف و یا دو ثلث دیگر را مابقی مسلمین به قتل رسانده بودند. و منظور از نزول ملائکه تنها و تنها سیاهی لشکر و در آمیختن با ایشان بوده است، تا بدین وسیله مسلمانان افراد خود را زیاد یافته و دل‌هایشان محکم شود و در مقابل دل‌های مشرکین مرعوب گردد.

و این که فرمود: «یاری فقط از جانب خداست!» بیان انحصار حقیقت و یاری و نصرت در خدای تعالی است و این که اگر پیشرفت و غلبه به کثرت نفرات و داشتن نیرو و شوکت بود می‌بایستی مشرکین بر مسلمانان غلبه می‌کردند، که هم عده‌شان بیشتر بود و هم تجهیزات‌شان مجهزتر از مسلمین بود. خداوند به عزت خود مسلمانان را یاری داده و به حکمتش یاری‌اش را به این شکل و به این صورت اعمال کرد.

واقعیت امدادهای غیبی (۵۳)

خواب آرام‌بخش، و باران امدادبخش، در میدان جنگ

امداد غیبی عجیب و شگفت‌آور دیگری که در جنگ بدر نازل شد، باران مددبخش و خواب آرامش‌بخشی بود که قرآن مجید آن را چنین یادآوری می‌نماید:

«یاد آر آن هنگام را، که افکند بر شما خمار خوابی را، تا آرامشی باشد از ناحیه او، و او فرستاد بر شما از آسمان آب را تا با آن تطهیرتان دهد، و از شما آلودگی شیطان را ببرد، و وسوسه‌های پلید را از قلبتان خارج سازد، و دل‌هایتان را استوار، و جای پاهایتان را سفت، و قدم‌هایتان را محکم گرداند!»

این نصرت و مدد الهی به وسیله بشارت و آرامش دادن به دل‌ها، همان موقعی بود

(۵۴) جنگ‌های صدر اسلام

که در اثر آرامش یافتن دل‌ها همه به خواب رفتند. معلوم است که اگر ترس و رعب از بین نرفته بود معقول نبود که در میدان جنگ خواب بر شما مسلط شود.

خداوند مهربان باران را هم بر شما باراند تا شما را پاکیزه گرداند، و وسوسه شیطان را از دل‌هایتان بزداید، تا دل‌هایتان را قوی و نیرومند سازد. و نیز با فرستادن باران قدم‌های شما را بر سر ریگ‌های بیابان استوار ساخت و از لیز خوردن آن جلوگیری کرد، تا بدین وسیله هم دل‌هایتان را قوی گردانید.

این آیه شریفه مؤید روایاتی است که می‌گویند:

«کفار قبل از مسلمین به لب چاه وارد شدند، و مسلمین وقتی پیاده شدند که کفار آب را گرفته بودند و به ناچار در زمین خشک و ریگزار پیاده شدند، و چیزی نگذشت که هم (برای نظافت و تطهیر) احتیاج به آب پیدا کردند، و هم همگی دچار تشنگی شدند، و خواب آرام‌بخش، و باران امدادبخش، در... (۵۵)

شیطان از موقعیت استفاده کرد و در دل‌هایشان وسوسه انداخت که دشمنان آب را گرفتند و اینک شما بدون تطهیر نماز می‌خوانید و پاهایتان در ریگ‌ها فرو خواهد رفت، لذا خدای تعالی باران را برایشان بباراند تا با آن همه تطهیر کردند، و خود را تمیز ساختند، و نیز اردوگاه آنان که ریگزار بود سفت و محکم گردید، ولی اردوگاه کفار تبدیل به گل لغزنده شد.

نقش ملائکه در مرعوب ساختن کفار

قرآن کریم یادآوری می‌کند:

«آن هنگام را که خداوند وحی فرمود به ملائکه که، من با شمایم! پس استوار بدارید کسانی‌را که ایمان آورده‌اند! به زودی در دل‌های آنان که کافر شدند ترس و وحشت می‌افکنیم،

(۵۶) جنگ‌های صدر اسلام

پس شما بالای گردن‌ها را بزنید! و از ایشان هر سر انگشت را قطع کنید! این به خاطر آن بود، که ایشان با خدا و رسولش مخالفت کردند، و هر که با خدا و رسول او مخالفت کند باید بداند که خدا شدیدالعقاب است! اینک، بپشیدش! و همانا کافران راست عذاب آتش!»

رسول الله بر سر نعش ابوجهل

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بعد از خاتمه جنگ بدر بر سر کشته‌های کفار آمده و به ایشان خطاب کرد:
- خداوند به شما جمعیت جزای شر می‌دهد، شما مرا تکذیب کردید، درحالی که راستگو بودم، و خیانتم کردید، درحالی که امین بودم!
رسول الله بر سر نعش ابوجهل (۵۷)

آن گاه متوجه جنازه ابوجهل بن هشام شد و فرمود:
- این مرد در برابر خدا یاغی‌تر از فرعون بود! فرعون وقتی در دریای نیل غرق می‌شد، یقین کرد به این که غرق خواهد شد، به وحدانیت خدا اقرار کرد، اما این مرد با این که یقین کرد که هم‌اکنون کشته می‌شود، باز متوسل به لات و عزی شد!

خطاب رسول الله بر کشته‌های دشمن

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در روز بدر دستور دادند تا لشکریان چاهی حفر کردند و کشتگان را در آن ریختند، مگر امیه بن خلف را که چون مرد فربه‌ای بود جسدش همان روز باد کرده بود، وقتی خواستند حرکتش دهند گوشت بدنش جدا می‌شد و می‌ریخت.
(۵۸) جنگ‌های صدر اسلام

رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: همان جا که هست خاک و سنگ رویش بریزید تا پنهان شود.

آن گاه بر سر چاه آمده و کشته‌شدگان را یک یک صدا زد و فرمود:
- آیا یافتید آن وعده‌ای را که پروردگارتان می‌داد حق بود؟ من آنچه را که پروردگارم وعده‌ام داده بود حق یافتم، چه بد خویشاوندان بودید برای پیغمبرتان! مرا تکذیب کردید، و بیگانگان تصدیقم کردند، مرا از وطن بیرون کردید، و بیگانگان منزلم دادند، با من به قتال برخاستید، و بیگانگان یاری‌ام کردند!

اصحاب عرض کردند: - یا رسول الله! با مردگان سخن می‌گویید؟ فرمود:

- مسلماً بدانید که ایشان فهمیدند که وعده پروردگارشان حق بود! شما زندگان آنچه را که من گفتم بهتر و روشن‌تر از این مردگان شنیدید! چیزی که هست آن‌ها نمی‌توانند جواب مرا بدهند!

خطاب رسول الله بر کشته‌های دشمن (۵۹)

ابوجهل چگونه کشته شد؟

ابوجهل با عمرو بن جموح از لشکریان اسلام روبه‌رو شد، و ضربتی از او خورد. عمرو ضربت را بر ران ابوجهل زد، و ابوجهل هم ضربتی بر دست عمرو زد، و دست او را از بازو جدا کرد، به طوری که به پوست آویزان شد. عمرو آن دست را زیر پای خود قرار داد و خود بلند شد و دستش را از بدن خود جدا کرد و دور انداخت.

عبدالله بن مسعود می‌گوید: در این موقع گذار من با ابوجهل افتاد و دیدم که در خون خود غلطیده است. گفتم: حمد خدای را که ذیلت کرد ابوجهل سر بلند کرد و گفت:

- خداوند برده برده‌زاده ذلیل کرد، وای بر تو، بگو بینم کدام طرف هزیمت شدند؟ گفتم:

(۶۰) جنگ‌های صدر اسلام

- خدا و رسول شما را هزیمت دادند! و من اینک تو را خواهم کشت! آن گاه پای خود را روی گردنش گذاشتم تا کارش را بسازم، گفت:

- جای ناهموار بالا رفتی ای گوسفند چران پست! این قدر بدان که هیچ دردی کشنده‌تر از این نیست که در چنین روزی کشتن من به دست تو انجام شود! چرا یک نفر از دودمان عبدالمطلب و یا مردی از هم‌پیمان‌های ما مباشر قتل من نشد؟

من کلاه خودی را که بر سر داشت از سرش کندم و او را کشتم، و سر نحشش را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردم و عرض کردم:

- یا رسول الله! بشارت، که سر ابوجهل بن هشام را آوردم! حضرت سجده شکر به جای آورد.

ابوجهل چگونه کشته شد؟ (۶۱)

نقش علی علیه السلام در جنگ بدر

بعد از آنکه عده‌ای بر عاص بن سعید بن العاص حمله بردند و کاری از پیش نرفت، امیرالمؤمنین علیه السلام بر او حمله برد و از گرد راه به خاک هلاکتش انداخت. از پی او حنظله پسر ابوسفیان با آن جناب روبه‌رو شد، و حضرت او را هم کشت. بعد از او طعیمه بن عدی بیرون آمد و او را هم کشت. و بعد از او نوفل بن خویلد را که از شیاطین قریش بود، کشت. هم‌چنان یکی را پس از دیگری کشت تا کشتگانش به عدد نصف همه کشتگان بدر، که هفتاد نفر بودند، رسید. یعنی تمامی لشکریان حاضر در جنگ با کمکی که سه هزار ملانکه به ایشان کردند، همگی به اندازه آن مقداری که علی علیه السلام به تنهایی کشته بود، از کفار کشته شد.

(۶۲) جنگ‌های صدر اسلام

شاعر قریش، اسید بن ابی ایاس، ابیاتی دارد که قریش مشرک را به قتل علی علیه السلام تحریک می‌کند، آن‌جا می‌گوید:

- در تمامی صحنه‌هایی که پرچمی افراشته شد شما را ذلیل و زبون کرد، جوان نوری که بر اسبان پنج ساله و جنگ دیده غلبه کرد! برای خدا باد خیرتان، آیا زشت نمی‌دانید؟ با این که هر آزاد مردی از این وضع ننگ دارد و شرم می‌کند، این پسر فاطمه (علی بن ابیطالب) که نابودتان کرده، یکی را کشته، یکی را سر بریده، یکی را نابود کرده است؟ اگر خجالت نمی‌کشید به او جزیه بدهید؟! و یا با کمال ذلت با او بیعت کنید؟! یعنی که هیچ قومی را سود نبخشیده است؟! کجایند بزرگمردان، و آن همه بزرگان قوم، که در مشکلات پناهگاه‌هایی بودند؟ کجاست زینت و مایه افتخار ابطح؟ او همه را از بین برد!

نقش علی علیه السلام در جنگ بدر (۶۳)

یکی را به ضرب دست و دیگری را به ضرب شمشیر! ضربتی خیره‌کننده! و شمشیری که از بریدن چیزی دریغ نکرد!

شهدای مسلمین در جنگ بدر رضی الله عنه

شهدای مسلمین در جنگ بدر ۱۴ نفر بودند: شش نفر از مهاجرین و هشت نفر از انصار.

از مهاجرین:

از قبیله بنی‌المطلب بن عبدالمنف - عبیده بن حارث (که رسول الله صلی الله علیه و آله بدن او را در صفراء به خاک سپرد.) از بنی زهره - عمیر بن ابی وقاص، عمیر بن عبدود ذوالشمالین (حلیف بنی زهره) از بنی عدی - عامل بن ابی بکیر (حلیف بنی سعد)

(۶۴) جنگ‌های صدر اسلام

غلام عمر بن خطاب - فهجع (بعضی گفته‌اند او اول کسی بود که از مهاجرین به شهادت رسید.) از بنی حارث بن فهر - صفوان بن بیضاء

از انصار:

از قبیله بنی عمرو بن عوف - مبشر بن عبد منذر، سعد بن خیشمه

از قبیله بنی عدی - حارثه بن سراقه (به قول بعضی او اولین شهید از انصار بود.)

از بنی مالک بن نجار - عوف و معوذ (دو پسران عفراء)

از بنی سلمه - عمیر بن حمام بن جموح (به قول بعض دیگر او اولین شهید از انصار بود).

از بنی زریق - رافع بن معلی

از بنی حارث بن خزرج - یزید بن حارث

شهدای مسلمین در جنگ بدر رضی الله عنه (۶۵)

از ابن عباس روایت شده که «آنسه» غلام رسول الله صلی الله علیه و آله نیز در جنگ بدر شهید شد. روایت شده که «معاذ بن معاص» در جنگ بدر جراحت برداشت، و در مدینه شهید شد. و نیز «ابن عیید بن سکن» در جنگ بدر جراحت برداشت و بعد شهید شد.

پایان جنگ بدر

هزیمت قریش در هنگام ظهر بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله آن روز را تا به آخر در «بدر» بماند، و عبدالله بن کعب را فرمود تا غنیمت‌ها را تحویل بگیرد، و به مدینه حمل کند، و چند نفر از اصحاب خود را فرمود تا او را کمک کنند.

آن‌گاه نماز عصر را در آن‌جا خواند و حرکت کرد، و هنوز آفتاب غروب نکرده بود که به سرزمین «اثیل» رسید و در آن‌جا بیتوته فرمود. چون بعضی از اصحابش آسیب

(۶۶) جنگ‌های صدر اسلام

دیده بودند، البته جراحت‌شان خیلی زیاد نبود، «ذکران بن عبد قیس» را فرمود تا نیمه شب مسلمین را نگهبانی کند، و نزدیکی‌های آخر شب بود که از آن‌جا بار برگرفت. (۱)

آیاتی پیرامون مسائل جنگ بدر

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفُوا فَلَا تُوَلُّوهُمْ الْأَدْبَارَ...!»
(۱۵ تا ۳۹ / انفال)

۱ المیزان ج: ۱۷، ص: ۳۰.

آیاتی پیرامون مسائل جنگ بدر (۶۷)

این آیات متضمن نواهی و اوامری است راجع به جهاد اسلامی، و مربوط و مناسب با جنگ بدر. در آن‌ها اشاره به پاره‌ای از وقایعی که در جنگ بدر رخ داده شده، ولی خود آیات بعد از جنگ بدر نازل شده است. نکته مهمی که آیات به آن اشاره می‌کنند، درباره کسانی است که از جنگ فرار می‌کنند:

مجازات فراریان از جنگ

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! وقتی به کفار برخوردید و با آن‌ها برای جنگ تلافی کردید، از ایشان نگریزید! که هر کس در چنین وقتی از ایشان بگریزد، و از میدان جنگ برگردد، با غضب خدا برگشته است، و مأوای او جهنم است، که بد بازگشتگاهی است! مگر این

(۶۸) جنگ‌های صدر اسلام

که فرارش به منظور به کار بردن حیل‌های جنگی بوده باشد، و یا برای این باشد که بخواهد به اتفاق رفقاییش بجنگد، که در این دو

صورت اشکال ندارد!»

اعجازی در پاشیدن دانه‌های شن

خدای متعال در این سوره مبارکه عادی بودن جنگ بدر را نفی می‌کند. - خیال نکنید که استیصال کفار و غلبه شما بر آن‌ها یک امر عادی و طبیعی بود! چگونه ممکن است چنین باشد؟ و حال آن که عادتاً مردمی اندک و انگشت‌شمار و فاقد تجهیزات جنگی با یک یا دو رأس اسب، و عدد مختصری زره و شمشیر، نمی‌توانند لشکری مجهز به اسبان و اسلحه و مردان جنگی و آذوقه را تار و مار سازند، چون عدد ایشان چند برابر

اعجازی در پاشیدن دانه‌های شن (۶۹)

است، و نیروی ایشان قابل ملاحظه با نیروی این عده نیست! وسایل غلبه و پیروزی همه با آن‌هاست، پس قهراً آن‌ها باید پیروز باشند!

پس این خدای سبحان بود که به وسیله ملائکه‌ای که نازل فرمود، مؤمنین را استوار و کفار را مرعوب کرد، و با آن سنگ‌ریزه‌ها که رسول الله صلی الله علیه و آله به طرفشان پاشید، فراریشان داد و مؤمنین را بر کشتن و اسیر گرفتن آنان تمکن بخشید، و بدین وسیله کید ایشان را خنثی و سر و صدایشان را خفه کرد.

پس جا دارد این کشتن و بستن و این سنگ‌ریزه پاشیدن و فراری دادن‌ها همه به خدای سبحان نسبت داده شود، نه به مؤمنین! قرآن مجید این چنین می‌فرماید:

- «شما آن‌ها را نکشید، و لکن خدا آن‌ها را کشت! و تو آن مشت خاک را نپاشیدی، و لکن خدا پاشید! و برای این که مؤمنان را بیازماید، آزمودنی نیکو از جانب خود، که خداوند

(۷۰) جنگ‌های صدر اسلام

سمیع و علیم است!» (۱۷ / انفال)

این آیه اشاره است به آن مشت ریگی که رسول الله صلی الله علیه و آله به طرف مشرکین پرتاب کرد. در روایات اسلامی آمده است که:

- جبرئیل در روز بدر به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: مشتی خاک بگیر و به طرف دشمن پاش! رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی دو لشکر روبه رو شدند، به علی علیه السلام فرمود: یک مشت سنگ‌ریزه از این وادی به من بده! علی علیه السلام از بیابان مشتی ریگ خاک آلود برداشته و به آن جناب داد، حضرت آن را به طرف مشرکین پاشید، و گفت: - «زشت باد این روی‌ها!» و هیچ مشرکی نماند مگر این که از آن مشت خاک ذره‌ای به حلق و بینی و چشمش فرو ریخت، و مؤمنین حمله کردند و از ایشان کشتند و اسیر کردند و همین مشت خاک سبب شد که لشکر کفار هزیمت شود. (نقل از ابن عباس)

اعجازی در پاشیدن دانه‌های شن (۷۱)

خداوند متعال در بیان علت این امر می‌فرماید:

- «برای این که مؤمنین را بیازماید، از ناحیه خود، آزمایشی نیکو!»

یعنی اگر خداوند ایشان را کشت، و سنگ‌ریزه به سویشان پاشید، برای مصالحی بود که در نظر داشت، و برای این بود که مؤمنین را به نحوی شایسته امتحان کند، و یا به مؤمنین نعمت شایسته‌ای ارزانی بدارد، که عبارت است از نابودی دشمنان و اعتلای کلمه توحید به دست ایشان و بی‌نیاز شدن آنان از راه به دست آوردن غنیمت!

نشانه بر حق بودن مسلمانان

در روایاتی آمده است که ابوجهل در جنگ بدر، در موقعی که دو صف روبه‌رو

(۷۲) جنگ‌های صدر اسلام

شدند، گفت: - بار الهاء، محمد از میان ما بیشتر از ما قطع رحم کرد، و دینی آورد که ما آن را نمی‌شناسیم، پس ما را علیه او یاری کن!

خداوند متعال در آیه زیر مشرکین را خطاب کرده و می‌فرماید:

- «اگر شما ای مشرکین طالب فتح هستید، و از خدا خواسته‌اید که شما را در میان خود و مؤمنین فتح دهد، اینک فتح به مؤمنان آمد! و خداوند در روز بدر حق را اظهار و آشکار ساخت، و مؤمنین را بر شما غلبه داد! و شما اگر در این جا از کید خود علیه خدا و رسول دست بردارید که به نفع‌تان تمام می‌شود، و اگر دست برندارید و باز گردید و در صدد نقشه و طرح‌ریزی باشید، ما نیز بر می‌گردیم، و همین بلا- را که دیدید بر سرتان می‌آوریم، و باز کید شما را خنثی می‌کنیم، و جمعیت شما کاری برایتان صورت نمی‌دهد، هر چند هم زیاد باشد، هم‌چنان که در این دفعه کاری صورت نداد! آری خداوند با مردمان با ایمان است، و کسی که نشانه بر حق بودن مسلمانان (۷۳)

خدا با اوست هرگز مغلوب نمی‌شود!» (۱۹ / انفال)

باقیمانندگان مسلمان در لشکر کفر

- «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا و رسولش را اطاعت کنید و از او روی مگردانید، در حالی که شما می‌شنوید، و مباشید مانند کسانی که گفتند: شنیدیم - و آن‌ها نمی‌شنوند! بی‌گمان بدترین جانوران نزد خدا، کران گنگانند، آن کسان که نمی‌اندیشند...!» (۲۰ تا ۲۲ / انفال)

قرآن مجید در این آیه اشاره‌ای دارد به آن عده از اهل مکه که به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ایمان آوردند، ولی دل‌هایشان از تردید بیرون نیامده بود، و با مشرکین حرکت کردند برای جنگ با آن حضرت، و در بدر به بلایی که بر سرشان آمد، دچار گردیدند.

(۷۴) جنگ‌های صدر اسلام

در خبر آمده است که عده‌ای از قریش در همان مکه ایمان آورده بودند، لکن پدران‌شان نمی‌گذاشتند که از مکه بیرون بیایند و در مدینه به رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله پیوندند، و ناچار با پدران‌شان برای شرکت در جنگ بدر حرکت کردند و به بدر آمدند، لکن وقتی در آن جا قلت مسلمانان را دیدند، از ایمان خود منصرف شدند و گفتند: این بیچاره‌ها فریب دین‌شان را خوردند.

فتنه‌های همه‌گیر در صدر اسلام

قرآن مجید در ادامه آیات جنگ بدر می‌فرماید: - «پرهیزید از فتنه‌ای که همه را دربرمی‌گیرد، نه تنها ستمکاران شما را، و بدانید که خدا شدیدالعقاب است!» (۲۵ / انفال)

فتنه‌های همه‌گیر در صدر اسلام (۷۵)

خدای تعالی در این آیه می‌خواهد همه مؤمنین را از فتنه‌ای که مخصوص به ستمکاران از ایشان است، و مربوط به کفار و مشرکین

نیست، زنهار دهد. و اگر در عین این که مختص به ستمکاران از مؤمنین است، خطاب را به همه مؤمنین کرده است، برای این که آثار سوء آن فتنه گریبانگیر همه می‌شود.

هر چند این فتنه مختص به بعضی از مؤمنین است، فتنه‌ای است که تمامی افراد امت بایستی در صدد رفع آن بر آیند، و با امر به معروف و نهی از منکر، که خدا برایشان واجب کرده، از شعله‌ور شدن آتش آن جلوگیری به عمل آورند.

گرچه خدای تعالی این فتنه را به اسم و رسم معرفی نکرده، و آن را به طور مهمل ذکر فرموده، ولی در آیه بعدی می‌فرماید - اثر سوء آن تنها دامنگیر کسانی که ظلم کردند، نمی‌شود - آن را تا اندازه‌ای توضیح داده، و می‌رساند که فتنه عبارت از این است (۷۶) جنگ‌های صدر اسلام

که بعضی از امت با بعضی دیگر اختلاف می‌کنند، در امری که تمامی امت حقیقت امر را می‌فهمند که کدام است، و لکن یک دسته از قبول آن سرپیچی کرده، و دانسته به ظلم و منکر اقدام می‌کنند، آن دسته دیگر هم که حقیقت امر را قبول کرده‌اند، آنان را نهی از منکر نمی‌کنند، و در نتیجه آثار سوءاش دامنگیر همه امت می‌شود.

از این که خداوند تعالی همه امت را از آن زنهار داده معلوم می‌شود که مراد به آن ظلمی است که اثر سوءاش عمومی است، و چنین ظلمی ناچار باید از قبیل بر هم زدن حکومت حقه اسلامی و زمام آن را به ناحق به دست گرفتن و یا پایمال کردن احکام قطعی از کتاب و سنت است، که راجع به حکومت حقه است!

هر چه باشد در فتنه‌های واقع شده در صدر اسلام نمونه‌اش دیده می‌شود، به‌طوری که آیه شریفه کاملاً - و به طور وضوح بر آن فتنه‌ها منطبق می‌گردد، چه

فتنه‌های همه گیر در صدر اسلام (۷۷)

فتنه‌های نامبرده وحدت دینی اسلام را منهدم کرده، و با ایجاد تفرقه قدرت و شوکت اسلام را درهم شکست، و خون‌هایی به ناحق ریخت، و باعث اسارت و غارت و هتک ناموس و حرمت‌ها شد، و کتاب و سنت متروک گردید.

از جمله مفاسد و شومی‌های این فتنه این بود که امت، بعد از آن هم که به اشتباهات و اعمال زشت خود آگاهی پیدا کردند، نتوانستند از عذاب دردناکی که این فتنه به بار آورده بود، خود را نجات دهند!

خواننده باید به خاطر داشته باشد که فتنه‌های صدر اسلام همه منتهی به «اصحاب بدر» می‌شوند، هر چند که در این آیه شریفه تمامی مؤمنین را از فتنه‌ای که بعضی از آن‌ها به پا می‌کنند، زنهار می‌دهد، و این نیست مگر برای این که آثار سوءاش دامن همه را می‌گیرد. در روایات اسلامی آمده است که مراد به آن «اصحاب جمل» است و طلحه و

(۷۸) جنگ‌های صدر اسلام

زبیر هر دو از اصحاب جنگ بدر بودند، و این پیش‌بینی در جنگ بدر بیان شد، و در جنگ جمل واقعیت یافت:

- «به یاد آرید آن روزی را که تعداد شما اندک بود، و از مستضعفین زمین بودید، و می‌ترسیدید مردم شما را برمایند، پس شما را جای داد، و به نصرت خود شما را کمک کرد، و از پاکیزه‌ها روزی‌تان داد، شاید شکر گزارید!» (۲۶ / انفال)

مراد به آن روزی که مسلمین در زمین مستضعف بودند، روزگار ابتدای اسلام و قبل از هجرت است که مسلمین در مکه (در میان کفار) محصور بودند، و مشرکین عرب و رؤسای قریش در صدد ربودن آن‌ها بودند.

مراد به این که خداوند متعال فرمود: «شما را جای داد»، این است که شما را در مدینه جای داد. و مراد به این که فرمود: «با نصرت خود یاری‌تان کرد»، نصرتی است

فتنه‌های همه گیر در صدر اسلام (۷۹)

که خداوند تعالی در جنگ بدر از مسلمین کرد.

و مراد به «رزق پاکیزه» آن غنیمت‌های جنگی است که خداوند به ایشان روزی فرمود، و آن را برایشان حلال کرد. احوالی که خداوند تعالی در این آیه شریفه از مؤمنین برشمرد، و منت‌هایی که درباره ایشان ذکر کرد، هر چند مختص به مهاجرین است، و مربوط به انصار نیست، الا- این که مراد در این جا منت نهادن بر هر دو طائفه است، چون هر دو طائفه امت واحده و دارای دین واحدند!

اگر آیه را به تنهایی معنی کنیم و منحصر به جنگ بدر نکنیم، معنایش عمومی‌تر شده، و شامل همه امت اسلام می‌شود، نه تنها مهاجر و انصار، چون اسلام تمامی مسلمین، و گذشته و آینده ایشان را، به صورت یک امت در آورده است.

پس، واقعه‌ای که در این آیات نقل شده، هر چه باشد، داستان امت اسلام در ابتدای

(۸۰) جنگ‌های صدر اسلام

ظهور آن است. و خلاصه امت اسلام است که در بدو ظهورش از نظر نفرات و نیرو ناچیز بودند، و تا آن حدی که می‌ترسیدند مشرکین مکه ایشان را به یک حمله کوتاه از بین ببرند، و خداوند متعال آنان را در مدینه جای داد، و با مسلمان شدن سکنه مدینه عده شان را زیاد کرد، و در جنگ بدر و در سایر مبارزاتشان یاریشان نمود، و غنیمت‌ها و انواع نعمت‌ها روزی‌شان کرد تا شاید شکرگزاری کنند!

خیانت و جاسوسی در جنگ بدر

بعضی از مسلمین تصمیمات سری و سیاسی رسول الله صلی الله علیه و آله را نزد مشرکین فاش کرده بودند، و خدا در آیه زیر این عمل را خیانت دانسته، و از آن

خیانت و جاسوسی در جنگ بدر (۸۱)

نهی فرموده، و آن را خیانت به خدا و رسول و مؤمنین اعلام کرده است.

- «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خیانت مکنید به خدا و رسول، و زنه‌ار از این که خیانت کنید امانت‌های خود را، با این که می‌دانید! و بدانید که اموال و اولاد شما فتنه و آزمایش است، و این که خداوند، نزد او اجر عظیم است!» (۲۷ و ۲۸/ انفال)

بعضی امانت‌ها هستند که خدا و رسول و خود مؤمنین در آن شریکند، و آن عبارت است از اموری که خداوند متعال به آن‌ها امر می‌کند، و رسول خدا صلی الله علیه و آله امر خدا را اجرا می‌کند، و مردم از اجرای آن منتفع می‌شوند، و مجتمع‌شان نیرومند می‌گردد، مانند: دستورات سیاسی، و اوامر مربوط به جنگ و جهاد، و اسرار نظامی، که اگر افشاء شود، آرمان‌های دینی عقیم گشته، و مساعی حکومت اسلامی بی‌نتیجه می‌ماند، و قهراً حق خدا و رسول هم پایمال می‌شود، و ضررش دامنگیر خود مؤمنین هم می‌شود.

(۸۲) جنگ‌های صدر اسلام

کدام عاقل است که به خیانت خود اقدام کند، و خرابی‌هایی کند که می‌داند ضررش جز به خودش عاید نمی‌شود؟!!

موعظه مؤمنین درباره اموال و اولاد، با این که قبلاً ایشان را از خیانت به امانت‌های خدا و رسول و امانت‌های خود ایشان نهی کرده بود، برای این بود که آن فرد خیانتکار اسرار و تصمیمات سری رسول الله صلی الله علیه و آله را به مشرکین گزارش می‌داد تا بدین وسیله محبت مشرکین را به خود جلب نماید و در نتیجه اموال و اولادش که در مکه مانده بود، از تجاوز دشمن مصون بماند.

منظور آن فرد خیانتکار حفظ اموال و اولاد و امثال آن بوده است، هم‌چنان که نظیرش از «ابی لبانه» سر زد، و اسرار پیامبر را برای بنی قریظه فاش کرد.

و این مؤید آن روایتی است که وارد شده، ابوسفیان با مال‌التجاره بسیاری از مکه

خیانت و جاسوسی در جنگ بدر (۸۳)

بیرون آمد، و جبرئیل جریان را به رسول الله صلی الله علیه و آله خبر داد، و سفارش کرد که با نفرات خود بر سر راه ابوسفیان شده و تصمیم خود را نزد کسی اظهار نکند. یکی از مسلمین منافق از جریان خبردار شد و نامه‌ای به ابوسفیان نوشت و او را از تصمیم رسول الله صلی الله علیه و آله خبردار کرد. (۱)

روز فرقان، روز تلاقی دو لشکر

«... يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانِ...» (۴۱ و ۴۲ / انفال)

۱ المیزان ج: ۱۷، ص: ۳۰.

(۸۴) جنگ‌های صدر اسلام

از نکات مهم جنگ بدر، مسئله موضع‌گیری و نحوه قرار گرفتن دو لشکر، و اثرات آن در فتح مسلمین و شکست کفار می‌باشد.

قرآن مجید، در نقل تاریخ این واقعه چنین می‌فرماید:

- «... روز فرقان، آن روزی بود که شما در قسمت پایین وادی اردو زده بودید، و کفار در قسمت بالای آن اطراق کرده بودند. پیاده شدن شما در پایین و پیاده شدن کفار در بالا با هم جور در آمد، به طوری که اگر می‌خواستید قبلاً با کفار قرارداد کنید که شما این جا و آنان آن جا را لشکرگاه کنند، قطعاً اختلافان می‌شد، و هرگز موفق نمی‌شدید که به این نحو جبهه‌سازی کنید. پس قرار گرفتن شما و ایشان بدین نحو نه از ناحیه شما و به فکر شما بود، و نه از ناحیه دشمن و به فکر آن‌ها، بلکه امر شدنی بود که خداوند بر آن قضا راند!

روز فرقان، روز تلاقی دو لشکر (۸۵)

- و اگر این چنین قضا راند برای این بود که با ارائه یک معجزه و دلیل روشن حجت خود را تمام کند!

- و نیز برای این بود که دعای سابق شما را و آن استغاثه‌ای را که از شما شنید، و آن حاجتی را که از سویدای دل شما خبر داشت، مستجاب و برآورده بکند!

مراد به «يَوْمَ الْفُرْقَانِ» روز بدر است، چه آن روزی که خداوند حق و باطل را روبه‌روی هم قرار داد و آن دو را از هم جدا کرد، و به تصرف خود حق را احقاق و با یاری نکردنش از باطل آن را ابطال کرد!!!

مراد به عبارت «وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لَأَخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ!» (۴۲ / انفال) بیان این حقیقت است که برخورد دو لشکر به این صورت جز خواست خدای سبحان نبوده است، زیرا مشرکین با این که دارای عده و عُدّه بودند و در قسمت بلندی بیابان، در جایی که آب در

(۸۶) جنگ‌های صدر اسلام

دسترشان بود، و زمین زیر پایشان سفت و محکم بود، فرود آمده بودند، و مؤمنین با کمی عدد و ضعف نیرویشان در قسمت پایین بیابان، زمینی ریگزار و بی‌آب را اردوگاه کرده بودند، و به قافله ابوسفیان هم نتوانستند دست پیدا کنند، و او قافله را از یک نقطه ساحلی پایین اردوگاه مؤمنین پیش می‌راند، و مؤمنین در شرایطی قرار گرفته بودند که از نظر نداشتن پایگاه چاره‌ای جز جنگیدن نداشتند، و برخورد مؤمنین در چنین شرایط و پیروزی‌شان بر مشرکین را نمی‌توان امری عادی دانست، و جز مشیت خاص الهی و قدرت‌نمایی بر نصرت و تأیید مؤمنین چیز دیگر نمی‌تواند باشد، و قرآن می‌فرماید:

- «خداوند اگر این قضا را راند که شما با کفار این طور تلاقی و برخورد کنید، و در چنین شرایطی مؤمنین را تأیید نمود و کفار را

بیچاره کرد، همه برای این بود که خود دلیل روشنی باشد بر حقیقت حق و بطلان باطل، تا هر کس گمراه و هلاک می‌شود با داشتن دلیل و روز فرقان، روز تلاقی دو لشکر (۸۷)

تشخیص راه از چاه، هلاک شده باشد، و هر کس هم هدایت و زنده می‌شود با دلیل روشن زنده شده باشد! (۴۲ / انفال) (۱)

نقش شیطان در جنگ بدر

«وَإِذْ زَيْنَ لَّهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَلَهُمْ...» (۴۸ / انفال)

از نکات مهمی که در جنگ بدر تأثیر داشته و باعث فریب مشرکین گردیده، و قرآن

۱ المیزان ج: ۱۷، ص: ۱۴۶.

(۸۸) جنگ‌های صدر اسلام

آن را نقل می‌کند، نقش شیطان است. آیه قرآن چنین بیان می‌کند:

- «روز فرقان آن روزی بود که شیطان رفتاری را که مشرکین در دشمنی با خدا و رسول و جنگ با مسلمین داشتند، و آن رفتار را در آمادگی برای خاموش کردن نور خدا اعمال می‌کردند، در نظرشان جلوه داده و برای تشویق و خوشدل ساختن آنان می‌گفت: - امروز هیچ کسی بر شما غالب نخواهد شد! و من هم خود پناه شمایم، و دشمن شما را از شما دفع می‌کنم! - ولی وقتی دو فریق با هم رو به رو شدند، مشرکین مؤمنین را، و مؤمنین مشرکین را دیدند، او - شیطان - شکست خورده و با فرار به عقب برگشت، و به مشرکین گفت: من چیزهایی می‌بینم که شما نمی‌بینید! من ملائکه را می‌بینم که دارند برای کمک مؤمنین با عذاب‌هایی که شما را تهدید می‌کند، نازل می‌شوند، من از عذاب خدا می‌ترسم، که خدا شدیدالعذاب است!»

نقش شیطان در جنگ بدر (۸۹)

منافقین در صف مؤمنین

از آیه ۴۹ سوره انفال برمی‌آید که جمعی از منافقین و سست ایمانان در جنگ بدر در میان مؤمنین بوده‌اند: «إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هَؤُلَاءِ دِينُهُمْ!»

یعنی منافقین، همانان که ایمان را اظهار و کفر را در دل پنهان می‌داشتند و آن کسانی که در دل‌هایشان مرض بود، و سست ایمانانی که دل‌هایشان خالی از شک و تردید نبود (اشاره به مؤمنین و از در تحقیر آنان)، می‌گفتند:

- «دین اینان مغرورشان کرده، چه اگر غرور دینی‌شان نبود به چنین خطر واضحی اقدام نمی‌کردند، و با این که عده کمی هستند و قوا و نفراتی ندارند، هرگز حاضر نمی‌شدند با

(۹۰) جنگ‌های صدر اسلام

قریش نیرومند و دارای قوه و شوکت مصاف دهند!»

خداوند متعال در پاسخ گفتار منافقین می‌فرماید:

- «هر کس به خدا توکل کند، خداوند عزیز و حکیم است!» (۴۹ / انفال)

یعنی منافقین خود دچار غرورند و آن‌ها در گفتار خود اشتباه کرده‌اند، برای این که مؤمنین بر خدای تعالی توکل کرده‌اند، و حقیقت هر تأثیری را به او نسبت داده، و خود را به نیروی خدا و حول و قوه او تکیه داده‌اند، و معلوم است که کسی که در امور خود بر خدا توکل کند خداوند کفایتش می‌کند، چون او عزیز است و هر کس که از او یاری جوید، یاری‌اش می‌کند، او حکیم

است، و در نهادن هر امری را در جای خود به خطا نمی‌رود!

با توجه به این که منافق کسی را گویند که اظهار اسلام کند ولی در باطن کافر باشد، معنا ندارد که چنین کسانی در میان لشکر کفار باشند، پس لاجرم در میان مسلمین منافقین در صف مؤمنین (۹۱)

بودند، و عمده این جاست که با نفاق درونی در آن روز که روز سختی بود ایستادگی کردند و باید دید عامل این ثبات و ایستادگی چه بوده است؟ و به چه سبب این منافقین و آن سست ایمانان در این صحنه حاضر شدند، و چه شد که خود را به چنین موقف خطرناک در آوردند؟ چه شرکت در این گونه مواقف تنها کار مردان حقیقت است، که خدا دل‌هایشان را برای ایمان آزموده است، و شرکت منافقین با اسباب عادی جور در نمی‌آید. خلاصه این که منافقین چرا در این صحنه حاضر شدند، و به چه منظوری تا آخرین لحظه با مسلمانان صابر صبر کردند؟ مسئله‌ای است که باید درباره آن مطالعه بیشتری کرد!

ملائکه چگونه مبارزه می‌کردند؟

(۹۲) جنگ‌های صدر اسلام

آیه ۵۰ سوره انفال می‌فرماید:

«وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَذْبرُهُمْ...»

اگر می‌دیدید هنگامی را که فرشتگان دریابند گروه کافران را و بزنند روی‌ها و پشت‌هایشان را و بگویند: بچشید عذاب سوزان را...!

از ظاهر جمله فوق برمی‌آید که ملائکه هم از جلو کفار را می‌زدند و هم از پشت سر، و این کنایه است از احاطه و تسلط ملائکه و این که آن‌ها از همه طرف می‌زدند. سیاق آیه دلالت دارد بر این که مراد به آن‌هایی که خداوند سبحان در وصفشان فرموده که ملائکه جان‌هایشان را می‌گیرند و عذابشان می‌کنند همان مشرکینی هستند که در جنگ بدر کشته شدند. (۱)

۱ المیزان ج: ۱۷، ص: ۱۵۴.

ملائکه چگونه مبارزه می‌کردند؟ (۹۳)

مسئله اسرای جنگ بدر

«مَا كَانَ لِإِبْنِي أَنْ يَكُونَ لَهُ آسَرَىٰ حَتَّىٰ يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ...» (۶۷ تا ۷۱/انفال)

مسئله اسرا در جنگ بدر موضوع تاریخی خاصی است که برای نخستین بار مسلمانان با آن مواجه می‌شدند. آنان از کفار اسیرانی گرفتند و آن‌گاه به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مراجعه کرده و درخواست نمودند تا به قتل آنان فرمان ندهد و در عوض خون‌بها از آنان بگیرد، و آزادشان سازد، تا بدین وسیله نیروی مالی آنان علیه کفار تقویت شود، و بتوانند نواقص خود را بهبود بخشند.

(۹۴) جنگ‌های صدر اسلام

خدای تعالی در آیه فوق به شدت مسلمانان را مورد عتاب قرار داده و می‌فرماید:

«هیچ پیغمبری را نسزد که برایش اسیرانی باشد تا آن زمانی که دینش در زمین مستقر گردد. شما سود مادی را در نظر دارید، ولی خداوند آخرت را می‌خواهد. و خداوند، مقتدری است حکیم!»

اگر آن قضایی که خداوند قبلاً رانده است، نبود، هر آینه در آن چه گرفتید، عذاب بزرگی به شما می‌رسید!

با وجود این، خدای متعال پیشنهاد مسلمین را می‌پذیرد، و تصرف در غنیمت را که شامل خون‌بها نیز می‌شود، برایشان مباح می‌سازد، و می‌فرماید:

- «پس بخورید (تصرف کنید) در آنچه غنیمت گرفته‌اید، حلال و طیب، و از خدا بپرهیزید، که خدا آمرزنده رحیم است!» مسئله اسرای جنگ بدر (۹۵)

سپس خطاب را جهت تطمیع کفار عوض می‌کند و می‌فرماید: در صورتی که آن‌ها مسلمان شوند وعده نیک دارند، ولی اگر بخواهند به رسول خدا خیانت کنند، خداوند از آنان بی‌نیاز است:

- «ای پیامبر! به آن اسیرانی که در دست تو اسیرند، بگو:

- اگر خدا در دل‌های شما خیر سراغ می‌داشت، بهتر از آن‌چه مسلمانان از شما گرفتند، به شما می‌داد، و شما را می‌آمرزید، و خداوند آمرزنده رحیم است! و اگر بنا دارند بر تو خیانت کنند، تازگی ندارد، قبلاً هم خدا را خیانت کرده بودند، و او تو را بر ایشان مسلط کرد، و خداوند دانای شایسته کار است!»

باید دانست که سنت جاری در انبیاء گذشته همین بوده که وقتی با دشمنان می‌جنگیدند، و بر دشمن دست می‌یافتند، می‌کشتند، و با کشتن آنان از دیگران زهر

(۹۶) جنگ‌های صدر اسلام

چشم می‌گرفتند، تا کسی خیال محاربه با خدا و رسولش را در سر نپروراند، و رسم آنان نبود که از دشمن اسیر بگیرند و سپس بر اسیران منت نهاده و یا پول گرفته و آزاد سازند، مگر بعد از آن که دینشان در میان مردم مستقر و محکم شده باشد، که در این صورت اسیران را نمی‌کشتند، و با منت نهادن و یا گرفتن بهاء آزادشان می‌کردند. هم‌چنان که در خلال آیتی که بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و وحی می‌شد، بعد از آن که کار اسلام بالا گرفت و حکومتش در حجاز و یمن مستقر گردید، خداوند گرفتن اسیر و آزاد کردنش را تجویز کرد.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله قبل از گرفتن اسراء در این خصوص مشورتی با مسلمین نکرده بود، و به این کار هم رضایت نداده بود، و در هیچ روایتی هم نیامده که آن حضرت قبل از جنگ سفارشی کرده باشد که اسیر بگیرند، بلکه گرفتن اسیر خود یکی از قواعد مسئله اسرای جنگ بدر (۹۷)

جنگی مهاجرین و انصار بوده است، که وقتی به دشمن ظفر می‌یافتند، از ایشان اسیر می‌گرفتند، و اسیران خود را برده خود می‌کردند، و یا فدیة می‌گرفتند و آزادشان می‌ساختند.

در تاریخ آمده است که مهاجر و انصار خیلی سعی داشتند در این که اسیر بیشتری به چنگ آورند و حتی اسیر خود را می‌گرفتند و محافظت می‌کردند از این که مبادا یک مسلمان دیگر به او آسیبی برساند، و در نتیجه از قیمتش کاسته شود جز علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام که در این جنگ بسیاری را کشت و هیچ اسیری نگرفت.

تعداد اسراء و کشته‌شدگان جنگ بدر

در روایات اسلامی شرح اسارت لشکریان قریش را چنین نقل کرده‌اند:

(۹۸) جنگ‌های صدر اسلام

- کشته‌شدگان از مشرکین در روز جنگ بدر هفتاد نفر بودند، از این هفتاد نفر بیست و هفت نفر را امیرالمؤمنین علیه‌السلام به قتل رسانید (و حتی یک نفر را هم از ایشان اسیر نگرفت). اسیران این جنگ نیز هفتاد نفر بودند. از یاران رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله حتی یک نفر هم اسیر نشد. مسلمانان این اسیران را جمع‌آوری کرده و همه را با یک طناب بستند و پیاده به راه انداختند... (نقل از

افرادی از بنی هاشم در جمع اسرا

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در روز بدر نهی کرد از این که ابوالبختری و احدی از بنی هاشم را به قتل برسانند، لذا این گروه اسیر شدند، و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله علی علیه‌السلام را فرستاد تا ببیند

افرادی از بنی هاشم در جمع اسرا (۹۹)

در میان اسراء چه کسانی از بنی هاشم هستند. علی علیه‌السلام هم‌چنان که اسراء را می‌دید به عقیل برخورد، و از قصد راه خود را کج کرد، عقیل صدازد: آی پسر مادرم علی! تو مرا در این حال دیدی و روی برگرداندی؟

علی علیه‌السلام نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برگشت و عرض کرد:

- ابوالفضل را در دست فلاّنی، عقیل را در دست فلاّنی، و نوفل (یعنی نوفل بن حارث) را در دست فلاّنی اسیر دیدم. حضرت برخاست و نزد عقیل آمد و فرمود:

- ای ابایزد، ابوجهل کشته شد! عقیل عرض کرد: بنابراین دیگر در استان مکه مدعی و منازعی نداری! حضرت فرمود:

- «إِنْ كُنْتُمْ أَتَخْتَنُمُ الْقَوْمَ وَالْأَفْزَاقُ كَبُورًا أَكْتَفِيهِمْ...» (ظاهراً کنایه از این است که بکشید و گرنه فدیّه بگیرید.) سپس عباس را آورده و به او گفتند باید برای نجات خود

(۱۰۰) جنگ‌های صدر اسلام

و برادرزاده‌ات فدیّه بدهی! گفت:

- ای محمد، آیا رضایت می‌دهی به این که برای تهیه کردن پول دست‌گذاری به سوی قریش دراز کنم؟ حضرت فرمود:

- از آن پولی که نزد ام‌الفضل گذاشتی و به او گفתי اگر پیش‌آمدی برایم کرد این پول را خرج خودت و بچه‌هایت بکن، فدیّه‌ات را بده! عباس عرض کرد: برادرزاده! چه کسی شما را از این ماجرا خبر داد؟ فرمود: جبرئیل این خبر را برایم آورد! عباس گفت:

- به خدا سوگند، غیر از من و ام‌الفضل کسی از این ماجرا خبر نداشت، شهادت می‌دهم که تو رسول خدا هستی!

اسیران همه فدیّه دادند و با شرک برگشتند، غیر از عباس و عقیل و نوفل بن حارث که مسلمان شدند. (نقل از امام صادق علیه‌السلام در قرب‌الاسناد)

افرادی از بنی هاشم در جمع اسرا (۱۰۱)

داماد پیامبر در جمع اسیران

در این جنگ فدیّه اسیران اکثرش چهار هزار درهم و اقلش هزار درهم بود، لذا قریش هر کدام که قدرت مالی بیشتری داشت، فدیّه بیشتری برای آزاد کردن اسیر خود فرستاد، و هر که کم داشت کمتر.

از جمله کسانی که برای آزاد کردن اسیر خود فدیّه فرستاد، دختر رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله زینب همسر ابی‌العاص بن ربیع بود که برای آزاد شدن شوهرش قلادهای خود را فرستاد. این قلادها جزو جهیزیه‌ای بود که مادرش حضرت خدیجه کبری علیها‌السلام به او داده بود. و از طرفی ابوالعاص خواهرزاده خدیجه بود.

(۱۰۲) جنگ‌های صدر اسلام

وقتی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله چشمش به آن قلادها افتاد فرمود:

- خدا رحمت کند خدیجه را، این قلاده‌ها را او به عنوان جهیزیه به زینب داده بود!

آن‌گاه دستور داد ابوالعاص را آزاد کردند، به شرطی که همسرش زینب را نزد آن حضرت بفرستد و با آمدنش به نزد آن جناب مخالفت نکند. ابوالعاص عهد بست که چنین کند و به عهد خود وفا کرد! (مجمع‌البیان نقل از علی‌بن ابراهیم)

(۱)

۱ المیزان ج: ۱۷، ص: ۱۵۴.

(۱۰۳)

فصل دوم: جنگ اُحد

آیات آغازین جنگ احد

«وَإِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ...!» (۱۲۱ / آل عمران)

در این آیات شریفه، تاریخ غزوه احد ذکر شده و برای یادآوری اشاره‌ای به امدادهای الهی در جنگ بدر نیز شده است.

(۱۰۴)

(لازم به یادآوری است که جنگ احد جزو غزوات پیامبر اکرم است، یعنی این که در این جنگ پیامبر گرامی خدا شخصا حضور داشته است. جنگ‌هایی که پیامبر شخصا شرکت نکرده به نام «سریه» نامیده می‌شوند.)

آیات فوق آغاز جنگ را بیان می‌کند و به جریان حرکت‌های مخالف اشاره کرده که منافقین و برخی از مؤمنین سست ایمان در آغاز و میان کارزار از خود نشان دادند:

- «یاد آر! بامدادی را که به عزم تهیه سنگرهای نظامی برای مؤمنین و انتخاب محل استقرار آن‌ها از میان بستگان خود خارج شدی!

- و خداوند شنواست به آن چه در آن‌جا گفته شد، و داناست به آن چه که قلب‌ها پنهان کرده بودند!»

از عبارت «از میان بستگانت خارج شدی...» استفاده می‌شود که میدان جنگ در

آیات آغازین جنگ احد (۱۰۵)

همان نزدیکی‌های خانه پیامبر بوده است. روی این اصل باید گفت آیات به «واقعۀ جنگ اُحد» ناظرند. آخر آیه نشان می‌دهد که در جریان جنگ احد یک سلسله گفتگوهای بین مسلمین واقع شده، و در عین حال از اظهار پاره‌ای از مطالب هم که در دل‌هایشان بود خودداری کرده بودند. در ادامه می‌فرماید:

- «آن دو دسته در اثر ترس به فکر آن افتادند که سستی از خود نشان دهند با این که خدا یار آن‌هاست و سزاوار نیست که شخص

مؤمن با آن که می‌داند خدا یار و ولی اوست، بترسد و ضعف و زبونی به خود راه دهد!

- وظیفه مؤمنین است که امر خود را به خدا واگذار کنند و به او توکل نمایند! کسی که به خدا توکل کرد، خدا هم نگهدار او

خواهد بود!» (۱۲۲ / آل عمران)

خدای متعال آیه‌ای را به عنوان شاهد و نمونه ذکر می‌فرماید تا عتاب و سرزنش

(۱۰۶) جنگ‌های صدر اسلام

خود را نسبت به مؤمنین با نشان دادن موردی که آن‌ها را در عین زبونی و ضعف یاری کرده است، تشدید نماید:

- «سزاوار نبود که از شما مظاهر ضعف و سستی نمودار شود، و حال آنکه خداوند شما را در جنگ بدر در عین این که ذلیل

بودید، یاری کرد، آن دم که به مؤمنین گفتی: - آیا بس نیست که پروردگارتان شما را به سه هزار فرشته‌ای که از آسمان نازل

می‌شوند، کمک کند...!» (۱۲۳ و ۱۲۴ / آل‌عمران)

عدم حضور فرشتگان در جنگ احد

به طور مسلم در آیات دلیلی بر این که در جنگ احد ملائکه برای یاری مؤمنین نازل شده باشند وجود ندارد. اما در جنگ احزاب و جنگ حنین اشاره به نزول ملائکه عدم حضور فرشتگان در جنگ احد (۱۰۷) یا سپاهیان که دیده نمی‌شوند، در آیات سوره احزاب و توبه شده است. از آیه فوق استفاده می‌شود که خدای متعال در جنگ بدر سه هزار ملک برای یاری مؤمنین فروفرستاده است.

تمهیدات دشمن برای آغاز جنگ

در روایات اسلامی شرح جزئیات واقعه احد قید شده است. مطالعه در روایات مختلف شیعه و سنی در این باره نشان می‌دهد که علت وقوع جنگ احد این بوده که قریش بعد از دادن هفتاد کشته و هفتاد اسیر از جنگ بدر به مکه مراجعت کردند. ابوسفیان جمعیت قریش را مخاطب ساخته و گفت: مگذارید زنان بر کشته‌های بدر گریه (۱۰۸) جنگ‌های صدر اسلام

کنند، زیرا اشک چشم اندوه را از بین می‌برد و دشمنی نسبت به محمد را از قلب‌های آنان زایل می‌کند. این محدودیت تا پایان جنگ احد باقی بود. پس از جنگ احد بود که اجازه گریه و ندبه را به زنان خود دادند. در هر صورت طائفه قریش به عزم جنگ با پیغمبر با سه هزار سوار و دو هزار پیاده از مکه خارج شدند و زنان خود را نیز به همراه آوردند. فرماندهی قشون قریش را ابوسفیان به عهده داشت.

مشاوره نظامی پیامبر قبل از آغاز جنگ

چون خبر حرکت قریش برای جنگ به پیغمبر رسید، اصحاب خود را جمع کرد و مشاوره نظامی پیامبر قبل از آغاز جنگ (۱۰۹)

آنان را تحریص و ترغیب به دفاع و جهاد فرمود. در این بین منافق مشهور تاریخ صدر اسلام یعنی «عبدالله بن ابی بن سلول» به پیغمبر پیشنهاد خارج نشدن از مدینه را کرد و گفت: بهتر است در شهر مانده و در کوچه‌های تنگ مدینه با آنها بجنگیم. در این صورت ناچار حتی مردان ضعیف و زنان و بردگان و کنیزان هم در دهانه کوچه‌ها و از پشت بام‌ها به جنگ خواهند پرداخت، و تاکنون سابقه ندارد که ما داخل حصارها و درون خانه‌های خود باشیم و دشمن بر ما پیروز گردد، ولی اتفاقاً هر وقت که به عزم جنگ از خانه‌های خود خارج شده و از شهر بیرون رفته‌ایم، دشمن بر ما پیروز شده و ما شکست خورده‌ایم. گروهی دیگر که مخالف جنگ در داخل شهر بودند، از جمله آنها سعد بن معاذ و چند نفری از قبیله اوس برخاسته و گفتند: (۱۱۰) جنگ‌های صدر اسلام

- یا رسول الله، تاکنون کسی از عرب قدرت این که در ما طمع کند نداشته، در صورتی که ما مردمی مشرک و بت پرست بوده‌ایم، چگونه در این موقع که تو در میان ما هستی، قدرت طمع کردن در ما داشته باشند، نه حتماً باید از شهر خارج شویم و با دشمن بجنگیم.

- اگر کسی از ما کشته شد، شربت شهادت را نوشیده است، و اگر هم کسی نجات یافت به افتخار جهاد در راه خدا نائل شده

است! پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله این پیشنهاد را پذیرفت.

منافقین در جنگ احد

رسول گرامی خدا پس از تصمیم گرفتن در مورد محل مقابله با دشمن، با یک نفر از

منافقین در جنگ احد (۱۱۱)

صحابه خویش برای مهیا کردن میدان جنگ از شهر خارج شد. در برخی از روایات است که پس از خروج پیامبر از شهر برخی از پیشنهاددهندگان پشیمان شدند و گفتند: اگر رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله مایل باشد که در شهر جنگ کند ما هم موافقیم. ولی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

«شایسته نیست این برای پیغمبر که پس از پوشیدن لباس جنگ آن را از تن در آورد، مگر آن که جنگ نکند!

عبدالله بن ابی بن سلول از همراهی با پیغمبر خودداری نمود، و جماعتی از طایفه خزرج نیز از او متابعت کردند. برگشت عبدالله بن ابی از محلی بین احد و مدینه به نام «شوط» بوده است.

(۱۱۲) جنگ‌های صدر اسلام

تعداد نفرات طرفین در جنگ احد

تعداد همراهان پیامبر اسلام در شروع حرکت ۱۰۰۰ نفر بوده است. یک ثلث جمعیت با عبدالله بن ابی (منافق مشهور) به مدینه برگشتند. دو طایفه «بنو سلمه» از طایفه خزرج و «بنو حارثه» از طایفه اوس، در موقع برگشت عبدالله بن ابی فکر کردند که از او پیروی و مراجعت کنند ولی خداوند آنان را نگذاشت و در نتیجه ۷۰۰ نفر در خدمت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله باقی ماندند. تعداد نفرات تحت فرماندهی ابوسفیان در جنگ احد به روایتی ۳ هزار سوار و ۲ هزار نفر پیاده بودند، و زنان را نیز به همراه آورده بودند تا مردان از جنگ فرار نکنند. در یک روایت دیگر تعداد آن‌ها ۳ هزار نفر ذکر شده است. تعداد نفرات طرفین در جنگ احد (۱۱۳)

زمان و محل وقوع جنگ احد

قریش در حرکت خود به سوی مدینه، وقتی به کوه «ذوعینین» رسیدند، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و مسلمین از آمدن کفار آگاهی یافتند. روز ورود لشکر کفار به احد روز چهارشنبه بوده است که آن روز و دو روز بعدش را آن‌جا ماندند.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بعد از نماز جمعه از شهر خارج می‌شود و شب را در احد توقف می‌کند، و روز شنبه نیمه شوال سال سوم هجرت با کفار قریش روبه‌رو می‌شود.

تاکتیک جنگی پیامبر در جنگ احد

(۱۱۴) جنگ‌های صدر اسلام

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از مدینه خارج شده و با لشکر خود به پیشروی ادامه داده و از پیچ «وادی» گذشته به دره احد داخل شدند و برای انتخاب محل مناسب برای استقرار نیرو، کوه احد را پشت سر قرار دادند.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله عبدالله بن جبیر را با ۵۰ نفر تیرانداز مأمور نگهبانی دره‌ای نمود که می‌ترسید دشمن در آن‌جا کمین

کرده باشد و از پشت سر لشکر اسلام را مورد حمله قرار دهند. حضرت به عبدالله بن جبیر فرمود: شما در هر صورت از نگهبانی دره غفلت نکنید، ولو این که ما دشمن را تا مکه مجبور به عقب‌نشینی کنیم، و اگر هم دشمن ما را مغلوب کرد و ما را تا مدینه مجبور به عقب‌نشینی کرد باز هم شما از مواضع خود دور نشوید و دست از نگهبانی دره بر ندارید!

نظر آن حضرت درست بوده زیرا دشمن نیز از موقعیت نظامی دره مزبور استفاده

تاکتیک جنگی پیامبر در جنگ احد (۱۱۵)

کرده بود. ابوسفیان هم خالد بن ولید را با دویست سوار مأمور مراقبت از آن دره کرده بود، که شما در آنجا کمین کنید، و وقتی جنگ و مغلوبه شد و دو لشکر به هم ریختند شما از دره خارج شوید و از پشت سر لشکر اسلام را مورد حمله قرار دهید.

فاجعه دره احد

در آغاز جنگ، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اصحاب خود را کاملاً مهیای جنگ فرمود و پرچم اسلام را به دست علی علیه السلام داد. انصار حمله خود را به دشمن آغاز کردند، و آنان را شکست سختی دادند، به طوری که دشمن از برابر لشکر اسلام فرار کرد و سربازان رشید اسلام آن‌ها را تعقیب کردند.

(۱۱۶) جنگ‌های صدر اسلام

خالد بن ولید که از طرف ابوسفیان با ۲۰۰ سوار مأمور کمین در دره بود. وقتی شکست قریش را قطعی دید خواست از دره خارج شود، و از پشت سر لشکر اسلام را مورد حمله قرار دهد، تیراندازان عبدالله بن جبیر آن‌ها را مجبور به عقب‌نشینی کردند.

فاجعه چنین اتفاق افتاد!

یاران عبدالله بن جبیر متوجه میدان جنگ شده و می‌دیدند که سربازان فاتح اسلام دشمن را شکست داده‌اند و از غنایم بهره‌مند می‌شوند. جریان را به عبدالله بن جبیر تذکر دادند و اضافه کردند که اگر ما در این‌جا بمانیم از غنایم بی‌بهره خواهیم ماند.

فاجعه چنین اتفاق افتاد! (۱۱۷)

عبدالله به آنان گفت: از خدا بترسید! مگر دستور رسول الله صلی الله علیه و آله را نشنیدید که فرمود در هر صورت از دره جدا نشوید و کمال مراقبت را در حفظ موضع خود در دره بنمایید! تیراندازان سخن او را گوش ندادند و یکی بعد از دیگری مواضع خود را رها کرده و برای گرفتن غنیمت از دره دور شدند. فقط آن‌جا عبدالله بن جبیر با ۱۲ تن از یارانش باقی ماندند.

خالد بن ولید که اصحاب عبدالله بن جبیر را متفرق دید، حمله خود را به دره شروع کرد. در این حمله بود که بقیه یاران عبدالله فراری شده و فقط عده کمی ماندند که آنان را هم خالد بن ولید در مدخل دره به شهادت رسانید. و چون این مانع را از سر راه برداشتند از دره خارج شده و از پشت سر لشکر اسلام را مورد حمله قرار دادند.

(۱۱۸) جنگ‌های صدر اسلام

شکست اولیه قریش

به طوری که گفته شد، در اولین حمله مسلمانان دشمن شکست خورد و پا به فرار گذاشت و سربازان اسلام آن‌ها را دنبال می‌کردند. هنوز دره احد از طرف عبدالله بن جبیر و یارانش حفاظت می‌شد، و دشمن قادر به حمله از پشت سر لشکریان اسلام نبود. در گیر و دار جنگ، علی علیه السلام پرچمدار لشکر قریش را که طلحه بن ابی طلحه عبدی از طائفه بنی عبدالدار بود، کشت. و

یکی دیگر به نام ابوسعید بن ابی طلحه پرچم را به دست گرفت، و علی علیه‌السلام او را هم کشت. و برای سومین بار پرچم قریش را مسافح بن ابی طلحه برداشت و علی علیه‌السلام بردارنده پرچم قریش را که همه از طائفه بنی عبدالدار بودند به قتل رسانید، تا این که در آخر یکی از بندگان سیاه چهره بنی عبدالدار به نام «صواب» پرچم شکست اولیه قریش (۱۱۹)

را بلند کرد و علی علیه‌السلام دست راست او را قطع کرد، او هم بلافاصله پرچم را به دست چپ گرفت و دست چپش را نیز علی علیه‌السلام با ضربه‌ای برنده قطع کرد. «صواب» که دو دست خود را از دست داده بود، پرچم را با بازوهای خود به سینه چسبانده بود متوجه ابوسفیان شد، و به او گفت: آیا وظیفه خود را نسبت به بنی عبدالدار به انجام رساندم؟ پس از آن که گفتارش را با ابوسفیان به پایان رساند علی علیه‌السلام به او رسید و با ضربه شمشیری که بر سرش نواخت او را به درک واصل کرد. برای دهمین بار پرچم فرو افتاد ولی غمره دختر علقمه کنانیه آن را بلند کرد.

حمله از دره احد و شکست لشکر اسلام

(۱۲۰) جنگ‌های صدر اسلام

به طوری که در بالا- گفته شد، در زمانی که لشکر قریش پا به فرار گذاشته بودند و یاران عبدالله بن جبیر مواضع خود را در دره احد در پشت سر لشکر اسلام ترک کرده بودند و برای جمع غنایم پایین آمده بودند، خالد بن ولید حمله خود را به آنان آغاز کرد و پس از شهید کردن کلیه تیراندازان باقی مانده در دره و شهادت عبدالله بن جبیر، از پشت سر به لشکریان اسلام یورش برد. لشکر شکست خورده قریش همین که دیدند پرچم قریش به دست غمره برافراشته شد و از پشت سر نیز خالد بن ولید حمله خود را آغاز کرده، به میدان برگشتند و حمله خود را به لشکر اسلام شروع کردند.

حمله به قدری سخت بود که لشکر اسلام به سختی منهزم و متلاشی شد و از هر طرف فرار کردند، و به کوه‌ها پناه بردند. پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله چون فرار اصحاب خود را حمله از دره احد و شکست لشکر اسلام (۱۲۱) دید، کلاه از سر خود برداشته و همی فرمود:

- «به سوی من آئید! من رسول خدایم! به کجا فرار می‌کنید! آیا از خدا و رسولش فرار می‌کنید؟!»

در این موقع «هند» دختر عتبّه در میان لشکریان قریش فعالیت فوق‌العاده‌ای را شروع کرده بود. او در میان سپاه ایستاده بود و اگر سربازی را می‌دید که از میدان جنگ فرار می‌کند، سرمه‌دانی را با میله‌اش به طرف او می‌برد و به او می‌گفت: - ای زن! بهتر است که با این سرمه‌دان چشمان خود را سرمه کنی! و با این ترتیب احساسات و غیرت سرباز فراری را تحریک می‌کرد و او را دوباره به جنگ مسلمین بر می‌گردانید.

(۱۲۲) جنگ‌های صدر اسلام

فاجعه شهادت حمزه سیدالشهداء

حمزه بن عبدالمطلب، عموی گرامی و رشید پیامبر خدا در سپاه پیامبر بود و حملات سختی را به قریش می‌نمود. همین که او به طرفی حمله می‌کرد، لشکر از مقابلش فرار می‌کرد، و حتی یک نفر هم در مقابلش تاب نمی‌آورد. هند، دختر عتبّه، که مراقب این جریان بود، با دادن وعده و نویدهایی به غلام جبیر بن مطلع، که غلامی حبشی به نام وحشی

بود، او را مأمور غافلگیری و کشتن یکی از سه نفر (پیامبر، علی یا حمزه) کرد.

«وحشی» شهادت حضرت حمزه سیدالشهداء را چنین تعریف کرده است:

- چون دیدم کشتن پیامبر از عهده من خارج است، علی را هم دیدم که بسیار متوجه و

فاجعه شهادت حمزه سیدالشهداء (۱۲۳)

مراقب خود است، بنابراین به او هم نمی‌توانستم طمع کنم، ولی نسبت به حمزه کمین کرده و او را دیدم که به سختی لشکریان را متلاشی می‌کند، وقتی به من رسید، و همین که از کنارم گذشت، به جویی که آب کناره‌های آن را نامرتب و دارای چین و شکن کرده بود، در اثر برخورد با همین چین و شکن‌ها و فرورفتگی‌ها بود که حمزه، بدون این که متوجه باشد، به زمین خورد، و من از این موقعیت استفاده کرده بلافاصله اسلحه خود را کشیدم و او را هدف قرار دادم.

- ضربه من درست به لگن خاصره او اصابت کرد و به قدری شدید بود که خاصره او را شکافت و از زیر سینه‌اش خارج شد، و همین ضربه بود که حمزه را از پای در آورد و او را به زمین زد. خودم را به او رساندم و شکمش را پاره کردم، و جگر او را بیرون آورده و برای «هند» بردم، و به او گفتم که این جگر حمزه است، هند آن را از من گرفت و به دهانش گذاشت و شروع به جویدن کرد، ولی خداوند آن را در دهانش سخت و مانند استخوان نمود و هند آن را

(۱۲۴) جنگ‌های صدر اسلام

از دهانش خارج کرد و به طرفی پرت نمود.

(پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده که خداوند فرشته‌ای را مأمور کرد تا آن را برداشته و به جای خود بازگرداند).

راوی گفته: هند به سوی حمزه آمد و او را «مثله» کرد، یعنی گوش‌ها و دست‌ها و پاها و بعضی اعضای دیگر بدنش را قطعه قطعه کرد.

در لحظات سخت فاجعه احد

لشکر اسلام به سختی شکست خوردند و همه فرار کردند. کسی جز «ابودجانه سماک» پسر خرشد و «علی علیه‌السلام» در رکاب پیغمبر باقی نماند. هر حمله‌ای که از جانب

در لحظات سخت فاجعه احد (۱۲۵)

دشمن به سوی پیغمبر گرامی می‌شد، علی آن را دفع می‌کرد، تا این که شمشیر علی شکست، و پیغمبر شمشیر خود را که موسوم به «ذوالفقار» بود، به علی داد.

سرانجام پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به سوی ناحیه احد جایگزین شد، و در آن‌جا سنگر گرفت. علی علیه‌السلام در کمال رشادت می‌جنگید، تا این که (بنا به نقل علی بن ابراهیم در تفسیر خود) هفتاد زخم بر سر و صورت و بدن و شکم و پاهای آن حضرت وارد آمد. در همین موقع بود که جبرئیل نازل شد و عرضه داشت: ای محمد، این است معنی مواسات! پیامبر فرمود: «او از من است و من از اویم!» جبرئیل گفت: «من هم از شما دو تایم!»

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: پیغمبر جبرئیل را بین زمین و آسمان به روی کرسی ای از طلا مشاهده کرد که می‌گوید:

- «لَأَفْتِيَ إِلَّا عَلَى لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ!»

(۱۲۶) جنگ‌های صدر اسلام

- هیچ جوانی مثل علی نیست و هیچ شمشیری مانند ذوالفقار!

اولین زن مسلمان در جبهه

در روایت قمی است که:

- باقی ماند با پیامبر «نسیبه» دختر کعب مازینه، و او زنی بود که در جنگ‌های پیامبر خدا شرکت می‌کرد و به بستن زخم‌های مجروحین می‌پرداخت، و پسرش نیز با او بود. در یکی از حملات، فرزندش ناچار به عقب‌نشینی شد، و خواست از میدان جنگ فرار کند، مادر خود را به او رسانید و گفت:

- ای فرزند، به کجا فرار می‌کنی، و از که روی بر می‌گردانی، از خدا و رسولش؟ دوباره او را به میدان جنگ بر گردانید و در میدان جنگ مردی به او حمله کرد، و او را اولین زن مسلمان در جبهه (۱۲۷)

شهید کرد! این مادر رشید شمشیر فرزند را برداشته و به قاتل فرزندش حمله‌ور گردید و ضربتی بر ران او وارد کرد و او را کشت. پیامبر فرمود:

- خداوند تو را برکت دهد ای نسیبه! این زن سینه خود را سپر قرار داده و از پیغمبر دفاع می‌کرد، تا این که زخم‌های فراوانی برداشت.

شایعه مرگ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

ابن قثم که در لشکر قریش بود به طرف پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله حمله کرد و می‌گفت: محمد را به من نشان دهید! نجات پیدا نکنم اگر او نجات پیدا کند! و ضربتی به شانه پیامبر اکرم زد، و به گمان این که پیغمبر کشته شده با صدای بلند فریاد زد - به لات و عزی قسم که محمد را کشتم!
(۱۲۸) جنگ‌های صدر اسلام

زخمی شدن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

در آن روز پیشانی پیامبر شکست، و نیز با تیری که مغیره انداخت دندان‌های پیشین حضرت شکست و ثناییش آسیب دید!

حمله مجدد مسلمین و پایان جنگ احد

مهاجر و انصار بعد از آن که از جنگ فرار کرده بودند، دوباره برگشتند، و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با کسانی که با او بودند مجدداً به دشمن حمله کردند و دشمن را پراکنده ساختند.
حمله مجدد مسلمین و پایان جنگ احد (۱۲۹)
در جریان جنگ احد، مشرکین به غلبه و پیروزی نهایی که باعث شکست قطعی مسلمانان گردد، نائل نشدند.

تعداد شهدای لشکر اسلام

تعداد شهدای سپاه اسلام را در این جنگ هفتاد نفر ذکر کرده‌اند که سیدالشهدای این جنگ حمزه عموی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود. مشرکین عده زیادی از مسلمین را «مثله» کردند، که بزرگ‌ترین آن‌ها حمزه بود!

اسامی شهدای جنگ احد از مهاجرین

(۱۳۰) جنگ‌های صدر اسلام

- ۱- حمزه بن عبدالمطلب بن هاشم،
- ۲- عبدالله بن جحش (اسدی)
- ۳- مصعب بن عمیر (اخو بنی عبدالدار)
- ۴- شماس بن عثمان (مخزومی)

اسامی شهدای جنگ احد از انصار

از هفتاد شهید جنگ احد، چهار نفر از گروه کوچک مهاجرین اولیه از اهل مکه بودند که با پیامبر گرامی اسلام به مدینه هجرت کردند، و در این جنگ پس از دلاوری‌های فراوان به درجه رفیع شهادت نایل شدند.

اسامی شهدای جنگ احد از انصار (۱۳۱)

درباره چگونگی شهادت حضرت حمزه عموی دلاور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بالا نکاتی تاریخی از روایات نقل کردیم، ولی نکات تاریخی خواندنی دیگر هم در لابه‌لای روایات در مورد شهادت انصار رسول الله از میان تازه مسلمانان اهل مدینه به چشم می‌خورد که نمی‌توان به سادگی از آن گذشت.

از این میان اشاره به خانواده بن وقش شده که چهار نفر از این خانواده در راه دین از جان خود گذشته‌اند: به نام‌های:

- ثابت بن وقش، رفاعه بن وقش، - سلمه بن ثابت بن وقش، و عمرو بن ثابت بن وقش.

از چند خانواده دیگر نیز از هر کدام دو یا سه نفر جان باختند، از جمله:

- صیفی بن قیظی، و حباب بن قیظی،

- حارث بن اوس بن معاذ، و ایاس بن اوس،

(۱۳۲) جنگ‌های صدر اسلام

- عمرو بن قیس، و قیس بن عمرو بن قیس،

- خارجه بن زید بن ابی زهیر، و سعد بن ربیع بن عمرو بن ابی زهیر،

- ایاس بن عدی، مالک بن ایاس، و عمرو بن ایاس،

- سلیم بن عمرو بن حدیده که با غلام خود عنتره با هم شهید شدند.

از دیگر نکات تاریخی هم قبر شدن تعدادی از آنهاست. از جمله:

- نعمان بن مالک بن ثعلبه، مجدربن زیاد، و عباده بن حسحاس، که این سه نفر در یک قبر دفن شدند.

هم‌چنین از طایفه بنی حرام پنج نفر شهید شدند که دو تن آنها در یک قبر دفن شدند:

- عمرو بن جموح، رفاعه بن عمرو، عبدالله بن عمرو، خلاد بن عمرو، و ابوایمن (مولی عمرو بن جموح) که دو تن آنها پدر و پسر در

یک قبر دفن شدند: عمرو بن جموح، و

اسامی شهدای جنگ احد از انصار (۱۳۳)

عبدالله بن عمرو.

از شهدای به یادماندنی از انصار در این جنگ، نام‌های زیر نیز به چشم می‌خورد:

- حنظله بن ابی عامر (همان شخصی که بین مسلمین به حنظله «غسل الملائکه» مشهور است).

- عبدالله بن جبیر بن نعمان (همان کسی که فرمانده تیراندازان مأمور حفاظت از دره احد بود).

- مالک بن سنان (از طایفه بنی خدره، که پدر ابوسعید خدری است).

- اوس بن ثابت منذر (برادر حسان بن ثابت)

- انس بن نضر (عموی انس بن مالک غلام رسول الله صلی الله علیه و آله)

(اسامی این شهدا و بقیه شهدای انصار رسول الله از اهالی مدینه، که در جنگ

(۱۳۴) جنگ‌های صدر اسلام

احد جان خود را در راه بسط دین خدا و دفاع از اسلام نثار کردند، در کتاب «سیره النبی» ابن هشام مذکور است.) (۱)

تحلیل قرآن از عوامل شکست و پیروزی

«وَ طَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ...!» (۱۵۴ / آل عمران)

قرآن شریف در این آیه، عقاید گروهی را که از جنگ احد فرار کردند و شکست را بر

۱- المیزان ج: ۷، ص: ۷ و ص: ۱۲۸.

تحلیل قرآن از عوامل شکست و پیروزی (۱۳۵)

مسلمین تحمیل نمودند، و در عین حال مدعی بودند که اگر مسلمین بر دین حقند چرا شکست خوردند،

مورد تحلیل قرار داده و می‌فرماید:

- «دسته دیگری که به فکر جان خود بودند، گمان ناحق درباره خدا داشتند، همچون گمان‌های جاهلیت، و می‌گفتند:

- آیا ما را در این امر پیروزی بهره‌ای نیست؟

- بگو: زمام این امر همه در دست خداست! اینان در پیش خود پنهان می‌داشتند آنچه را که بر تو آشکار نمی‌کردند، و می‌گفتند:

- اگر ما را در این پیروزی نصیبی بود نمی‌بایست این چنین کشته شویم!

- به آن‌ها بگو: حتی اگر در خانه‌های خود نیز می‌بودید، آنان که کشته شدن برایشان نوشته شده است، خود به قتلگاه خویش می‌آمدند...!» (۱۵۴ / آل عمران)

(۱۳۶) جنگ‌های صدر اسلام

آن‌ها، اصولاً دین را از این جهت پذیرفته بودند که آن را عامل نیرومند غیر قابل مغلوب شدن، پنداشته بودند. آن‌ها فکر می‌کردند

که خداوند در هیچ شرایطی راضی به پیروزی دشمن بردینش نخواهد بود، ولو آن که وسایل ظاهری مساعد با دشمن بوده باشد!

قرآن مجید می‌فرماید که این گروه گمانی درباره خدا داشتند که بر خلاف حق بوده، و از سنخ افکار دوره جاهلیت محسوب

می‌شد. این طائفه گمان کرده بودند که پاره‌ای از امور حق مسلم آنان بوده و امکان نرسیدن به آن نیست، و لذا همین که مغلوب

شدند و عده‌ای از آنان کشته شدند، درباره مطلب دچار تردید شدند و گفتند:

- آیا در این امر (پیروزی) ما را بهره‌ای نیست؟

آن‌ها گمان می‌کردند که چون مردمی مسلمان هستند امکان شکست برای آنان نیست. معتقد بودند که دین حق هرگز مغلوب

نشده و پیروان آن دچار شکست

تحلیل قرآن از عوامل شکست و پیروزی (۱۳۷)

نخواهند شد، زیرا خدا بدون هیچ قید و شرطی دین خود را یاری نموده و خودش نیز این وعده را به آن‌ها داده است!

گمان باطل آن‌ها که از سنخ افکار دوره جاهلیت محسوب می‌شود به همین بوده است، چه آن که، بت پرستی زمان جاهلیت نیز خدا

را پروردگار هر چیزی دانسته و علاوه برای هر نوعی از حوادث مانند رزق و زندگی و مرگ و جنگ و غیره، خدایی قائل بودند، که تدبیر امر همان صنف یا نوع به عهده او بوده است و اراده‌اش در حوزه وظیفه‌اش نافذ و غیر قابل مغلوبیت بوده است. بنابراین، هر کس گمان کند دین مغلوب شدنی نیست، و پیغمبر نیز که بار گران دین نخستین بار به دوش او گذاشته شده، در دعوت خود شکست نمی‌خورد، و کشته نمی‌شود، و نمی‌میرد، در حقیقت، گمانی است بر خلاف واقع، و از نوع افکار جاهلیت، چه (۱۳۸) جنگ‌های صدر اسلام

آن که با این ترتیب برای خدا شریکی قائل شده است، زیرا گمان او این است که پیغمبر رب النوعی است که امر پیروزی و غنیمت به عهده او واگذار شده است، با این که خدای سبحان یگانه است، و تمام امور در دست اوست، برای دیگران در هیچ امری دخالتی نیست!

این تنها خداوند سبحان است که در نظام آفرینش، ناموس اسباب و مسببات را برقرار فرموده، و هر چه که سبب آن قوی‌تر باشد، وقوعش راجح‌تر خواهد بود، خواه حق باشد یا باطل، خواه محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله باشد و خواه ابوسفیان، هیچ فرقی بین مؤمن و کافر در این امر نیست.

البته، خدای سبحان را نسبت به دین و اولیاء دین خود عنایت خاصی است، که در نتیجه این عنایت، علل و اسباب نظام آفرینش را طوری ترتیب داده که سرانجام منجر به تحلیل قرآن از عوامل شکست و پیروزی (۱۳۹)

ظهور دین و آماده شدن گیتی برای پذیرایی از اولیاء دین شده و سرانجام نیک هم از آن متقین است! امر نبوت و دعوت دینی از این ناموس عمومی مستثنی نیست. هر جا که اسباب ظاهری مقتضی غلبه دین بوده، مانند بعضی از غزوات پیامبر گرامی اسلام، پیروزی نصیب مسلمین شده است، و هر جا که از اوامر پیامبر اکرم خلاف یا سستی می‌کردند، و یا بر اثر نفاق، علل و اسباب پیروزی از بین می‌رفت، و آن‌ها شکست می‌خوردند.

این در تاریخ ادیان دیده می‌شود که طرف مقابل پیامبران اغلب اهل مادیات بودند، و قدرت زیاد داشتند، لذا پیامبران شکست می‌خوردند، مانند: کشته شدن حضرت زکریا، ذبح شدن حضرت یحیی، مطرود شدن حضرت عیسی، و سرنوشت برخی از انبیاء مانند آن‌ها.

(۱۴۰) جنگ‌های صدر اسلام

البته ناگفته نماند که اگر گاهی ظهور حق متوقف بر نقض نظام عادت (نه نقض نظام نوامیس حقیقی) بود، خداوند متعال با نقض آن دین خود را بر پا نگه داشته و نمی‌گذارد حجتش باطل گردد و از بین برود. (۱)

تحلیل اتفاقات جنگ احد

«وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ...»

(۱۳۹ تا ۱۴۸ / آل عمران)

۱ المیزان ج: ۷، ص: ۸۱.

تحلیل اتفاقات جنگ احد (۱۴۱)

در جریان جنگ احد، گرچه مشرکین به پیروزی نهایی که باعث شکست قطعی مسلمین گردد، نائل نشدند، ولی در عین حال، آن چه که در جریان جنگ بر مسلمین وارد آمد، بسی سخت‌تر و دردناک‌تر از آن کفار بود، چه آن که هفتاد تن از بهترین و شجاع‌ترین یاران خود را از دست دادند، و از طرف دیگر، وقوع چنین حادثه جانگداز در کنار خانه و دیارشان سبب

ضعف و اندوه آنان گردیده بود.

در این آیات، قرآن مجید، دلایل ضعف و اندوه مسلمین را از طرفی مولود تفوق مشرکین، و از طرف دیگر به علت آسیب و صدماتی می‌شمارد که به آنان وارد شده بود و در مقابل آن از سنت‌های الهی و مخصوصاً از سنت امتحان الهی در جنگ‌ها و تحولات روزگار سخن به میان می‌آورد و شرایط پیروزی و شکست در جنگ‌ها را بیان

(۱۴۲) جنگ‌های صدر اسلام

می‌فرماید، و از عملکرد مسلمین در جنگ احد تحلیل انتقادی به عمل می‌آورد، و از آن تعداد مسلمین که مقاومت کرده و پیامبر را تنها نگذاشته بودند، تحسین می‌فرماید، و سرانجام به این مسئله اساسی می‌رسد که:

دین یا پیامبر؟

کدام یک باید مسلمانان را مورد توجه و نظر باشد؟ آیا با مرگ پیامبران دین آن‌ها از بین می‌رود؟ یا این که اساس دین است، و با مرگ پیامبری آیین الهی از بین نمی‌رود!!

سه عامل پیروزی

ایمان، صبر، تقوی! آیه فوق چنین بیان می‌کند که پیروزی و تفوق شما هیچ قید

سه عامل پیروزی (۱۴۳)

و شرطی جز ایمان ندارد:

«شما مسلمین، نه سستی کنید، و نه غمگین شوید، و اگر با ایمان باشید، برتر خواهید بود!» (۱۳۹/آل عمران)

اگر دارای نیروی ایمان هستید، شایسته نیست که اراده شما ضعیف شود، و از پیروز نشدن بر دشمن اندوهناک گردید، چه آن که ایمان شما سرانجام شما را به پیروزی نهایی می‌رساند، زیرا که از لوازم ایمان «تقوی» و «صبر» است و تقوی و صبر ملاک هر فتح و پیروزی است!

اما آسیبی هم که به شما رسید نباید سبب اندوه و ضعف شما گردد، چه آن که شما در این آسیب تنها نبودید، و دشمن نیز به حد کافی از شما آسیب دید، بنابراین دشمن هیچ‌گونه مزیت و برتری بر شما پیدا نکرده، تا موجب ضعف و اندوه شما گردد.

(۱۴۴) جنگ‌های صدر اسلام

نکته مهم آن که در آیه شریفه خطاب به مؤمنین می‌فرماید:

ایمان شرط پیروزی و برتری است، و این در حالی است که مؤمنین ایمان داشتند، ولی در موقع عمل بر طبق مقتضیات ایمان خود عمل نکردند، و صبر و تقوی را که از لوازم ایمان است، فراموش کردند، و اگر این دو صفت بزرگ را از دست نداده بودند، ایمان آن‌ها اثر خود را می‌کرد، و پیروزی نصیبشان می‌شد.

مسلمانان به این دلیل اندوهناک شده بودند که گمان کرده بودند مشرکین بر آنان برتری پیدا کرده‌اند، لذا خدای تعالی با آیه فوق این فکر آن‌ها را تخطئه نموده و می‌فرماید: ملاک برتری با شماست، در صورتی که ایمان داشته باشید، نه با مشرکین! و می‌فرماید:

«وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ!» - این حق بر عهده ماست که مؤمنین را نصرت

سه عامل پیروزی (۱۴۵)

بخشیم!» (۴۷ / روم)

دو عامل اصلی شکست

قرآن مجید در آیات زیر دلایل و عوامل شکست مسلمین در جنگ احد را شرح می‌دهد و می‌فرماید:

«خدا وعده‌اش را درباره شما راست کرد، هنگامی که به اذن او آن‌ها را کشتید، تا این که سستی ورزیدید، و در کارتان منازعه کردید، و بعد از آن که آن‌چه را که دوست می‌داشتید، به شما نشان داد، نافرمانی کردید، و بعضی از شما اراده دنیا و بعض دیگر اراده آخرت داشتید، سپس شما را از غلبه بر آن‌ها باز داشت تا امتحانتان کند، خدا از شما عفو کرد و خدا بر مؤمنان صاحب فضل است!» (۱۵۲ / آل عمران)

(۱۴۶) جنگ‌های صدر اسلام

در این آیات، خداوند متعال صدق وعده‌های خود را تأیید می‌نماید و شکست آنان را در جنگ احد مربوط به خود آن‌ها می‌داند، چه آن که آنان در جنگ از مرز اوامر و دستورات الهی که پیغمبر مردم را بدان دعوت می‌فرمود، تجاوز نموده بودند.

جمع روایات و هم‌چنین تاریخ متفقند که در جریان جنگ احد فتح و پیروزی نخست نصیب مسلمین گشت، به طوری که شمشیر در میان دشمن نهاده و اموالشان را غارت کردند، و این پیروزی ادامه داشت تا موقعی که عده‌ای از تیراندازان محل مأموریت خود را ترک کردند و برای غارت کردن اموال از دره‌ای، که پیغمبر آن‌ها را مأمور نگهبانی آن فرموده بود، خارج گشتند، و در این موقع بود که خالد بن ولید و کسانی که با او بودند، از کمینگاه خارج شده و عبدالله بن جبر و عده معدودی از تیراندازان اسلام را که محل مأموریت خود را ترک نکرده بودند، و با عبدالله باقی مانده بودند، کشتند، و از پشت سر

دو عامل اصلی شکست (۱۴۷)

لشکر اسلام را مورد حمله قرار دادند، و مشرکین نیز که متوجه جریان شدند، برگشتند و شمشیر در میان اصحاب رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله گذاشتند، و هفتاد نفر از آن‌ها را شهید کردند، و در نتیجه مسلمین که در آغاز کار پیروز بودند، با این پیش‌آمد دچار شکست سختی شدند. قرآن شریف می‌فرماید:

«... تا این که سستی ورزیدید، و در کارتان منازعه کردید...» (۱۵۲ / آل عمران)

این آیه ناظر بر جریانی است که در بین تیراندازان نگهبان دره به وجود آمد، چه آن که یک سلسله گفتگوهای راجع به ترک دره و ملحق شدن به لشکر و بردن غنیمت از کفار، در بین آنان پدید آمد تا این که سرانجام امر پیغمبر را مخالفت کردند، و برای بردن غنیمت به میدان جنگ آمدند.

خروج آن‌ها از دره مولود ترس و هراس نبود بلکه ناشی از طمعی بود که نسبت به بردن غنیمت داشتند.

(۱۴۸) جنگ‌های صدر اسلام

عبارت «منازعه کردن» نشان می‌دهد که تمام آن افراد مخالفت امر پیامبر را نکردند بلکه مطلب بین آن‌ها مورد منازعه بود، و عده‌ای اصرار بر ماندن می‌کردند.

خداوند تعالی می‌فرماید: پس از آن که سستی و نزاع و عصیان و اختلاف در میان شما پدید آمد، خداوند شما را از مشرکین بازداشت، تا امتحانتان کند، چه آن که پدید آمدن اختلاف بزرگترین عامل امتحان است، و مؤمن از منافق و ثابت قدم از سست عنصر و متلون باز شناخته می‌شود.

قرآن مجید در آیه دیگر می‌فرماید:

«آیا آن گاه مصیبتی به شما وارد آید، صدمه‌ای که دو برابر آن را بر دشمن وارد کردید، خواهید گفت که این صدمه از کجا رسید؟ بگو که آن از ناحیه

دو عامل اصلی شکست (۱۴۹)

خودتان است...!» (۱۶۵ / آل عمران)

قرآن مجید ضمن آیه فوق به بیان علت نزدیک‌تری که بر طبق ناموس طبیعی و عادی، باعث شکست و کشته شدن آنان شده، می‌پردازد، در حالی که در آیات دیگری قبل از این آیه، مطلب اساسی دیگری را ذکر فرموده بود که اصولاً مرگ و حیات در دست خداست، و دور و نزدیک بودن از وطن، شتاب به سوی جنگ و جهاد، یا کناره‌گیری کردن و فرار، هیچ‌گونه اثری در سرنوشت مرگ و حیات ندارد!

در این آیه می‌فرماید: علت آن شکست همان معصیتی است که خود ایشان در روز احد مرتکب شدند، که اولاً مواضع خود را در نگهبانی دره ترک کردند، و سپس عده‌ای از آن‌ها از میدان جنگ فرار نمودند. همین معاصی و سستی‌ها بود که به حسب سنت قطعی و طبیعی باعث شکست و کشته شدن آن‌ها شده است!

(۱۵۰) جنگ‌های صدر اسلام

امتحان ایمان افراد در تحولات و جنگ‌ها

قرآن شریف می‌فرماید:

«و این است روزگار، که آن را برای امتحان در بین مردم می‌گردانیم، تا این که خدا مردم با ایمان را معلوم دارد، و گواهانی از خودتان بگیرد... تا آنان که ایمان آورده‌اند تصفیه کند، و کفار را نابود گرداند! آیا گمان می‌کنید که داخل بهشت می‌شوید، بدون این که میزان جهاد و صبر شما معلوم گردد...؟!» (۱۴۱ تا ۱۴۳ / آل عمران)

مفهوم آیه این است که ایمان بعد از نهان بودن آشکار می‌شود، یعنی مظاهر ایمان بروز می‌نماید، و چون این ظهور ایمان باید طبق قانون علل و اسباب انجام گیرد، ناچار

امتحان ایمان افراد در تحولات و جنگ‌ها (۱۵۱)

باید یک سلسله اموری که منجر به ظهور ایمان آن‌ها شود، به وقوع پیوندد!

این «تصفیه ایمان» که در آیه ذکر شده، از مصالح و حکمت‌های گردش ایام است. خداوند متعال آلودگی‌های کفر و امثال آن را ذره ذره از دل مؤمنین بر طرف می‌فرماید تا این که جز ایمان در دل آنان چیزی باقی نماند و خالص برای خدا گردند!

هم‌چنین، اجزاء کفر و شرک و کید را کم کم از دل کافر محو می‌نماید. تا آن که سرانجام هیچ باقی نماند. اگر کافر و منافقی دارای صفات حسنه‌ای نیز باشد امتحانات متوالی سبب بروز خبث باطن و زوال تدریجی فضایل ظاهری‌اش می‌گردد.

این است پاره‌ای از مصالح و حکمت‌های گردش ایام در بین مردم و عدم استمرار آن در یک جمعیت خاص، و تمام امور در دست خداست، و هر چه بخواهد انجام می‌دهد، و جز بر طبق مصالح عالیه عملی انجام نمی‌دهد!

(۱۵۲) جنگ‌های صدر اسلام

قرآن شریف گمان داخل شدن در بهشت را بدون امتحان، لازمه همان فکر فاسدی می‌داند که مسلمانان در جنگ احد می‌کردند، و فکر می‌کردند که چون بر دین حق هستند، و حق غیر قابل شکست است، پس همیشه پیروزی همراه آن‌هاست، و دچار شکست نمی‌شوند؟!!

لازمه این فکر غلط این بود که آن‌ها خیال می‌کردند، هر کس به پیغمبر ایمان آورد و داخل حلقه اسلامی شود، همیشه در دنیا با غلبه بر دشمن و بردن غنیمت خوشبخت خواهد بود، و در آخرت نیز با آمرزش و داخل شدن در بهشت سعادتمند خواهد بود! خداوند با آیه شریفه زیر نادرستی و فساد فکر آنان را که گمان داخل شدن در بهشت را داشته‌اند، ثابت فرموده است:

- «آیا گمان می‌کنید که داخل بهشت می‌شوید، بدون آن که میزان جهاد و صبرتان

امتحان ایمان افراد در تحولات و جنگ‌ها (۱۵۳)

معلوم گردد؟ شما بودید که قبل از صدور حکم جهاد آرزوی مرگ می‌کردید، ولی اکنون که با آن روبه‌رو شده‌اید، به تماشاگری پرداخته‌اید...!» (۱۴۲ و ۱۴۳ / آل‌عمران)

چه آن که آنان قبل از وقوع جنگ‌ها، آرزوی مرگ و شهادت داشتند و همین که جنگی پیش می‌آمد، و صحنه‌های آن را با چشم خود می‌دیدند، اقدام به جنگ ننموده، و به سوی آرزوی خود نمی‌شتافتند، بلکه کمال سستی و ضعف را از خود نشان می‌دادند، و با روگردان شدن از میدان‌های جنگ آرزوی خود را فراموش می‌کردند. بنابراین، آیا ممکن است صرف این آرزو موجب داخل شدن آن‌ها در بهشت شود، بدون این که از عهده امتحان برآمده و از آلودگی‌ها پاک شده باشند؟ و آیا لازم نیست که چنین مردانی در صحنه زندگی امتحان شده و مورد آزمایش قرار گیرند؟

(۱۵۴) جنگ‌های صدر اسلام

برخورد قرآن با مسلمانان فراری از جنگ

با لحنی که قرآن شریف از فرار مسلمین در جنگ احد یاد می‌کند، صحنه لحظات دشواری که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و مدافعین اطراف آن حضرت داشته‌اند، مجسم می‌شود:

- «... هنگامی که دور می‌شدید، و به کسی توجه نمی‌کردید، پیامبر شما را از پشت سر می‌خواند...!» (۱۵۳/آل‌عمران)

ماندن پیامبر در آخر جمعیت دلالت می‌کند بر این که لشکر اسلام به طوری از اطراف پیامبر پراکنده شده بودند، که به صورت ستونی طویل در آمده باشند، و نفرات اول آن از پیغمبر دور و نفرات آخر به آن حضرت نزدیک بودند، و پیغمبر آنان را به جنگ دعوت می‌کرد، ولی هیچ یک از آنان، نه نفرات جلو، و نه نفرات آخر، به آن حضرت

برخورد قرآن با مسلمانان فراری از جنگ (۱۵۵)

توجه نمی‌کردند، و او را در میان مشرکین تنها گذاشته بودند، و برای این که کشته نشوند، از میدان جنگ دور می‌شدند.

البته تمام جمعیت منهزم نشده بود و عده‌ای در اراده خود پایدار بودند، و نه در آغاز کار، و نه بعد از شیوع خبر قتل پیامبر سستی ننموده و رو به فرار ننهادند.

از عبارت این که می‌فرماید: «و پیامبر از دنبال شما، شما را می‌خواند» استفاده می‌شود که خبر قتل پیغمبر بعد از فرار و شکست جمعیت منتشر شده بود، نه قبل از آن.

با توجه به این که بیشتر کشته‌ها در جنگ از انصار بودند، و گویا از مهاجرین بیش از چهار نفر کشته نشده بود، این می‌رساند که مقاومت و ثبات بیشتر از ناحیه انصار بوده، و فرار از جنگ نخست از مهاجرین شروع شده است. قرآن مجید می‌فرماید:

- «آنان که در روز برخورد دو لشکر از شما رو گردان شدند، بدین جهت بود که شیطان

(۱۵۶) جنگ‌های صدر اسلام

آن‌ها را به سبب آن‌چه که کسب کرده بودند، به لغزش انداخت!» (۱۵۵ / آل‌عمران)

ظاهر آیه این است که پاره‌ای از گناهان را که آنان قبلاً مرتکب شده بودند این امکان را به شیطان داد که آنها را اغوا کند، و به فرار و پشت کردن به جنگ وادار سازد.

برگشت فراریان

قرآن مجید متذکر می‌شود که:

«آنان که خدا و رسولش را، بعد از رسیدن زخم پاسخ گفتند، برای آنان که نیکی کردند از آنان و پرهیزکاری کردند، پاداشی بزرگ است. آنان که مردم گفتندشان که:

- جمع بر شما گرد آمده‌اند، پس بترسیدشان! پس ایمانشان افزون شد، و گفتند:

برگشت فراریان (۱۵۷)

- خدا ما را بس است، و او بهترین و کیل است...!» (۱۷۲ و ۱۷۳ / آل عمران)

مسلمین در واقعه احد هم نافرمانی خدا را کردند که با فرار از جبهه و جهاد، عصیان خدا را نمودند، و هم نافرمانی پیامبر را نمودند، وقتی که نگرهبانی دره را ترک کردند، و نیز دعوت او را اجابت نکردند، اما در واقعه بعدی، یعنی در آن موقع که پیغمبر پس از جنگ آنان را برای تعقیب مشرکین دعوت کرد، و آنان هم پذیرفتند، و او را اجابت کردند، این اجابت در آیه فوق به صورت اجابت خدا و رسول، هر دو تلقی شده است.

قرآن مجید پشیمانی و برگشت فراریان را با آیه زیر شرح می‌دهد:

«... پس از این غم، آرامشی به شما بخشید، و این آرامش دسته‌ای از شما را فرا گرفت، و دسته دیگری که به فکر جان خود

بودند، گمان ناحق درباره خدا داشتند، گمان‌های جاهلیت...!» (۱۵۴ / آل عمران)

(۱۵۸) جنگ‌های صدر اسلام

آنان از این جهت غمناک بودند که در جنگ سستی نموده و در نتیجه نصرت و پیروزی را از دست داده بودند، خداوند غم پشیمانی را برای آنان فرستاد تا حزن‌شان برطرف گردد. این غم که نعمتی بود الهی، عوض غم و اندوهی بود که بر آن‌ها به جهت آن چه که از دست رفته بود، یا به جهت اموری که به آن‌ها اصابت کرده بود، داشتند.

آیه دلالت می‌کند که تنها یک طائفه از آن‌ها به این حالت آرامش (خواب سبک) نائل شدند، نه همه آن‌ها. این طائفه همان‌ها بودند که بعد از منهزم شدن و فرار از میدان جنگ پشیمان شده و دوباره به سوی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برگشتند، و دور آن حضرت حلقه زدند، و مورد عفو و رحمت خدای متعال قرار گرفتند.

گویا برگشت آن‌ها هم در موقعی بود که پیغمبر از مشرکین جدا شده، و به سوی دره مراجعت کرده بود، و در این موقع بود که عده‌ای از فراریان متوجه شدند که خبر قتل پیامبر دروغ بوده است، لذا کم کم به سوی او مراجعت کردند.

برگشت فراریان (۱۵۹)

اما دسته دیگر آن‌هایی هستند که از مؤمنین بودند (نه از منافقین، که قبل از جنگ از مسلمین جدا شده بودند)، که خداوند برخلاف طائفه اول آن‌ها را مورد مکرمت قرار نداد، و غم آنان را مبدل به غم پشیمانی نکرد، و از ایمنی و آرامشی که طائفه اول برخوردار شدند، برخوردارشان نکرد، زیرا آن‌ها فقط از دین جز استفاده دنیوی در نظر نداشتند، و اصولاً دین را از این جهت پذیرفته بودند که عامل نیرومندی پنداشته بودند، و افکار دوران جاهلیت هنوز در مغزشان بود. این دسته تا زمانی خیر دین را می‌خواستند که برای آنان خیری داشته باشد، و الا از دین برگشته و به روش نیاکان خود برمی‌گشتند.

اما خداوند هر دو گروه را می‌بخشد. این گروه دومی را هم مورد عفو قرار می‌دهد،

(۱۶۰) جنگ‌های صدر اسلام

اما آن اکرام و عنایتی که شامل گروه اول شد، گروه دوم را مشمول آن قرار نداده است. در روایات اسلامی، از زیر نقل شده که گفت:

«در آن هنگام که خود را با رسول خدا می‌دیدم و ترس فوق‌العاده‌ای همه ما را فرا گرفته بود، خداوند هم خواب را بر ما فرو

فرستاد، و هیچ کس را نمی‌دیدم مگر این که ذقن او به سینه‌اش رسیده بود. در این موقع بود که شنیدم گفتار معتب بن قشیر را، و گویا در خواب می‌شنیدم، که می‌گوید: - لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَهُنَا! این جمله را به خاطر سپردم، و درباره همین جریان است که خداوند تعالی آیه

- ثُمَّ أُنْزِلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمْنٌ نُعَاسًا - را نازل فرمود تا آن‌جا که برای گفته معتب، می‌فرماید: - مَا قُتِلْنَا هَهُنَا (۱۵۴ / آل عمران)

از ابن عباس نیز روایت شده که:

برگشت فراریان (۱۶۱)

- «آیه شریفه «إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ...» (۱۵۵ / آل عمران) درباره عثمان، رافع بن معلی، و حارثه بن زید، نازل شده است» (نقل از در منثور)

از دیگر راویان نیز چنین مطلبی بیان شده ولی در بعضی آن‌ها اسم ابوحنیفه بن عقبه، ولید بن عقبه، سعد بن عثمان، و عقبه بن عثمان نیز اضافه شده است.

ولی باید دانست که اصولاً ذکر نام عثمان و دیگران در این روایات از باب ذکر مصداق است، زیرا که آیه اصولاً درباره تمام کسانی است که از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روگردان شده و عصیان حضرتش را نمودند. و این که در روایات نام عثمان به خصوص ذکر شده، از این جهت است که عثمان و کسانی که با او بودند آن قدر عقب‌نشینی کردند تا به «جلب» که نام کوهی در نواحی مدینه است، رسیدند و سه روز در آن جا توقف کرده و سپس به خدمت پیغمبر مراجعت نمودند، و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله

(۱۶۲) جنگ‌های صدر اسلام

جمله‌ای به آنان فرمود که مفادش این است: به آن‌جا رفته بودید و خیلی طول دادید!

یادی از یاران مقاومت در جنگ احد

روایات اسلامی عموماً متذکرند که از اصحاب پیامبر به استثنای دو نفر از مهاجرین و هفت نفر از انصار، همگی از پیغمبر روی گردان شده و از جنگ فرار کردند، و در نتیجه مشرکین به پیامبر اکرم حمله نمودند. در همین حمله و هجوم بود که آن هفت نفر انصار در دفاع از پیامبر یکی پس از دیگری به شهادت رسیدند به‌طوری که حتی یک تن از آنان باقی نماند.

در بعضی روایات است که باقیماندگان با پیغمبر یازده نفر یا هیجده نفر و یا

یادی از یاران مقاومت در جنگ احد (۱۶۳)

حداکثر سی نفر بودند. (شاید اختلاف روایات نتیجه اختلاف سطح اطلاع راویان و یا احیاناً به جهات دیگری بوده است.)

آن چه مطلب را تأیید می‌کند، روایاتی است که جریان دفاع «نسیه مازنیه» (تنها زن مسلمان در جبهه) را از پیغمبر نقل می‌کند.

در این روایات است که در این ساعت احدی با پیغمبر نبود. اصحابی هم که فرار نکرده بودند در میدان مشغول جنگ بودند.

راویان در مورد جنگ کنندگان جز به نام «علی علیه‌السلام» اتفاق ندارند، گویان که ممکن است «ابادجانه انصاری، و سماک بن خرشه» نیز این چنین باشند، الا این که همه متذکر شده‌اند که علی علیه‌السلام نخست با شمشیر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله جنگ می‌کرد، و در آن موقع که اصحاب آن حضرت رو به فرار گذاشتند، علی علیه‌السلام شخصا عهده‌دار حفظ پیامبر گردید،

(۱۶۴) جنگ‌های صدر اسلام

و با سپر خود تیرها را از آن حضرت دفع می‌کرد، و بدن خود را نیز سپر قرار داد تا از کثرت جراحت سنگین شد.

اما بقیه اصحاب، بلافاصله، یا اندکی بعد از آن که دانستند خبر کشته شدن پیغمبر دروغ بوده است، برگشتند، و به آن حضرت

ملحق شوند، این‌ها همان‌هایی هستند که خداوند تعالی «خواب سبک - نُعاس» را بر آن‌ها مستولی کرد و سرانجام هم خداوند همه آن‌ها را مورد بخشش و عفو قرار داد.

«کافی» روایتی از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند که:

- در روز احد علی علیه‌السلام شصت جراحت برداشت، و پیغمبر به «ام سلیم» و «ام عطیه» امر فرمود که به مداوای آن حضرت پردازند. آن دو چنین گفتند که هر جراحتی را که ما می‌بستیم از جای دیگر خونریزی شروع می‌شد، و ما بر جان او می‌ترسیدیم....

یادی از یاران مقاومت در جنگ احد (۱۶۵)

علی فرمود: حمد می‌کنم خدای را که هیچ‌گاه فرار ننموده و پشت به جنگ نکردم! و به همین جهت خداوند در دو جا از قرآن از او شکرگزاری فرموده است. (باید دانست که تشکر خدا برای ثبات و استقامت علی در جنگ بوده نه برای حمد گفتن او). خدای تعالی در قرآن مجید از کسانی که در جنگ احد ثبات و استقامت ورزیدند، چنین یاد کرده است؛

- «...نیست محمد مگر فرستاده‌خدا، که قبل از او هم فرستادگان دیگری آمده بودند، آیا اگر او بمیرد، یا کشته شود، شما به‌راه و روش نیاکان خود برمی‌گردید؟ و اگر چنین کنید هیچ ضرری به خدا نمی‌رسد، و زود باشد که خدا پاداش شکرگزاران را عطا می‌کند!» (۱۴۴ / آل‌عمران)

آیه شریف دلالت دارد بر این که در روز احد، عده‌ای از مسلمین سستی نکردند و از جنگ باز نایستادند، و در پیشگاه الهی از هیچ چیز فروگذاری نکردند و خدا آن‌ها را به

(۱۶۶) جنگ‌های صدر اسلام

عنوان «شاکرین» یاد فرموده است و نیز تصدیق فرموده که شیطان را راهی به آن‌ها نبوده است، و آن‌ها مورد طمع شیطان قرار نمی‌گیرند.

و این صفت، نه تنها در جنگ برای آن‌هاست بلکه وصفی است ثابت و پایدار، که هیچ‌گاه از آنان جدا نمی‌شود، و در هیچ جای قرآن کلمه «شاکرین» بر کسی اطلاق نشده، مگر در همین دو مورد که اولی در آیه بالا- بوده و دومی در آیه بعدی که با عبارت «سنجزی الشاکرین» از آن‌ها یاد می‌کند. (۱۴۵ / آل‌عمران)

دین یا پیامبر!

مسلمین در روز احد بعد از آنکه جنگ سختی در گرفت، گمان کردند که

دین یا پیامبر! (۱۶۷)

پیغمبر در جریان آن جنگ سخت، کشته شده است، پس از این فکر بود که از میدان خارج شده و به جنگ پشت نمودند. روایت و تاریخ نیز این مطلب را تأیید می‌کند، چنانکه «ابن هاشم» در کتاب «سیره» چنین روایت کرده که:

«انس بن نضر، عموی انس بن مالک، آمد نزد عمر بن خطاب و طلحه بن عبیدالله، در موقعی که بین جماعتی از مهاجر و انصار قرار داشتند، و این‌ها جماعتی بودند که دست از کار جنگ کشیده و به کناری رفته بودند، و به آن‌ها گفت؛ چه چیز شما را از جنگ بازداشته؟ گفتند: کشته شدن پیغمبر!

گفت: بنابراین بعد از مرگ پیغمبر با زندگی چه می‌کنید، و آن را برای چه می‌خواهید؟ بمیرید از آن چه رسول خدا بر آن مرد!

پس از ادای این کلمات به طرف دشمن حمله برد و جنگ کرد تا شهید شد!»

(۱۶۸) جنگ‌های صدر اسلام

در هر صورت، این کناره‌گیری از جنگ و دست روی دست گذاشتن آنان به ما می‌فهماند که ایمان آن‌ها وابسته به شخص پیغمبر بوده است، بدین معنی که مؤمن بودند تا زمان حیات پیامبر، و اگر پیغمبر از دنیا می‌رفت ایمان آن‌ها نیز زایل می‌گشت! و این نیست مگر در اثر این که آن‌ها از ایمان اجر و مزد دنیوی می‌خواستند، و توجهی به شئون آخرت نداشتند، و برای همین جهت است که خداوند تعالی آن‌ها را مورد عتاب و سرزنش قرار داده و فرموده است:

- «آیا اگر پیامبر بمیرد یا کشته شود، شما به راه و روش نیاکان خود برمی‌گردید؟» (۱۴۴ / آل عمران)

آیه شریفه با لحن عتاب و توبیخی که در آن است معنایش این می‌شود که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله نیست مگر رسولی مانند سایر رسل، و شأنی جز تبلیغ رسالت ندارد، و مالک هیچ امری دین یا پیامبر! (۱۶۹)

نبوده و زمام امور در دست خدای تعالی است، و دین هم دین خداست، و باقی است به بقای او! با این وصف معنی ندارد که ایمان شما متکی به حیات و زندگی او باشد، در صورتی که از شما چنین نمودار گشت که اگر او بمیرد یا کشته شود اقامه دین را ترک می‌کنید و به رویه گذشتگان خود برگشت می‌کنید، یعنی بعد از هدایت مجدداً گمراهی را انتخاب می‌کنید! منظور قرآن شریف از این رجوع، برگشت از دین است، نه فرار از جبهه، زیرا بین قتل یا موت پیغمبر و بین فرار از جنگ ارتباطی نیست، ارتباطی که هست، بین موت یا قتل نبی با برگشت به سوی کفر بعد از ایمان است.

به علاوه، ما می‌بینیم که مسلمین در جنگ‌های دیگری مانند «غزوه حنین» و «خیبر» و غیر این دو نیز از لشکر فرار کرده و از جنگ روی گردان شده‌اند، و خداوند آن‌ها را به

(۱۷۰) جنگ‌های صدر اسلام

مثل آن‌چه که در جنگ احد خطاب نموده، در آن جنگ‌ها خطاب نکرده است، پس معلوم می‌شود که مراد برگشت و فرار آن‌ها از جنگ نیست، چه اگر مراد روگردانی از جنگ بود لازم بود در سایر جنگ‌هایی هم که مسلمین روگردان از جنگ شده بودند، مخاطب به همین جمله می‌شدند، در صورتی که در جنگ حنین خداوند آن‌ها را طور دیگری مورد خطاب قرار داده و فرموده است:

- «و روز حنین، هنگامی که زیادیتان شما را متعجب ساخت، ولی به کار شما نیامد، و از خدا بی‌نیازتان ساخت، و زمین با وسعتی که داشت بر شما تنگ شد و سپس پشت کرده و برگشتید!» (۲۵ / توبه)

در روایات اسلامی، در تفسیر قمی آمده که امام علیه‌السلام فرمود:

«بیرون آمد رسول خدا در روز احد، و هر کس که او را در میدان جنگ به آن حالت

دین یا پیامبر! (۱۷۱)

می‌دید به رفقای خود که می‌رسید، می‌گفت که رسول خدا کشته شد، خود را نجات دهید! و آن گاه که به مدینه بازگشت نمودند، خداوند تعالی آیه زیر را نازل فرمود:

- نیست محمد مگر فرستاده خدا... اگر او بمیرد یا کشته شود، آیا شما به راه و روش نیاکان خود برمی‌گردید؟» (۱۴۴ / آل عمران)

در درالمنثور از ربیع روایت شده که گفته است:

«این در روز احد بوده است، در آن هنگام که قتل و جراحات بسیاری بر لشکر اسلام وارد آمد، و مسلمین پیغمبر خدا را صدا می‌زدند و چنین گفته می‌شد که پیغمبر خدا کشته شده است! در این موقع عده‌ای از مردم می‌گفتند که اگر او پیغمبر بود کشته نمی‌شد؟! جمع از بزرگان صحابه چنین گفتند: بجنگید برای چیزی که پیغمبر شما برای آن

(۱۷۲) جنگ‌های صدر اسلام

جنگید، تا خدا شما را فاتح گرداند، و یا این که به پیغمبر خود ملحق شوید! چنین یاد شده که در آن موقع یکی از مهاجرین مردی از انصار را دید که در خون خود دست و پا می‌زند، به او گفت:

- آیا فهمیده‌ای که محمد کشته شد؟ آن مرد انصاری جواب داد:

- اگر محمد کشته شد، پس او به آن‌چه که می‌خواست رسید، و شما برای دفاع از دینتان بجنگید!

در همان کتاب از «سدی» روایت کرده که گفته است:

«روز احد در میان مردم چنین انتشار یافت که پیغمبر کشته شد. بعضی از سنگدلان گفتند: - ای کاش قاصدی نزد عبدالله بن ابی منافق مشهور می‌فرستادیم تا از ابوسفیان برای ما امان بگیرد؟!»

دین یا پیامبر! (۱۷۳)

- و گفتند: ای مردم محمد کشته شد! برگردید به سوی قوم خود، قبل از آنکه دشمنان شما را بکشند! انس بن نضر چنین اظهار داشت:

- ای قوم اگر هم پیغمبر کشته شده باشد، خدای او کشته نشده است! بجنگید برای آن‌چه که محمد می‌جنگید! (۱)

وقایع بعد از جنگ احد

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ...!» (۲ تا ۴ / احزاب)

۱ المیزان ج: ۷، ص: ۴۴.

(۱۷۴) جنگ‌های صدر اسلام

عده‌ای از صنادید و رؤسای قریش بعد از جنگ احد به مدینه آمدند، و از رسول خدا صلی الله علیه و آله امان خواستند و درخواست کردند که آن جناب با ایشان و بت پرستی آن‌ها کاری نداشته باشد، و ایشان هم با او و یکتا پرستی او کاری نداشته باشند. آیه فوق نازل شد که نباید ایشان را اجابت کنی و رسول خدا صلی الله علیه و آله هم از اجابت درخواست آن‌ها خودداری فرمود.

در این آیه رسول خدا صلی الله علیه و آله را مأمور کرده به تقوی و پرهیز از خدا، و در آن زمینه چینی شده برای نهی بعدی یعنی نهی از اطاعت کافرین و منافقین. در این نهی کفار را با منافقین جمع کرده، و از اطاعت هر دو نهی فرموده است. از این معنا کشف می‌شود که کفار از رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی می‌خواستند که مورد رضای خدای سبحان نبوده است.

وقایع بعد از جنگ احد (۱۷۵)

منافقین هم که در صف مسلمانان بودند کفار را تأیید می‌کردند و از آن جناب به اصرار می‌خواستند که پیشنهاد کفار را بپذیرد، و آن پیشنهاد امری بود که خدای سبحان به علم و حکمت خود بر خلاف آن فرمان رانده بود و وحی الهی هم بر خلاف آن نازل شده بود.

و نیز کشف می‌کند که آن امر، امر مهمی بوده است، که بیم آن می‌رفته که اسباب ظاهری بر وفق آن مساعدت نکند، و بر عکس، برخلاف آن کمک کند، مگر آن که خدا بخواهد جلوی آن اسباب را بگیرد، لذا رسول الله صلی الله علیه و آله مأمور شده است از جانب کفار نسبت به خواهش‌شان خودداری کند، و آن‌چه به او وحی شده متابعت نماید، و از کسی نهراسد و بر خدای بزرگ توکل نماید!

در روایات اسلامی، در مجمع‌البیان، چنین آمده که:

(۱۷۶) جنگ‌های صدر اسلام

- این آیات درباره ابی سفیان بن حرب، اکرمه بن ابی جهل، و ابی الاعور سلمی نازل شده است، که وقتی جنگ احد تمام شد، از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله امان گرفتند و سپس به مدینه آمدند و بر عبدالله بن ابی (منافق مشهور مدینه) وارد شدند، و آن گاه به وسیله میزبان خود از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله رخصت خواستند تا با آن جناب گفتگو کنند. بعد از کسب اجازه به اتفاق میزبان و عبدالله بن سعید بن ابی سرح، و طعمه بن ابیرق، به خدمت آن جناب رفتند و گفتند: یا محمد! تو دست از خدایان ما بردار و «لات و عزی و منات» را ناسزا مگو، و چون ما معتقد باش که این خدایان شفاعت می‌کنند کسی را که آن‌ها را پرستد، ما نیز دست از پروردگار تو برمی‌داریم!

این سخن بر رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله گران آمد. عمر بن خطاب گفت: یا رسول الله اجازه بده تا هم‌اکنون گردنشان را بزنیم. فرمود: من به ایشان امان داده‌ام، ناگزیر دستور داد تا از مدینه بیرونشان کنند.

وقایع بعد از جنگ احد (۱۷۷)

کفار مورد اشاره در آیه عبارت بودند از: ابوسفیان و ابو اعور سلمی و عکرمه از مکه، و منافقین مورد اشاره عبارت بودند از: ابن ابی، ابن سعید، و طعمه، از مسلمانان منافق مدینه.

خداوند تعالی در قرآن شریف در اشاره به مورد بالا می‌فرماید: «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِيْ جَوْفِهِ...» (۴ / احزاب) کسی بین دو اعتقاد مخالف و دو رأی متناقض را ممکن نیست جمع کند، و به‌هر دو معتقد باشد توحید و شرک در یک‌قلب جمع نمی‌شود!! (۱)

المیزان ج: ۳۲، ص: ۱۱۹.

(۱۷۸)

فصل سوم: غزوه بدر صغری

جنگ روانی علیه اسلام

«وَ اِذَا جَاءَهُمْ اَمْرٌ مِّنَ الْاَمْنِ اَوْ الْخَوْفِ اَدْعَاوُاْ بِهٖ...» (۸۳ / نساء)

جنگ روانی علیه اسلام (۱۷۹)

رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله بعد از ناراحتی‌ها و محنت‌های جنگ احد، مردم را دعوت می‌کرد که علیه کفار خروج کنند، ولی یک عده بودند که مردم را درهم می‌شکستند، و وادار می‌کردند که پیغمبر خدا را یاری نکنند، و آن‌ها را از اجتماع مشرکین می‌ترساندند.

خدای تعالی در آیه فوق می‌فرماید:

- «وقتی که مطلبی راجع به ایمنی یا ترس به آنان برسد، آن را فاش می‌کنند، در حالی که اگر به رسول و زمامداران خود رد می‌کردند، به طور مسلم کسانی که از میان آنان استنباط می‌کنند، مطلب را خوب می‌دانستند، و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، غیر از افراد کمی همه از شیطان پیروی می‌کردید!» (۸۳/نساء)

چنین برمی‌آید که موضوع امن و خوفی که به اطلاع مسلمین می‌رسید یک سلسله

(۱۸۰) جنگ‌های صدر اسلام

اراجیفی بود که به دست کفار و فرستادگان‌شان به منظور ایجاد نفاق و اختلاف بین مؤمنین جعل می‌شد، و مؤمنین ضعیف‌الایمان بدون تدبیر و بینایی، این خبر را پخش می‌کردند، و در نتیجه اراده مؤمنین تضعیف می‌شد، ولی خداوند متعال مسلمانان را از پیروی افرادی که این اخبار را به منظور رسوا کردن مؤمنین می‌آوردند، حفظ فرمود.

آیه منطبق بر قضیه «بدر صغری» است که در سوره آل عمران نیز بعد از شرح تاریخ جنگ احد از آن سخن رفته است.

(بعد از جنگ احد، ابوسفیان مسلمانان را وعده جنگ و مقابله مجدد در بدر داده بود، ولی بعد از آن که شنید پیامبر با نیروی خود بدان منطقه عازم شده، از وعده خود خلاف کرد، و به جنگ نیامد. این جنگ را «بدر صغری» نام داده‌اند.)

این جا صحبت از ارجاع اخبار ترس یا امنی است که بین مردم منتشر شده است،

جنگ روانی علیه اسلام (۱۸۱)

و خدای تعالی دستور می‌فرماید این اخبار را به پیغمبر و زمامداران خود ارجاع کنند، تا آن‌ها استنباط کنند، و صحت و سقم اخبار را برای مردم بازگو کنند.

مؤمنین به واسطه پخش اخبار در خطر گمراهی بودند و این خطر چیزی جز خطر مخالفت با پیغمبر نبود، چون این آیات درباره وجوب پیروی از پیغمبر سخن می‌گوید، و مؤید مطلب آن که در ادامه آیات خدای تعالی پیامبر گرامی خود را امر به قتال می‌فرماید ولو آنکه تنها شود، و بدون هیچ یاور و یاری بماند!

موضوع از این قرار بود که ابوسفیان شخصی به نام نعیم بن مسعود الاشجعی را به مدینه فرستاد تا خوف و وحشت را بین مردم بسط دهد و آنان را از رفتن به بدر منصرف و دلسرد سازد. نعیم به مؤمنین خبر می‌داد که ابوسفیان جمعیت‌ها گردآورده و لشکرها تجهیز کرده، باید از ایشان بترسید، و خود را در میدان جنگ عمومی و کشتار

جنگ‌های صدر اسلام (۱۸۲)

نیندازید! این حرف در دل‌های مردم تأثیر می‌کرد، و از این که به وعده گاه خود در بدر بروند تعلل می‌کردند، و غیر از پیغمبر و پاره‌ای از نزدیکان خصوصی حضرت کسی از تأثیر این حرف‌ها سالم نمانده بود. مردم جز یک عده قلیل همگی مترلزل شده بودند، ولی بعدا به همین عده کم پیوستند، و به میدان جنگ رفتند.

آیات قرآن شریف دستور الهی را بر پیامبر گرامی خود چنین نقل می‌کند:

«اگر مردم در امر جهاد تعلل و سنگینی کنند، تو خودت به مقابله پرداز! و برای تو سخت نباشد که آنان تشاقل کرده و با امر خدا مخالفت کرده‌اند، چون تکلیف دیگران متوجه تو نیست! تکلیف خود تو متوجه توست نه تکلیف دیگران! و فقط وظیفه‌ای که در قبال دیگران داری این است که آنان را وادار کنی و ترغیب نمایی. پس خودت شروع به جنگ کن، و مؤمنین را نیز تحریض نما! امید است که خداوند شدت و یأس کافران را بازدارد!» (۸۴ / نساء)

جنگ روانی علیه اسلام (۱۸۳)

این آیه دلالت دارد بر این که خداوند متعال مردم سنگین و تعلل کننده را خیلی سرزنش کرده است، زیرا سنگینی مردم به جایی رسیده که خدا پیغمبرش را امر می‌کند تا خودش به تنهایی اقدام به جنگ نماید، و از این مردم سنگین و کند رو بگرداند، و اصرار نکند که آن‌ها دعوتش را اجابت کنند، بلکه آنان را به حال خود واگذارد، و دل بر ایشان تنگ ندارد، زیرا تکلیفی جز این ندارد که وظیفه خودش را انجام دهد، و مؤمنین را تحریض و تشویق کند، هر که خواست فرمان برد و هر که نخواست نبرد! (۱)

غزوه جیش سویق

۱ المیزان ج: ۹، ص: ۳۱.

(۱۸۴) جنگ‌های صدر اسلام

«الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ...»

(۱۷۲ تا ۱۷۵ / آل عمران)

مسلمین که در واقعه احد نافرمانی خدا و رسولش را کرده بودند، در واقعه بعدی، یعنی در آن موقع که پیغمبر پس از جنگ، آنان را برای تعقیب مشرکین دعوت کرد، آنان دعوت پیغمبر را اجابت کردند. قرآن مجید از آن‌ها این چنین یاد می‌کند:

«آنان که خدا و رسولش را از بعد رسیدن زخم به آن‌ها اجابت کردند، برای آنان که نیکی کردند و پرهیزکاری کردند، پاداشی بزرگ است! آنان که مردم گفتندشان که جمعیت بر شما گرد آمده، باید بترسید، ایمانشان فزون‌تر شد و گفتند:

«خدا ما را بس است! و او بهترین وکیل است!»

غزوه جیش سویق (۱۸۵)

البته، در این آیه وعده اجر عظیم به بعضی آنان، که استجابت نموده بودند، داده شده، نه به همه‌شان، و این از آن جهت است که بعضی از آن کسانی که استجابت خدا و رسول را نمودند دارای خلوص عقیده و ایمان کامل بودند، ولی بعضی از آن‌ها دارای این اخلاص نبودند.

در آن قسمت از آیه که اشاره شده به شایعه گرد آمدن جمعیت (کفار) و کسانی که این شایعه را پخش می‌کردند، نشان می‌دهد که عوامل و جاسوس‌های مشرکین در داخل لشکر اسلام بوده‌اند. از ظاهر آیه چنین برمی‌آید که تعداد آن‌ها بیش از یک نفر بوده است. همین معنی تأیید می‌کند که این آیات مربوط به تعقیبی است که پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با اصحاب خود بعد از جنگ احد از مشرکین نموده است.

در روایات اسلامی، در تفسیر قمی، آمده که پیغمبر مسلمین را به سوی میعادگاهی

(۱۸۶) جنگ‌های صدر اسلام

که ابوسفیان، پس از جنگ احد، معین کرده بود، کوچ داد، و شیطان پیروانی را که در میان مردم داشت و سوسه نمود تا با تبلیغات مسموم خود روحیه مسلمین را تضعیف نمایند و آن‌ها را بترسانند. تبلیغات شروع شد و چنین گفتند که به ما خبر رسیده که عده‌ای از مردم می‌خواهند بر شما بتازند و شما را غارت کنند، بترسید! بترسید! ولی خداوند تعالی مسلمین را از تأثیر این تبلیغات ترس‌آور حفظ فرمود و لذا مسلمین دعوت خدا و رسول را اجابت نمودند، و برای رسیدن به میعادگاه همراهی پیغمبر را کرده و با کالاهایی از شهر خارج شدند، و اظهار داشتند که اگر ابوسفیان را در میعادگاه دیدیم که به مقصود نایل شده‌ایم و اگر هم او را ندیدیم کالای خود را می‌فروشیم! (بدر در آن زمان در واقع یک مرکز تجاری بود که همه ساله مردم برای خرید و فروش به آنجا می‌رفتند.)

غزوه جیش سویق (۱۸۷)

مسلمین به بدر رسیدند، ولی نه ابوسفیان و نه یاران او هیچکدام به میعادگاه نیامده بودند. در این هنگام «ابن حمام» بر پیغمبر و اصحابش گذر کرد و پرسید: که این‌ها کیانند؟ گفتند: پیغمبر خدا و یارانش که در اینجا به انتظار ابوسفیان و یاران قرشی او می‌باشند. ابن حمام از آنجا بگذشت و به قریش برخورد نمود، و آنان را از جریان مستحضر ساخت. ابوسفیان مرعوب شده و به سوی مکه برگشت، و پیغمبر نیز با تفصیلات الهی به مدینه مراجعت فرمود.

این غزوه را «غزوه جیش سویق» گویند، و در ماه شعبان از سال سوم هجرت اتفاق افتاده است. مسلمین لشکر ابوسفیان را که مقداری سویق (آرد) با خود داشتند، از روی تمسخر و استهزاء «جیش سویق یا لشکر آرد» نام نهادند. (۱)

۱ المیزان ج: ۷، ص: ۱۱۰.

(۱۸۸) جنگ‌های صدر اسلام

(۱۸۹)

فصل چهارم: جنگ خندق یا جنگ احزاب

ذکر تاریخ جنگ خندق در قرآن

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ...»

(۹ تا ۲۷ / احزاب)

در قرآن مجید، در آیاتی از سوره احزاب واقعه جنگ احزاب یا جنگ خندق ذکر شده (۱۹۰)

و به دنبالش ماجرای یهود بنی قریظه آمده است. می‌فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به یاد آورید: نعمتی را که خدا به شما ارزانی داشت، روزی که لشکرها به سوی شما آمد، و ما بادی و لشکری، که شما نمی‌دیدید، بر شما فرستادیم، و خدا به آن‌چه می‌کنید بیناست! روزی که از نقطه بالا و از پایین تر شما بیامدند، آن روزی که چشم‌ها از ترس خیره‌ماند و دل‌ها به گلوگاه رسید، و درباره خدا به پندارها افتادید، در آن هنگام بود که مؤمنین آزمایش شدند، و سخت متزلزل گشتند...!»

در این آیات مؤمنین را یادآوری می‌کند که در ایام جنگ خندق چه نعمت‌ها به ایشان ارزانی داشت، ایشان را یاری، و شر لشکر مشرکین را از ایشان برگردانید، با این که لشکریانی مجهز، و از شعوب و قبایل گوناگون بودند، از قطفان، از قریش، از احابیش و کنانه، از یهودیان بنی قریظه و بنی النضیر، جمع کثیری آن لشکر را تشکیل داده و ذکر تاریخ جنگ خندق در قرآن (۱۹۱)

مسلمانان را از بالا و پایین احاطه کرده بودند، با این حال خدای تعالی باد را بر آنان مسلط کرد، و فرشتگانی فرستاد تا بیچاره‌شان کردند.

(۱۹۲) جنگ‌های صدر اسلام

هجوم همه جانبه لشکر احزاب

لشکری که از بالای سر مسلمانان، یعنی از طرف مشرق مدینه آمدند، قبیله عطفان و یهودیان بنی قریظه و بنی النضیر بودند. لشکری که از پایین مسلمانان آمدند یعنی از طرف غرب مدینه، قریش و هم‌پیمانان آنان از احابیش و کنانه بودند. وضعیت مسلمانان را در این لحظه خداوند سبحان چنین توصیف می‌کند:

«چشم‌ها از ترس خیره شدند، و دل‌ها به گلوها رسید!» (۱۰۱ / احزاب)

این دو وصف، یعنی کجی چشم و رسیدن جان‌ها به گلو، کنایه است از کمال چیرگی ترس بر آدمی، و مسلمانان در آن روز آن قدر ترسیدند که به حال جان دادن افتادند، که در آن حالت چشم تعادل خود را از دست می‌دهد و جان به گلوگاه می‌رسد. هجوم همه جانبه لشکر احزاب (۱۹۳)

منافقین، و کسانی که بیمار دل بودند، آن روز درباره خدا گمان‌ها کردند: بعضی از آن‌ها گفتند که کفار به زودی غلبه می‌کنند، و بر مدینه مسلط می‌شوند، و بعضی دیگر گفتند که به زودی اسلام از بین می‌رود و اثری از دین باقی نمی‌ماند، برخی دیگر گفتند که جاهلیت دوباره جان می‌گیرد، حتی برخی گفتند که خدا و رسولش مسلمانان را گول زدند و فریب دادند... از این قبیل پندارهای باطل در آن روز بر منافقین و بیماردلان مستولی بود.

نقش منافقین در جنگ احزاب

قرآن مجید حرکات منافقین را در آن روز چنین شرح می‌دهد:

(۱۹۴) جنگ‌های صدر اسلام

- «همان روزی که منافقان و بیمار دلان گفتند:

- خدا و رسولش جز فریبی به ما وعده نداده‌اند!! روزی که گروهی از ایشان گفتند:

- ای اهل مدینه! دیگر جای درنگ برایتان نیست، برگردید! و عده‌ای از ایشان از پیامبر اجازه برگشت خواستند بدین بهانه که

گفتند: خانه‌های ما در و پیکر محکمی ندارد! در حالی که چنین نبود، و منظوری جز فرار نداشتند، به شهادت این که اگر دشمن از

هر سو بر آنان در خانه‌هایشان در آید و بخواهد اینان دست از دین بردارند، جز اندکی، بدون درنگ از دین بر می‌گردند! در حالی

که قبلاً با خدا عهد بستند، که پشت به خدا و دین نکنند! و خدا از عهد خود بازخواست خواهد کرد!!

بگو، به فرضی هم که از مرگ یا کشته شدن فرار کنید، تازه جز اندکی زندگی نخواهید کرد، بگو، آن کیست که شما را از

خدا، اگر بدی شما را بخواهد، نگه دارد؟

نقش منافقین در جنگ احزاب (۱۹۵)

و یا جلو رحمت او را، اگر رحمت شما را بخواهد، بگیرد؟ نه! به غیر خدا، ولی و یآوری برای خود نخواهند جست! و بدانند که

خدا شناخت چه کسانی از شما امروز و فردا کردند، و چه کسانی بودند که به برادران خود گفتند:

- نزد ما بیایید و به جنگ نروید! این‌ها جز اندکی به جنگ حاضر نمی‌شوند! آنان نسبت به جان خود بر شما بخل می‌ورزند، به

شهادت این که وقتی پای ترس به میان می‌آید، ایشان را می‌بینی که وقتی به تو نگاه می‌کنند، مانند کسی که به غشوه مرگ افتاده،

و حدقه‌هایشان می‌چرخد، ولی چون ترس تمام شود، با زبان‌هایی تیز به شما طعنه می‌زنند، و در خیر رساندن بخیل‌اند!

ایشان ایمان نیاورده‌اند و خدا هم اعمال نیک آن‌ها را حبط و باطل کرده است! و این برای خدا آسان است! پنداشتند احزاب هنوز

نرفته‌اند، و اگر هم برگردند، دوست

(۱۹۶) جنگ‌های صدر اسلام

می‌دارند ای کاش به بادیه رفته بودند، و از آن‌جا جویای اخبار می‌شدند. و به فرضی هم که در میان شما باشند، جز اندکی قتال

نمی‌کنند. در حالی که شما می‌توانستید به رسول الله صلی الله علیه و آله به خوبی تأسی کنید، و این وظیفه هر کسی است که امید به

خدا و روز جزا دارد، و بسیار یاد خدا می‌کند! (۱۲ تا ۲۱/احزاب)

تعریف قرآن از مقاومت مؤمنین و روحیه مسلمانان

خداوند متعال پس از تحلیل وضع منافقین و نشان دادن حرکات منافقانه و ترس آن‌ها، اشاره به وضع مؤمنین و عکس‌العمل آن‌ها در

قبال حمله احزاب می‌کند و می‌فرماید:

تعریف قرآن از مقاومت مؤمنین و روحیه مسلمانان (۱۹۷)

- «و چون مؤمنان احزاب را دیدند گفتند: این همان وعده‌ای است که خدا و رسولش به ما دادند، و خدا و رسولش راست گفتند! و

آن‌ها از دیدن احزاب ایمان و تسلیم‌شان فزون‌تر گشت!

از مؤمنان مردانی هستند که بر هر چه با خدا عهد بستند، وفا کردند، بعضی‌شان عهد خود به پایان بردن و شهید شدند، و برخی از

ایشان چشم به راهند (که شهید شوند)، و عهد خویش را هیچ تغییری ندادند! تا خدا به صادقان پاداش صدقشان را بدهد،

و منافقان را اگر خواست عذاب کند، و یا بر آنان توبه کند، خدا آمرزگار رحیم است!» (۲۲ تا ۲۴ / احزاب)

در آیات فوق نخست ترکیب گروه منافقان و مسلمانان بیمار دل را شرح داد. منظور از کسانی که در دل‌هایشان مرض هست افراد ضعیف‌الایمان از خود مؤمنین نه منافقین این دسته غیر از منافقین هستند که ظاهراً اظهار اسلام نموده ولی کفر باطنی خود را نگه داشته‌اند. خداوند از زبان منافقان می‌گوید که آن‌ها وعده خدا و رسول را

(۱۹۸) جنگ‌های صدر اسلام

فریب خواندند. این وعده به نظر می‌رسد همان وعده فتح و غلبه اسلام بر همه ادیان است که در کلام خدای تعالی فراوان آمده است.

در روایات نیز آمده که منافقین گفته بودند: محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله به ما وعده می‌دهد که شهرهای کسری و قیصر را برای ما فتح می‌کند با این که جرأت نداریم در خانه خود تا کنار آب برویم؟! همین منافقین بودند که به نقل قرآن شریف، وقتی احزاب را دیدند به اهل مدینه گفتند که یا اهل یثرب شما در این جا مقام ندارید و ناگزیر باید برگردید. یعنی معنی ندارد که در این جا بمانید و اقامت کنید چون در مقابل لشکریان مشرکین تاب نمی‌آورید و ناگزیر باید برگردید!

سپس، خدای تعالی از گروه دیگر حکایت کرده که در دل بیماری دارند و ایمانشان سست است. از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله اجازه مراجعت خواستند و بهانه

تعریف قرآن از مقاومت مؤمنین و روحیه مسلمانان (۱۹۹)

کردند که خانه‌های ما در و دیوار درستی ندارد و ایمن از آمدن دزد و حمله دشمن نیستیم. در جواب این‌ها می‌فرماید:

- «این‌ها دروغ می‌گویند، خانه‌هایشان بدون در و پیکر نیست، بلکه منظورشان از این بهانه‌ها جز فرار از جهاد نیست!» (۱۳ / احزاب)
این عده تا آن‌جا پایداری در دین دارند که آسایش و منافعشان از بین نرود، و اما اگر با هجوم دشمن منافعشان در خطر بیفتد، و یا پای جنگ به میان بیاید، دیگر پایداری نمی‌کنند و بدون درنگ از دین برمی‌گردند. خداوند متعال بی‌فایده بودن گریز آن‌ها از جنگ را به عنوان خلاصی و زنده ماندن تخطئه می‌کند و می‌فرماید:

- «بگو، اگر از مرگ یا قتال فرار کنید این فرار سودی به حالتان ندارد، و جز مدت کوتاهی زنده نمی‌مانید، برای این که هر کسی باید روزی بمیرد، و هر نفس کشی اجلی معین و

(۲۰۰) جنگ‌های صدر اسلام

حتمی دارد، که حتی یک ساعت عقب یا جلو نمی‌افتد، پس فرار از جنگ در تأخیر اجل هیچ اثری ندارد! - به فرضی هم که فرار از جنگ در تأخیر اجل مؤثر شد، تازه چه قدر زندگی می‌کنید؟ در چنین فرضی تازه بهره‌مندی‌تان از زندگی بسیار کوتاه و اندک است، چون بالاخره تمام می‌شود.» (۱۶ / احزاب)

خدای تعالی بعد از یادآوری موضوع اجل و میزان بهره‌برداری از عمر می‌فرماید:

- خیر و شر همه تابع اراده خداست و بس! هیچ سببی از اسباب از نفوذ اراده خدا جلوگیر نمی‌شود، و هیچ کس آدمی را از اراده خدا، اگر به شر تعلق گرفته باشد، نگه نمی‌دارد، پس حزم و احتیاط این را اقتضا می‌کند که انسان توکل به خدا کرده و امور خود را به او محول کند!

خدای متعال مسلمانان و پیامبر اسلام را از احوال منافقین خبر می‌دهد که چگونه

تعریف قرآن از مقاومت مؤمنین و روحیه مسلمانان (۲۰۱)

سعی در جلوگیری از شرکت مسلمانان در جهاد می‌کردند و مسلمانان را تشویق می‌کردند که به جای رفتن به جبهه پیش آن‌ها بروند.

خداوند تعالی می‌فرماید که منافقان از شدت ترس هنوز گمان می‌کنند که احزاب، یعنی لشکریان دشمن، فرار نکرده‌اند، و اگر بار

دیگر بعد از فرارشان برگردند منافقین دوست دارند از مدینه بیرون شوند و در بادیه منزل گزینند و از آنجا اخبار مربوط به شکست مسلمانان را به دست آورند. می‌فرماید: به فرضی هم که به بادیه نروند و در بین شما مسلمانان بمانند، آن‌ها قتل نمی‌کنند مگر اندکی، و برای خالی نبودن عریضه، و الا بودن منافقان با شما فائده زیادی برای شما ندارد!

خداوند متعال روی سخن را به طرف مسلمانان برگردانیده و می‌فرماید:

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...!» (۲۱ / احزاب)

(۲۰۲) جنگ‌های صدر اسلام

یعنی یکی از احکام رسالت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و ایمان آوردن شما، این است که به او تأسی کنید، هم در گفتارش و هم در رفتارش! و شما می‌بینید که او در راه خدا چه مشقت‌هایی را تحمل می‌کند، و چگونه در جنگ‌ها حاضر می‌شود و جهاد می‌کند، آن‌طور که باید جهاد کند و شما نیز باید از او پیروی کنید!

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ

همان‌گونه که در آیه شریفه به وضع مؤمنین اشاره شده، بیان شده که وقتی آن‌ها لشکرها را دیدند که پیرامون مدینه اطراق کرده‌اند، گفتند:

«این همان وعده‌ای است که خدا و رسولش به ما داده است! و خدا و رسولش راست می‌گویند!» (۲۲ / احزاب)

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ (۲۰۳)

مراد از مؤمنین کسانی هستند که با خلوص به خدا و رسول ایمان آورده و در ایمان خود بینا و رشد یافته بودند، و خدا و رسولش را تصدیق داشتند:

«مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»

«از مؤمنین کسانی بودند که صدق خود را در آن چه با رسول خدا عهد بسته بودند، به ثبوت رساندند! (و آن عهد این بود که هر وقت به دشمن برخوردند فرار نکنند).

بعضی از مؤمنین در جنگ اجلشان به سر رسید، یا مردند، یا در راه خدا کشته شدند، و بعضی منتظر رسیدن اجل خود هستند.

اینان از قول خود و عهدی که بسته بودند هیچ چیز را تبدیل نکردند، و خدا نیز مؤمنینی را که به عهد خود وفا کردند، به سبب وفایشان پاداش می‌دهد!» (۲۳ / احزاب)

(۲۰۴) جنگ‌های صدر اسلام

سرانجام خدای تعالی کفار را با اندوه و خشمشان برگردانید، در حالی که به هیچ آرزویی نرسیدند، و کاری کرد که مؤمنین هیچ احتیاجی به جنگ و قتال پیدا نکردند، خدا قوی بر اراده خویش، و عزیزی است که هرگز مغلوب نمی‌شود!

اما در این جنگ، خداوند متعال آن‌هایی را هم که مشرکین را علیه مسلمانان یاری می‌کردند، یعنی بنی قریظه را که از اهل کتاب و یهودی بودند از بالای قلعه‌هایشان پایین آورد، و ترس را در دل‌هایشان افکند، چنان که عده‌ای را که همان مردان جنگی دشمن باشد به دست مسلمانان به هلاکت رسانید، و جمعی را که عبارت بودند از زنان و کودکان دشمن اسیر مسلمانان کرد، و بعد از کشته شدن و اسارت آنان، اراضی و املاک و خانه و اموالشان، و سرزمینی را که مسلمانان تا آن روز قدم در آن نهاده بودند، به ملک آنان درآورد! (۱)

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ (۲۰۵)

تاریخ جنگ خندق در روایات اسلامی

عده‌ای از یهودیان که یکی از آن‌ها «سلام بن ابی الحقیق» و یکی دیگر «حی بن اخطب» بود، با جماعتی از بنی‌النضیر (یعنی آن‌هایی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله تبعیدشان کرده بود) به مکه رفتند، و قریش را دعوت به جنگ با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله کردند و گفتند که ما در مدینه به شما کمک می‌کنیم تا مسلمانان را مستأصل سازیم.

قریش به یهودیان گفتند که شما اهل کتابید، آن هم کتاب اول «تورات»، شما بگویید

۱ المیزان ج: ۳۲، ص: ۱۳۷.

(۲۰۶) جنگ‌های صدر اسلام

آیا دین ما (جاهلیت) بهتر است یا دین محمد؟ یهودیان گفتند که البته دین شما بهتر است و شما به حق نزدیکتر از اوئید!

در این باره آیه زیر نازل شد:

- «آیا نمی‌بینی کسانی را که مختصر بهره‌ای از علم کتاب داشتند به جبت و طاغوت ایمان آوردند، و به کفار گفتند مذهب شما به

هدایت نزدیک‌تر از مذهب آن‌هایی است که ایمان آورده‌اند... - وَ كَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا! (۵۱ تا ۵۵ / نساء)

و به هر حال قریش از این سخن یهودیان سخت خوشحال شدند و دعوت آن‌ها را با آغوش باز استقبال کردند و برای

جنگ با مسلمین به جمع‌آوری نفرات و تجهیزات پرداختند.

از آن سو شنیدند که یهودیان نامبرده از مکه بیرون شده و مستقیماً به غطفان

تاریخ جنگ خندق در روایات اسلامی (۲۰۷)

رفته‌اند، و مردم آن‌جا را نیز به جنگ با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دعوت کرده و گفته‌اند که اگر

شما بپذیرید ما نیز با شما خواهیم بود، هم‌چنان که اهل مکه نیز با ما در این باره بیعت کردند.

مشخصات فرماندهان احزاب

چیزی نگذشت که قریش به فرماندهی ابوسفیان پسر حرب، از مکه: قبیله غطفان به سرکردگی عینیه بن حصین، در تیره فزاره، و

حارث بن عوف در قبیله بنی مره، و مسعر بن جبله اشجعی سر کرده در جمعی از قبیله اشجع به حرکت درآمدند.

غطفان علاوه بر این چند قبیله خود، هم سوگندان خود را نیز آماده کرده بود، و نامه‌ای هم به هم‌سوگندانی که در قبیله بنی اسد

داشتند، نوشته بود، و از بین آن قبیله

(۲۰۸) جنگ‌های صدر اسلام

جمعی به سرکردگی طلیحه به راه افتادند، چون دو قبیله اسد و غطفان هم‌سوگند بودند.

از سوی دیگر، قریش هم به جمعی از قبیله بنی سلیم نامه نوشته بودند و آن‌ها نیز به سرکردگی ابوالاعور

سلمی به مدد قریش شتافتند.

حفر خندق و اقدامات دفاعی مسلمانان

همین که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از جریان باخبر شد، خندقی در اطراف مدینه حفر کرد. آن کسی که چنین پیشنهادی را به آن

حضرت کرده بود، سلمان فارسی بود، که تازه به اسلام گرویده بود. این اولین جنگ از جنگ‌های اسلامی بود که سلمان در آن

شرکت می‌کرد و این وقتی بود که سلمان از بردگی آزاد شده بود.

سلمان به رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله عرضه داشت: یا رسول الله! ما وقتی در بلاد

حفر خندق و اقدامات دفاعی مسلمانان (۲۰۹)

خویش یعنی فارس محاصره می‌شویم، پیرامون شهر خود خندقی حفر می‌کنیم. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پیشنهاد سلمان را پذیرفت و سرگرم حفر خندق شدند و خندقی محکم بساختند. محلی که در مدینه خندق حفر شد نامش «مذاذ» بود.

حوادث حفر خندق (و مقام سلمان فارسی)

از جمله حوادثی که در هنگام حفر خندق پیش آمد، و دلالت بر نبوت آن جناب می‌کند، جریانی است که آن را ابوعبدالله حافظ به سند خود از کثیر بن عبدالله بن عمرو بن عوف مزنی، نقل کرده، که او می‌گوید، پدرم از پدرش نقل کرده است که:

(۲۱۰) جنگ‌های صدر اسلام

- «رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در سالی که جنگ احزاب پیش آمد، نقشه حفر خندق را طرح کرد، و آن این طور بود که هر چهل ذراع (تقریباً بیست متر) را به ده نفر واگذار کرد. مهاجر و انصار بر سر سلمان فارسی اختلاف کردند. آن می‌گفت که باید با ما باشد، و این می‌گفت که باید با ما باشد، چون سلمان مردی قوی و نیرومند بود. انصار گفتند: - سلمان از ماست! مهاجرین می‌گفتند: - سلمان از ماست! و رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: - سلمان از ما اهل بیت است!»

ناقل حدیث، یعنی عمرو بن عوف، می‌گوید: من و سلمان و حدیقه بن یمان و نعمان بن مقرن، و شش نفر دیگر از انصار چهل ذراع را معین کردیم و حفر کردیم تا آنجا که از ریگ گذشتیم و به رگه خاک رسیدیم و در آنجا خدای تعالی از شکم خندق صخره‌ای بسیار بزرگ و سفید و گرد نمودار کرد، که هر چه کلنگ زدیم کلنگ‌ها از کار افتادند ولی آن صخره تکان نخورد!

حوادث حفر خندقی (و مقام سلمان فارسی) (۲۱۱)

به سلمان گفتم برو بالا و به رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله جریان را بگو که آیا چه دستور می‌فرماید، آیا آن را رها کنیم یا نه؟ چون چیزی به کف خندق نمانده است، چون ما دوست نداریم از نقشه‌ای که رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله به ما داده تخطی کنیم. سلمان از خندق بالا- آمد و جریان را به رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله که در آن ساعت در قبه‌ای قرار داشت باز گفت، و عرضه داشت: یا رسول‌الله! سنگی گرد و سفید در خندق نمایان شده که همه وسایل آهنی ما را شکست و خود کمترین تکانی نخورد و حتی خراشی هم بر نداشت، نه کم و نه زیاد، حال چه دستور می‌فرمایید عمل کنیم؟

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به اتفاق سلمان به داخل خندق پایین آمد و کلنگ برگرفت و ضربه‌ای به سنگ فرود آورد، و از سنگ جرقه‌ای برخاست که دو طرف مدینه از نور آن روشن شد، گویی که چراغی در دل شب بسیار تاریک، روشن کرده باشند.

(۲۱۲) جنگ‌های صدر اسلام

رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله تکبیری گفت و به دنبال تکبیر آن جناب همه مسلمانان تکبیر گفتند. (آن جناب در تمام جنگ‌ها در هنگام فتح و پیروزی چنین تکبیری را به زبان جاری می‌ساخت). بار دوم ضربتی زد و برقی دیگر از سنگ برخاست، و بار سوم نیز ضربتی زد و برقی دیگر خاست!

سلمان عرضه داشت: پدر و مادرم فدایت، این برق‌ها چیست که می‌بینم؟ فرمود: - اما اولی نویدی بود مبنی بر این که خدای عزوجل به زودی یمن را برای من فتح خواهد کرد. و اما دومی نوید می‌داد که خداوند متعال شام و مغرب را برایم فتح می‌کند، و اما سومی نویدی بود که خدای تعالی به زودی شرق را برایم فتح می‌کند!

مسلمانان بسیار خوشحال شدند، و حمد خدا بر این وعده راست گفتند! راوی سپس می‌گوید که وقتی احزاب یکی بعد از دیگری رسیدند. از مسلمانان، آن‌ها که مؤمن واقعی حوادث خفر خندق (و مقام سلمان فارسی) (۲۱۳) بودند، وقتی لشکرها بدیدند گفتند:

- این همان وعده‌ای است که خدا و رسول او به ما دادند، و خدا و رسول راست گفتند!

ولی آن‌ها که ایمان واقعی نداشتند و منافق بودند، گفتند: - هیچ تعجب نمی‌کنید از این که این مرد به شما چه وعده‌های پوچی می‌دهد و به شما می‌گوید که من از مدینه قصرهای حیره و مداین را دیدم. و به زودی این بلاد برای شما فتح خواهد شد، آن گاه شما را و می‌دارد که از ترس دشمن دور خود خندق بکنید، و شما هم از ترس جرأت ندارید دست به آب بروید!

(۲۱۴) جنگ‌های صدر اسلام

وضع معیشتی مسلمانان در زمان جنگ خندق

یکی دیگر از دلایل نبوت که در این جنگ رخ داد جریان‌ی است که راویان از جابر بن عبد الله انصاری (در صحیح بخاری) نقل کرده‌اند که می‌گفت:

در ایام جنگ خندق، روزی به یک رگه بزرگ سنگی برخوردیم و به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشتیم که در مسیر خندق کوهی سنگی است. فرمود: آب به آن پاشید تا من بیایم. آن گاه برخاست و بدانجا آمد، در حالی که از شدت گرسنگی شالی به شکم خود بسته بود. پس کلنگی را گرفته و سه بار «بسم الله» گفت و ضربتی بر آن فرود آورد و آن کوه سنگی مبدل به تلی از ریگ شد.

جابر می‌گوید: عرضه داشتم: یا رسول الله! اجازه بده تا سری به خانه بزنم. بعد از

وضع معیشتی مسلمانان در زمان جنگ خندق (۲۱۵)

کسب اجازه به خانه آمدم و از همسر پرسیدم که آیا هیچ طعامی در خانه داریم؟ گفت: تنها صاعی جو و یک ماده بز داریم! دستور دادم جو را دستاس و خمیر کند و من خود ماده بز را سر بریدم و پوستش را کندم و به همسر دادم و خود شرفیاب حضور رسول الله صلی الله علیه و آله شدم و ساعتی در خدمتش نشستم و دوباره اجازه گرفتم و به خانه آمدم و دیدم که خمیر و گوشت درست شده است. باز نزد آن جناب برگشتم و عرض کردم: یا رسول الله! ما طعامی تهیه کرده‌ایم. شما با دو نفر از اصحاب تشریف بیاورید!

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: - چه قدر غذا تهیه کرده‌ای؟ عرض کردم: - یک من جو و یک ماده بز! پس آن جناب به تمامی مسلمانان خطاب کرد: - برخیزید برویم منزل جابر!

من از خجالت به حالی افتادم که جز خدا کسی نمی‌داند. و با خود گفتم: خدایا این

(۲۱۶) جنگ‌های صدر اسلام

همه جمعیت کجا و یک من نان جو و یک ماده بز؟

پس به خانه رفتم و جریان را گفتم که الان رسوا می‌شویم! رسول خدا صلی الله علیه و آله تمامی مسلمانان را می‌آورد. زن گفت: آیا از تو پرسیدند که طعامت چه قدر است؟ گفتم: بله، پرسیدند و من هم جواب دادم. زن گفت: پس هیچ غم مخور که خدا و رسولش به وضع دانانترند! چون تو گفته‌ای که تو چه قدر تدارک داری! از گفته زن اندوه شدیدی که داشتم برطرف شد. در همین بین رسول الله صلی الله علیه و آله وارد خانه شد و همسر فرمود که تو تنها چونه به تنور بزن و گوشت را به من واگذار!

زن مرتب چونه می‌گرفت و به تنور می‌زد و چون پخته می‌شد به رسول الله صلی الله علیه و آله می‌داد و آن جناب آن‌ها را در ظرفی ترید می‌کرد و آب گوشت روی آن می‌ریخت و به این و آن می‌داد. این وضع را هم چنان ادامه داد تا تمامی مردم سیر شدند. در

وضع معیشتی مسلمانان در زمان جنگ خندق (۲۱۷)

آخر تنور و دیگ پرت‌تر از اولش بود!

آن‌گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله به همسر جابر فرمود: خودت بخور و به همسایگان هدیه بده! ما خوردیم و به تمامی اقوام و همسایگان هدیه دادیم!

تعداد لشکریان طرفین در جنگ خندق

راویان احادیث گفته‌اند: همین که رسول الله صلی الله علیه و آله از حفر خندق فارغ شد، لشکر قریش رسیده و بین کوه جرف و جنگل لشکرگاه کرده بودند.

عده لشکریان دشمن به علاوه هم‌سوگندان و تابعانی که از بنی کنانه و اهل تهمامه با خود آورده بودند، روی هم ده هزار نفر بودند.

(۲۱۸) جنگ‌های صدر اسلام

از سوی دیگر قبیله غطفان با تابعین خود از اهل نجد در کنار احد منزل کردند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله با مسلمانان از شهر خارج شدند تا وضع را رسیدگی کنند، و صلاح در این دیدند که در دامنه کوه سلع لشکرگاه بسازند. مجموع نفرات مسلمانان سه هزار نفر بودند. رسول خدا صلی الله علیه و آله پشت به آن کوه لشکرگاه کردند، در حالی که خندق بین او و لشکر کفر فاصله بود، و دستور داد تا زنان و کودکان در قلعه‌های مدینه متحصن شوند.

عهدشکنی یهود بنی قریظه

دشمن خدا «حی بن اخطب نصیری» به نزد «کعب بن اسد قرظی» رفت تا او را با خود همراه سازد، غافل از این که کعب با رسول الله صلی الله علیه و آله معاهده صلح و ترک خصومت

عهدشکنی یهود بنی قریظه (۲۱۹)

دارد. به همین جهت وقتی صدای حی بن اخطب را شنید درب قلعه را به روی او بست. ابن اخطب اجازه دخول خواست، ولی کعب حاضر نشد در به رویش بگشاید. حی فریاد زد: ای کعب در به رویم باز کن! گفت: وای بر تو ای حی چرا باز کنم، با این که می‌دانم تو مردی شوم هستی، و من با محمد پیمان دارم، و هرگز حاضر نیستم برای خاطر تو پیمان خود را بشکنم، چون من از او جز وفای به عهد و راستی ندیده‌ام! کعب گفت: وای بر تو در به رویم بگشا تا برایت تعریف کنم. گفت: من این کار را نخواهم کرد. حی گفت: از ترس این که قاشقی از آشت را بخورم در به رویم باز نکردی؟

با این سخن کعب را به خشم در آورد، و ناگزیر کرد در را باز کند. پس حی گفت: وای بر تو ای کعب! من عزت دنیا را برایت آورده‌ام. من دریایی بی‌کران آبرو برایت تهیه دیده‌ام. من قریش را با همه رهبرانش و غطفان را با همه سرانش برایت آورده‌ام. با من

(۲۲۰) جنگ‌های صدر اسلام

پیمان بسته‌اند که تا محمد را مستأصل و نابود نکنند دست بر ندارند. کعب گفت: ولی به خدا سوگند یک عمر ذلت برایم آورده‌ای، و یک آسمان ابر بی‌باران و فریگر برایم آورده‌ای، ابری که آبش را جای دیگر ریخته و برای من فقط رعد و برق توخالی دارد. برو، و مرا با محمد بگذار! من هرگز علیه او عهدی نمی‌بندم، چون از او جز صدق و وفا چیزی ندیده‌ام. این مشاجره هم‌چنان ادامه یافت و حی مثل کسی که بخواهد طناب در بینی شتر بیندازد و شتر امتناع ورزد، و سر خود را بالا گیرد، تلاش همی کرد تا آن که بالاخره موفق شد کعب را بفربید، اما با این عهد و میثاق که اگر قریش و غطفان نتوانستند به محمد دست یابند، حی وی را با خود به قلعه خود ببرد تا هر چه بر سر خودش می‌آید بر سر او نیز بیاید، با این شرط کعب عهد خود را با رسول الله صلی الله علیه و آله شکست، و از آن عهد و آن سوابق که با رسول الله صلی الله علیه و آله داشت، بیزاری جست. عهدشکنی یهود بنی قریظه (۲۲۱)

چون خبر عهدشکنی کعب به رسول الله صلی الله علیه و آله رسید، سعد بن معاذ بن نعمان امرء القیس که یکی از بنی عبدالاشهل، و در آن روز رئیس قبیله اوس بود، به اتفاق سعد بن عباد، یکی از بنی ساعده بن کعب بن خزرج، رئیس خزرج در آن ایام، و نیز عبدالله بن رواحه و خوات بن جیر را نزد وی فرستاد تا ببیند این خبر که به ما رسیده، صحیح است یا نه؟ و در صورتی که خبر صحیح باشد و کعب عهد را شکسته بود، در مراجعت به مسلمانان بگویند زیرا اگر به مسلمانان بگویند دچار سستی می‌شوند، بلکه تنها به خود آن حضرت بگویند، آن هم با کنایه تا مردم بویی نبرند، و اگر دروغ بود و کعب هم‌چنان بر سر پیمان خود وفادار بود خبرش را علنی در بین مردم انتشار دهند.

این سه تن به قبیله بنی قریظه رفتند و با کعب رئیس قبیله تماس گرفتند و دیدند که

(۲۲۲) جنگ‌های صدر اسلام

انحراف بنی قریظه از رسول الله صلی الله علیه و آله بیش از آن مقداری است که به اطلاع آن جناب رسانده‌اند، و مردم قبیله صریحا به فرستادگان آن جناب گفتند که هیچ عهد و پیمانی بین ما و محمد نیست! سعد بن عباد به ایشان بد و بی‌راه گفت و آن‌ها هم به وی گفتند. سعد بن معاذ به ابن عباد گفت که این حرف‌ها را ول کند زیرا بین ما و ایشان رابطه سخت‌تر از بد و بی‌راه گفتن است، یعنی باید جوابشان را با شمشیر داد.

آن گاه به پیش رسول الله صلی الله علیه و آله برگشتند و گفتند: «عضل و القاره!» (این دو اسم نام دو نفرند که در جنگ «برجیع» با چند نفر از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله به سرکردگی جنیب بن عدی نیرنگ کردند.) و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: -الله اکبر! ای گروه مسلمانان بر شما مژده باد!

در این هنگام بلا و ترس بر مسلمین چیره گشت و دشمنان از بالا و پایین احاطه‌شان

عهدشکنی یهود بنی قریظه (۲۲۳)

کردند به طوری که مؤمنین در دل خیال‌ها کردند، و منافقین نفاق خود را بر زبان اظهار کردند!

عبور دشمن از خندق

رسول خدا صلی الله علیه و آله و مشرکین بیست و چند شب در برابر یکدیگر قرار گرفتند، بدون این که جنگی کنند، مگر گاهگاهی به صف یکدیگر تیر می‌انداختند. بعد از این چند روز چند نفر از سواره نظام لشکر دشمن به میدان آمدند، و آن عده عبارت بودند از: عمرو بن عبدود، برادر بنی عامر بن لوی، عکرمه بن ابی جهل، ضرار بن خطاب هبیره بن ابی وهب و نوفل بن عبدالله؛ که بر اسب سوار شدند و به صف بنی کنانه عبور داده و گفتند: آماده جنگ باشید که به زودی خواهید دید که چه کسانی دلاورند!

(۲۲۴) جنگ‌های صدر اسلام

آن گاه به سرعت و با غرور رو به صف مسلمانان نهادند و همین که نزدیک خندق رسیدند گفتند که به خدا این نقشه، نقشه‌ای است که تاکنون در عرب سابقه نداشته است. لاجرم از اول تا به آخر خندق رفتند تا تنگ‌ترین نقطه را پیدا کنند و با اسب از آن عبور نمایند، و همین کار را کردند و چند نفر از خندق گذشتند و در فاصله‌ای بین خندق و سلع را جولانگاه خود کردند. علی بن ابیطالب علیه‌السلام با چند نفر از مسلمانان رفتند و از عبور بقیه لشکر دشمن از آن نقطه جلوگیری کردند. در آنجا سوارگان دشمن، که یکی از آن‌ها عمرو بن عبدود بود با علی علیه‌السلام و همراهانش روبه‌رو شدند.

عمرو بن عبدود که بود؟

عمرو بن عبدود که بود؟ (۲۲۵)

عمرو بن عبدود یگانه جنگجوی شجاع قریش بود. او قبلاً هم در جنگ بدر شرکت کرده بود، و چون زخم‌های سنگین برداشته بود، نتوانسته بود در جنگ احد شرکت کند، ولی در این جنگ شرکت کرد و با پای خود به قتلگاهش آمد! این مرد با هزار مرد جنگی برابری می‌کرد. او را «فارس و دلاور بلبل» می‌نامیدند، زیرا روزی از روزها در نزدیکی‌های بدر در محلی به نام بلبل با راهزنان قبیله بنی بکر مصادف شد و به رفقاییش گفت که شما همگی بروید و من به تنهایی حریف این‌ها هستم. پس در برابر صف بنی بکر قرار گرفت و نگذاشت که به بدر برسند. از آن روز او را «فارس بلبل» خواندند. اولین کسی که از خندق پرید همین عمرو و همراهانش بودند.

علی، تنها داوطلب مبارزه با عمرو بن عبدود

(۲۲۶) جنگ‌های صدر اسلام

ابن اسحاق نوشته که عمرو بن عبدود آن روز با بانگ بلند مبارز طلب همی کرد. علی علیه‌السلام در حالی که روپوشی از آهن داشت برخاست و گفت:

- یا رسول الله! مرا نامزد مبارزه در برابر او کن! رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

- این مرد عمرو است، بنشین!

بار دیگر عمرو بانگ برداشت که کیست با من هم‌اوردی کند؟

- آیا در بین شما هیچ مردی نیست که با من دست و پنجه نرم کند؟ و برای این که مسلمانان را سرزنش و مسخره کند، می‌گفت:

- چه شد آن بهشتی که می‌گفتید هر کس در راه دین کشته شود به آن بهشت می‌رسد؟ پس بیایید تا من شما را به آن بهشت برسانم!

علی، تنها داوطلب مبارزه با عمرو بن عبدود (۲۲۷)

در این نوبت باز علی علیه‌السلام برخاست و عرض کرد: یا رسول الله! مرا نامزد مبارزه‌اش کن! باز پیامبر اجازه نداد. بار سوم عمرو بن عبدود شروع به رجزخوانی کرد که - من از بس رو در روی جمع شما فریاد «هَيْلٌ مِنْ مُبَارِزٍ؟» زدم صدای خود را کر ساختم و کسی پاسخ نمی‌دهد، و من هم‌چنان در موقعی که شجاعان هم در آن موقف دچار وحشت می‌شوند با کمال جرأت ایستاده و آماده جنگ هستم! راستی سخاوت و شجاعت در جوانمرد بهترین غریزه‌هاست!

این بار نیز علی علیه‌السلام از بین صفوف مسلمین برخاست و اجازه خواست تا به نبرد او برود. حضرت فرمود: آخر او عمرو است! عرضه داشت: هر چند که عمرو باشد! پس اجازه‌اش داد و آن جناب به سویش شتافت.

ابن اسحاق می‌گوید: علی علیه‌السلام وقتی به طرف عمرو می‌رفت این رجز را می‌خواند:

(۲۲۸) جنگ‌های صدر اسلام

- «عجله مکن! که پاسخگوی فریادت، مردی آمد که هرگز زبون نمی‌شود! مردی که نیتی پاک و صادق دارد، و دارای بصیرت است! صدق است که هر رستگاری را نجات می‌بخشد! من امیدوارم نوحه‌سرایان را که دنبال جنازه‌ها نوحه می‌خوانند، به نوحه‌سرایي در مرگت برانگیزم، آن‌هم با ضربتی کوبنده، که اثر و خاطره‌اش در همه جنگ‌ها باقی بماند!»
(در این جا غرور به خود راه نداد و چون دلاوران دیگر خدا را فراموش نکرد، و فرمود: من چنین و چنان می‌کنم، بلکه فرمود - امیدوارم چنین کنم)

عمرو وقتی از زیر آن روپوش آهنی این رجز را شنید، پرسید: تو کیستی؟ فرمود: من علی هستم! پرسید: پسر عبد منافی؟ فرمود:

- پسر ابوطالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف!

عمرو گفت: - ای برادرزاده، غیر از تو کسی می‌آمد که سالارتر از تو می‌بود، از

علی، تنها داوطلب مبارزه با عمرو بن عبدود (۲۲۹)

عموهایت، چون من از ریختن خون تو کراهت دارم! علی علیه‌السلام فرمود:

- و لکن به خدا سوگند من هیچ کراهتی از ریختن خون تو ندارم!

عمرو از شنیدن این پاسخ سخت خشمناک شد، و از اسب فرود آمد و شمشیر خود را از غلاف کشید، شمشیری که چون شعله آتش بود، و با خشم به طرف علی حمله‌ور شد. علی علیه‌السلام با سپر خود به استقبالش رفت و عمرو شمشیر خود را بر سپر او فرود آورد و دو نیمش کرد، و از شکاف آن فرق سر آن جناب را هم شکافت.

علی علیه‌السلام شمشیر خود را برگ گردان و فرود آورد و به زمینش انداخت!

در روایت حدیفه آمده است که علی علیه‌السلام پاهای عمرو را با شمشیر قطع کرد و او به پشت به زمین افتاد، و چون در این گیر و دار غبار غلیظی برخاسته بود، هیچ یک از دو لشکر نمی‌دانستند که پیروز کدام یک از آن دو نفرند، تا آن که بانگ علی به تکبیر (۲۳۰) جنگ‌های صدر اسلام

«الله اکبر» بلند شد، و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

- به آن خدایی که جانم در دست اوست، علی او را کشت!

اولین کسی که به سوی گرد و غبار دوید عمر بن خطاب بود، که رفت و برگشت و گفت: یا رسول الله! عمرو را کشت!

پس علی علیه‌السلام سر از بدن عمرو جدا کرد و نزد رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله آورد، در حالی که رویش از شکرانه این موفقیت چون ماه می‌درخشید. رسول الله به وی فرمود:

- «ای علی! بشارت باد تو را که اگر عمل امروز تو در یک کفه میزان، و عمل تمامی امت در کفه دیگر گذاشته شود، عمل تو سنگین است، زیرا هیچ خانه‌ای از خانه‌های شرک نماند مگر آن که مرگ عمرو خواری را در آن وارد کرد، هم‌چنان که هیچ خانه‌ای از خانه‌های اسلام نماند مگر آن که با کشتن عمرو عزت را در آن داخل کرد!»

علی، تنها داوطلب مبارزه با عمرو بن عبدود (۲۳۱)

فرار دشمن از خندق

همراهان عمرو، پس از مرگ وی فرار کردند و از خندق پریدند. مسلمین از دنبالشان شتافتند و نوفل بن عبدالعزی را دیدند که در داخل خندق افتاده است، او را سنگ‌باران کردند. نوفل به ایشان گفت: کشتن از این بهتر است، یکی از شما پایین بیاید تا با او بجنگم! زیرین عوام پایین رفت و او را کشت.

ابن اسحاق می‌گوید: علی علیه‌السلام با ضربتی که به ترقوه او وارد آورد به هلاکتش رسانید. مشرکین به رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله پیغام دادند که مردار عمرو را به ده هزار (۲۳۲) جنگ‌های صدر اسلام

به ما بفروش. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

- مردار او مال شما، و ما از مرده‌فروشی رزق نمی‌خوریم.

در این هنگام علی علیه‌السلام اشعاری سرود که چند بیت آن را می‌خوانید:

- «او راه سفاهت پیمود، و به یاری بت‌های سنگی برخاست، من راه صواب رفتم، و پروردگار محمد را یاری کردم، و در نتیجه با یک ضربت هلاکتش کردم، و جیفه‌اش را چون تنه درخت خرما، در میان پستی و بلندی‌های روی زمین رها کردم و رفتم، و به جامه‌های جنگی‌اش طمع نکردم، و از آن چشم پوشیدم، با این که می‌دانستم اگر او بر من دست می‌یافت و مرا می‌کشت، جامه‌های مرا می‌برد!»

حنان بن قیس عرفه تیری به سوی سعد بن معاذ انداخت و بانگ زد: این را بگیر که منش فرستادم، و من ابن عرفه‌ام! تیر شاه‌رگ دست سعد را پاره کرد و سعد او را نفرین

فرار دشمن از خندق (۲۳۳)

کرد و گفت: خدا رویت را با آتش آشنا سازد! بار الها! اگر از جنگ با قریش چیزی باقی گذاشته‌ای مرا هم باقی گذار تا به جهادی قیام کنم که محبوب‌ترین جهادها در نظر تو باشد، و با مردمی که پیامبر تو را اذیت کردند و تکذیب نمودند و از وطنش بیرون کردند، آن طور که دلم می‌خواهد بجنگم، و اگر دیگر جنگی بین ما و آنها باقی نگذاشته‌ای همین بریده شدن رگ مرا شهادت من قرار بده، و مرا نمیران تا آن که چشمم را از بنی قریظه روشن کنی!

اختلاف در لشکر دشمن

نعیم بن مسعود اشجعی به خدمت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و عرض کرد: یا رسول الله!

(۲۳۴) جنگ‌های صدر اسلام

من در حالی که مسلمان شده‌ام که هیچ یک از اقوام و آشنایانم از مسلمان شدنم خبر ندارند، حال هر دستوری می‌فرمایی انجام دهم، و با لشکر دشمن به عنوان این که من نیز مشرک هستم نیرنگ بزنم. حضرت فرمود: از هر طریقی که بتوانی جلو پیشرفت کفار را بگیری می‌توانی، چون جنگ خدعه و نیرنگ است، و ممکن است یک نفر با نیرنگ کار یک لشکر را بکند!

نعیم بن مسعود بعد از این کسب اجازه نزد بنی قریظه رفت و به ایشان گفت که من دوست شمایم، و به خدا سوگند شما با قریش و غطفان فرق دارید، چون مدینه شهر شماست، و اموال و فرزندان و زنان شما در دسترس محمد قرار دارند ولی قریش و غطفان خانه و زندگی‌شان جای دیگر است. آنها آمده‌اند و به شما وارد شده‌اند. اگر فرصتی به دست آورند آن را غنیمت می‌شمارند و اگر فرصتی نیافتند و شکست

اختلاف در لشکر دشمن (۲۳۵)

خوردند به شهر و دیار خود بر می‌گردند و شما را در زیر چنگال دشمنان تنها می‌گذارند، و شما هم خوب می‌دانید که حریف او نیستید، پس بیایید و از قریش و غطفان گروگان بگیرید، آن هم از بزرگان ایشان، تا بدین وسیله وثیقه‌ای به دست آورده باشید که شما را تنها نگذارند. بنی قریظه این رأی را پسندیدند.

از سوی دیگر به طرف لشکر قریش روانه شد و نزد ابوسفیان و اشراف قریش رفت و گفت: ای گروه قریش! شما واقفید که من

دوستدار شمایم، و از محمد و دین او فاصله گرفته‌ام. اینک آمده‌ام شما را با نصیحتی خیرخواهی کنم، به شرط این که به احدی اظهار نکنید! گفتند: مطمئن باش که به احدی نمی‌گوییم، و تو در نزد ما متهم نیستی.

گفت: هیچ می‌دانید که بنی قریظه از این که پیمان خود را با محمد شکستند و به شما پیوستند پشیمان شده‌اند، و نزد محمد پیغام فرستاده‌اند که برای این که

(۲۳۶) جنگ‌های صدر اسلام

تو از ما راضی باشی می‌خواهیم بزرگان لشکر دشمن را از این سرزمین بیرون رانیم، و او قبول کرده است. پس هوشیار باشید که اگر بنی قریظه نزد شما آمدند و چند نفر از شما گروگان خواستند قبول نکنید، حتی یک نفر هم به ایشان گروگان ندهید، و زنهار از آن‌ها برحذر باشید!

از آن جا برخاست و نزد بنی غطفان رفت و گفت: ای مردم من یکی از شمایم، و همان حرف‌هایی را که به قریش زده بود به آن‌ها نیز گفت.

فردا صبح که روز شنبه و ماه شوال و سال پنجم هجرت بود، ابوسفیان عکرمه بن ابی جهل را با چند نفر از قریش نزد بنی قریظه فرستاد که ابوسفیان می‌گوید: ای گروه یهود! آذوقه گوشتی ما تمام شده و ما در این جا از خانه و زندگی خود دور هستیم و نمی‌توانیم تجدید قوا کنیم، از قلعه‌ها بیرون شوید تا با محمد بجنگیم!

اختلاف در لشکر دشمن (۲۳۷)

یهودیان گفتند: امروز شنبه است که ما یهودیان هیچ کاری را جایز نمی‌دانیم، و گذشته از این‌ها اصلاً ما حاضر نیستیم در جنگ با محمد با شما شرکت کنیم مگر آن که از مردان سرشناس خود چند نفر را به ما گروگان دهید تا از این شهر نروند و ما را تنها نگذارند، تا کار محمد را یکسره کنید!

ابوسفیان وقتی این پیام را شنید گفت به خدا نعيم درست می‌گفت. لاجرم کسی نزد بنی قریظه فرستاد که احدی را به شما گروگان نمی‌دهیم، شما می‌خواهید در جنگ شرکت کنید یا می‌خواهید در قلعه خود بنشینید!

یهودیان گفتند: به خدا قسم نعيم درست گفت! در پاسخ قریش پیغام دادند که به خدا سوگند با شما در جنگ شرکت نمی‌کنیم مگر وقتی که گروگان بدهید!

و خداوند قادر متعال بدین وسیله اتحاد بین این دو لشکر را به هم زد! آن وقت، در

(۲۳۸) جنگ‌های صدر اسلام

شب‌های زمستانی آن روز بادی بسیار سرد بر لشکر کفر مسلط فرمود که همه را از صحنه جنگ مجبور به فرار ساخت!

فرار قریش از جنگ خندق

محمد بن کعب می‌گوید: حذیفه بن الیمان گفت که به خدا سوگند در ایام خندق آن قدر در فشار بودیم که جز خدا کسی نمی‌تواند از مقدار خستگی و گرسنگی و ترس ما آگاه شود. شبی از شب‌ها رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برخاست و مقداری نماز خواند و سپس فرمود: آیا کسی هست برود و خبری از این قوم برای ما بیاورد، و در عوض رفیق من در بهشت باشد؟

فرار قریش از جنگ خندق (۲۳۹)

حذیفه اضافه کرد: چون شدت ترس و خستگی و گرسنگی به احدی اجازه پاسخ نمی‌داد، لاجرم حضرت مرا صدا کرد و من که چاره‌ای جز پذیرفتن نداشتم، عرض کردم: بله، یا رسول الله! فرمود: برو، و خبری از این قوم برای ما بیاور، و

هیچ کاری مکن تا برگردی!

من به طرف لشکرگاه دشمن رفتم و با کمال تعجب دیدم در آن‌جا نسیم سرد و لشکری از طرف خدای قادر به لشکر دشمن مسلط شده، و چنان بیچاره‌شان کرده است که نه خیمه‌ای برایشان به جا گذاشته و نه بنایی، و نه آتشی و نه دیگی که روی اجاقی قرار گیرد! همان طور که ایستاده بودم و وضع را می‌دیدم ناگهان ابوسفیان از خیمه‌اش بیرون آمد و فریاد زد:

- ای گروه قریش! هر کس رفیق بغل دستی خود را بشناسد!

(۲۴۰) جنگ‌های صدر اسلام

مردم در تاریکی شب از یکدیگر می‌پرسیدند که تو کیستی؟ من پیشدستی کردم و از کسی که در طرف راستم ایستاده بود پرسیدم تو کیستی؟ گفت که من فلانی‌ام.

آن‌گاه ابوسفیان به منزلگاه خود رفت و دوباره برگشت و صدا زد:

- ای گروه قریش! به خدا دیگر این‌جا جای ماندن نیست! برای این که همه چارپایان و مرکب‌های ما هلاک شدند، و بنی قریظه هم با ما بی‌وفایی کردند، و این باد سرد هم چیزی برای ما باقی نگذاشت، و با آن هیچ چیزی در جای خود قرار نمی‌گیرد! آن‌گاه با عجله سوار بر مرکب خود شد و آن قدر دست و پاچه بود که بند از پای مرکب باز نکرد و بعد از سوار شدن باز کرد. می‌گوید:

من با خود گفتم چه خوب است که همین الان او را با تیری از پای در آورم و این دشمن خدا را بکشم، که اگر این کار را بکنم کار بزرگی کرده‌ام. پس زه کمان خود بستم

فرار قریش از جنگ خندق (۲۴۱)

و تیر در کمان گذاشتم، ولی همین که خواستم رها کنم و او را بشکنم، به یاد دستور رسول الله صلی الله علیه و آله افتادم که فرمود: هیچ کاری صورت مده تا برگردی! لا-جرم کمان را به حال اول برگردانده و نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله برگشتم و دیدم هم‌چنان مشغول نماز است. همین که صدای پای مرا شنید میان دو پای خود را باز کرد و من بین دو پایش پنهان شدم، و مقداری از پتویی که به خود پیچیده بود رویم انداخت و با همین حال، رکوع و سجده را به جا آورد، و آن‌گاه پرسید: چه خبر! من جریان را به عرضش رساندم.

پایان جنگ خندق، و پایان جنگ‌های دفاعی اسلام

از سلیمان بن صرد نقل شده که گفت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از پایان یافتن جنگ احزاب فرمود:

(۲۴۲) جنگ‌های صدر اسلام

- دیگر از این به بعد کفار به ما حمله نخواهند کرد، بلکه ما با ایشان می‌جنگیم!

و همین طور هم شد، و بعد از جنگ احزاب، دیگر قریش هوس جنگیدن نکرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله با ایشان جنگید تا آن که مکه را فتح فرمود. (۱)

۱ المیزان ج: ۲۲، ص: ۱۴۸. بحث روایتی

فرار قریش از جنگ خندق (۲۴۳)

شرایط دشوار حفر خندق و روزه‌داری مسلمانان

آیه ۱۸۷ سوره بقره می‌فرماید:

«بخورید و بیاشامید تا خط سفید فجر از خط سیاهی برای شما پدیدار گردد.»

قبل از زمان جنگ خندق، خوردن و آشامیدن در شب‌های ماه رمضان بعد از خواب بر مسلمانان اولیه حرام بود. یعنی هر کس نماز عشاء را می‌خواند و افطار نکرده می‌خواست، موقعی که بیدار می‌شد، حرام بود افطار کند، و همچنین آمیزش با زنان در شب و روز ماه رمضان ممنوع بود.

از امام جعفر صادق علیه‌السلام در تفسیر قمی نقل شده که فرمود:

«مردی از یاران پیامبر گرامی به نام «خوات بن جبیر انصاری» پیرمردی سالخورده

(۲۴۴) جنگ‌های صدر اسلام

و ناتوان بود و در جنگ خندق مانند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله روزه‌دار بود.

(این «خوات» برادر «عبدالله بن جبیر» مشهور است که در جنگ احد پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله او را با پنجاه نفر از تیراندازان بر سنگری گماشته بود و فرمان داده بود که سنگر را خالی نکنند ولی همراهانش از او جدا شدند و فقط ۱۲ نفر با او ماندند که بالاخره در آن‌جا به دست مشرکین شهید شد.)

«خوات» شامگاهان نزد عیالش آمد و غذا خواست، گفتند: مخواب تا غذایی تهیه کنیم. ولی چون خسته بود و آوردن غذا طول کشید خواب او را در ربود و وقتی بیدار شد به عیالش گفت: امشب افطار بر من حرام شد!

بامدادان با همان حال گرسنگی برای کندن خندق حاضر شد، ولی در این بین از شدت گرسنگی بیهوش گردید و حضرت او را دیده و بر حالش رقت آورد.

شرایط دشوار حفر خندق و روزه‌داری مسلمانان (۲۴۵)

و خدای تعالی آیه فوق را نازل فرمود که ضمن آن خوردن و آشامیدن بعد از خواب و آمیزش در شب ماه رمضان تا طلوع فجر، جایز گردید. (۱)

۱ المیزان ج: ۳، ص: ۶۷. بحث روایتی

(۲۴۶) جنگ‌های صدر اسلام

فصل پنجم: تاریخ صلح حدیبیه

فتح آشکار - صلح حدیبیه

«إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا...!» (۱ تا ۷ / فتح)

مضامین آیات سوره فتح با فصول مختلفی که دارد انطباقش با جریان صلح حدیبیه، که در سال ششم از هجرت، اتفاق افتاد، روشن است، و هم‌چنین با سایر وقایعی (۲۴۷)

که پیرامون این قضیه اتفاق افتاده است، مانند: داستان تخلف «اعراب بدوی» از شرکت در این جنگ، و نیز جلوگیری مشرکین از ورود مسلمانان به مکه، و نیز بیعتی که بعضی از مسلمانان در زیر درختی انجام دادند که تفصیل آن‌ها در تواریخ آمده است.

این فتح مبینی که خداوند متعال بدان اشاره می‌کند، فتحی است که خدای تعالی در صلح حدیبیه نصیب رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله

فرمود.

تمامی پیشرفت‌هایی که این سوره بدان اشاره‌ای دارد، از روزی شروع شد که آن‌جناب از مدینه به سوی مکه بیرون شد، و سرانجام مسافرتش به صلح حدیبیه منتهی گردید، مانند منت نهادن بر رسول الله صلی الله علیه و آله و مؤمنین، مدح مؤمنین، خشنودی خدا از بیعت مؤمنین، با وعده جمیلی که به ایشان داده، که در دنیا به غنیمت‌های دنیایی، و در آخرت به بهشت می‌رساند.

(۲۴۸) جنگ‌های صدر اسلام

در ضمن مذمت اعراب متخلف که رسول خدا صلی الله علیه و آله خواست آنان را به سوی جنگ حرکت دهد حاضر نشدند، و همچنین مذمت مشرکین از این که مانع داخل شدن رسول خدا صلی الله علیه و آله و همراهان آن حضرت به مکه شدند، منافقین نیز در این سوره مذمت شده‌اند.

در این سوره خدای سبحان رؤیای رسول گرامی خود را بیان می‌فرماید، و این که «در پس این حوادث، خداوند متعال فتحی نزدیک قرار داده است، و اوست که چیزهایی را می‌داند که مردم نمی‌دانند!» (۲۷ / فتح)

صلح: فتح مبین

این که چرا این صلح یک فتح آشکار است، که خداوند تعالی آن را به پیغمبرش عطا

صلح: فتح مبین (۲۴۹)

کرده است، دقت در لحن آیات اسرار آن را روشن می‌سازد.

بیرون شدن رسول خدا صلی الله علیه و آله و مؤمنین به منظور حج خانه خدا عملی بسیار خطرناک بود، آن قدر که امید برگشتن به مدینه عادتاً محتمل نبود: «خیال کردند که رسول و مؤمنین هرگز به سوی اهل خود بر نمی‌گردند!!» (۱۲ / فتح)

چون مسلمانان عده‌ای قلیل یعنی ۱۴۰۰ نفر بودند و با پای خود به طرف قریش می‌رفتند، قریشی که داغ جنگ بدر و احد و احزاب را از آنان در دل داشتند، قریشی که پیروانی بسیار داشتند و دارای شوکت و قوت بودند. مسلمانان کجا می‌توانستند حریف لشکر نیرومند مشرکین باشند، آن هم در داخل شهر آنان؟

و لکن خدای سبحان مسئله را به نفع رسول الله صلی الله علیه و آله و مؤمنین و علیه مشرکین درست زیر و رو کرد، به طوری که مشرکین به این مقدار راضی شدند که برای مدت ده

(۲۵۰) جنگ‌های صدر اسلام

سال صلح کنند، با این که مؤمنین چنین امیدی از آنان نداشتند، ولی سرانجام چنین شد و صلح کردند به این که مدت ده سال جنگ نداشته باشند، و هر یک از قریش به طرف مسلمین رفت، و یا از مسلمین به طرف قریش رفت آزارش ندهند و در امانش بدارند. و نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله آن سال را به مدینه برگردد، و سال بعد به مکه وارد شود، و مردم مکه شهر را برای سه روز برای ایشان خالی کنند.

و این سرنوشت روشن‌ترین فتح و پیروزی است، که خداوند متعال نصیب پیامبرش فرمود، و مؤثرترین عامل برای فتح مکه در سال هشتم هجری شد، چون جمع کثیری از مشرکین در این دو سال بین صلح و فتح مکه، اسلام آوردند، و به علاوه، در سال بعد از صلح، یعنی سال هفتم هجری، مسلمانان قلعه خیبر و قراء اطرافش را هم فتح کردند، و شوکتی بیشتر یافتند، و دامنه اسلام وسعتی روشن یافت، و نفرات مسلمین بیشتر شد،

صلح: فتح مبین (۲۵۱)

و آوازه آن‌ها منتشر گردید، و بلاد زیادی را اشغال کردند، آن وقت در سال هشتم هجری، رسول خدا صلی الله علیه و آله برای فتح

مکه حرکت، در حالی که به جای ۱۴۰۰ نفر در صلح حدیبیه، تعداد ۱۰ یا ۱۲ هزار نفر لشکر داشت! (۱)

۱ المیزان ج: ۳۶، ص: ۸۷.

(۲۵۲) جنگ‌های صدر اسلام

ریختن شوکت و کینه قریش

«لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَ...» (۲ / فتح)

قیام رسول الله صلی الله علیه و آله به دعوت مردم و نهضت‌ش علیه کفر و وثنیت، از قبل هجرت، و ادامه آن تا بعد از هجرت، و جنگ‌هایی که بعد از هجرت با کفار مشرک به راه انداخت، عملی بود که دارای آثار شدیدی روی کفار داشت، و کینه آن‌ها را برانگیخته بود.

این عمل مصداقی بود برای کلمه «گناه نابخشودنی» از نظر کفار، و عملی بود حادثه آفرین و دردسر ساز، و معلوم است که کفار قریش مادام که شوکت و نیروی خود را محفوظ داشتند، هرگز او را نمی‌بخشیدند، یعنی از ایجاد دردسر برای آن جناب کوتاهی ریختن شوکت و کینه قریش (۲۵۳)

نمی‌کردند، و هرگز زوال ملت و انهدام سنت و طریقه خود را، و نیز خون‌هایی که از بزرگان آن‌ها ریخته شده بود، از یاد نمی‌بردند، و تا از راه انتقام و محو اسم و رسم پیامبر کینه‌های درونی خود را تسکین نمی‌دادند، دست‌بردار نبودند. اما خدای سبحان به تصدیق آیه فوق که می‌فرماید: «ما برای فتحی نمایان کردیم تا خداوند آثار گناهانی که بدهکار مشرکین بودی از دل‌های آنان بزداید، چه از گذشته و چه از آینده، و نعمت خود را بر تو تمام نماید و به سوی صراط مستقیم رهنمون شود! و به نصرتی شکست‌ناپذیر یاری‌ات کند!» عملاً با فتح مکه یا فتح حدیبیه، که آن نیز منجر به فتح مکه گردید، شوکت و نیروی قریش را از آنان گرفت، و در نتیجه گناهانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در نظر مشرکین داشت پوشانید و آن جناب را از شر قریش ایمنی بخشید!

مراد از «اتمام نعمت به رسول الله»، مقدمه‌چینی و فراهم شدن زمینه برای تمامیت

(۲۵۴) جنگ‌های صدر اسلام

کلمه توحید است. منظور این است که خداوند تعالی جو و افق را برای یک نصرت بزرگ برای او تصفیه می‌کند و موانع آن را به وسیله مغفرت گناهان گذشته و آینده او برطرف می‌سازد.

هدایت آن جناب بعد از تصفیه جو برای پیشرفت او، هدایت به سوی راه مستقیم است، چون این تصفیه سبب شد تا آن جناب بعد از مراجعت از حدیبیه بتواند خیر را فتح کند و سلطه دین را در اقطار جزیره گسترش دهد، و در آخر پیشرفت‌ش به فتح مکه و طایف منتهی گردد.

خدای تعالی آن جناب را نصرت داد، نصرتی خیره‌کننده، که کم‌نظیر و یا بی‌نظیر بود، چون مکه و طایف را برایش فتح کرد، و اسلام را در سرزمین جزیره گسترش داد، و شرک را ریشه‌کن و یهود را ذلیل و نصاری را برایش خاضع و ریختن شوکت و کینه قریش (۲۵۵)

مجوس ساکن جزیره العرب را برایش تسلیم ساخت، و خدای تعالی دین مردم را تکمیل و نعمتش را تمام نمود، و اسلام را برایشان دینی پسندیده کرد! (۱)

دستور جنگ با پیمان‌شکنان حدیبیه

«وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ...!» (۱۹۰/بقره)

«جنگ کنید در راه خدا با کسانی که با شما بجنگند!»

۱ المیزان ج: ۳۶، ص: ۸۹.

(۲۵۶) جنگ‌های صدر اسلام

ابن عباس می گوید: سالی رسول خدا صلی الله علیه و آله با هزار و چهار صد تن از یاران به قصد عمره از مدینه بیرون آمد، همین که به حدیبیه رسید مشرکان ایشان را از ورود به خانه خدا ممانعت کردند.

مسلمانان در همان جا قربانی نموده و قرارداد صلحی با مشرکان منعقد کردند، مبنی بر این که آن سال را به مدینه برگردند، ولی سال بعد ایشان سه روز خانه خدا را خالی کنند، تا مسلمانان طواف کرده و هر کاری که بخواهند انجام دهند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فوراً به مدینه مراجعت فرمود، و سال بعد برای عمره مجهز شد، ولی از پیمان شکنی قریش بیمناک بود، و از طرفی هم خوش نداشت که در ماه حرام آن هم در حرم خدا با ایشان بجنگد، در این هنگام آیه فوق نازل شد که فرمود: - در راه خدا بجنگید، با کسانی که با شما بجنگند! (۱)

دستور جنگ با پیمان شکنان حدیبیه (۲۵۷)

گزارش‌هایی از صلح حدیبیه

«... این فتح چنان بود که خدای عزوجل رسول گرامی خود را در رؤیا دستور داده بود که داخل مسجدالحرام شود، و در آن جا طواف کند، و با سر تراشان سر بتراشد، و رسول خدا صلی الله علیه و آله این مطلب را به اصحاب خود خبر داد و دستور داد تا با او خارج شوند!»

همین که مسلمانان به ذوالحلیفه (مسجد شجره) رسیدند، احرام بستند و قربانی با خود حرکت دادند. رسول خدا صلی الله علیه و آله هم شصت و شش قربانی با خود حرکت داد، در حالی که به احرام عمره تلبیه می گفتند، و قربانیان خود را بی جل و با جل حرکت دادند.

۱- المیزان ج: ۳، ص: ۹۹.

(۲۵۸) جنگ‌های صدر اسلام

می دادند. از سوی دیگر، وقتی قریش شنید که آن جناب به سوی مکه روان شده است، خالد بن ولید را با دویست سواره فرستادند تا بر سر راه آن جناب کمین کند، و منتظر رسیدن آن جناب باشد. خالد بن ولید از راه کوهستان پا به پای لشکر آن حضرت می آمد. در بین راه رسول خدا صلی الله علیه و آله و اصحابش به نماز ایستادند. بلال اذان گفت و رسول خدا صلی الله علیه و آله به نماز ایستاد. خالد بن ولید به همراهان خود گفت:

- اگر همین الان به ایشان که سرگرم نمازند بتازیم همه را از پای در خواهیم آورد، و چون من می دانم که ایشان نماز را قطع نمی کنند، ولی به نظرم می رسد که در این نماز حمله نکنیم و صبر کنیم تا نماز دیگرشان برسد، که از نور چشمشان بیشتر دوست دارند، همین که به نماز داخل شدند حمله می کنیم!

در این بین جبرئیل امین به رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد و دستور نماز خوف را بیاورد.

گزارش‌هایی از صلح حدیبیه (۲۵۹)

فردای آن روز، رسول خدا صلی الله علیه و آله به حدیبیه رسید، و آن جناب در بین راه اعرابی را که می دید دعوت می کرد تا به آن جناب پیوندند، ولی احدی به وی نمی پیوست، و از در تعجب می گفتند که آیا محمد و اصحابش انتظار دارند داخل مسجدالحرام شوند با این که قریش با ایشان در داخل شهرشان نبرد کرده و به قتلشان رسانده است، ما یقین داریم که محمد و اصحابش هرگز به

مدینه بر نمی‌گردند... تا آخر حدیث»

(نقل از تفسیر قمی از امام صادق صلی‌الله‌علیه‌وآله)

اقامت در حدیبیه و بیعت مجدد

«رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به عزم مکه بیرون آمد، همین که به حدیبیه رسید شترش ایستاد،

(۲۶۰) جنگ‌های صدر اسلام

و هرچه وادار به حرکت کردند، قدم از قدم بر نداشت، و در عوض زانو به زمین زد. اصحاب پیشنهاد کردند ناقه را بگذارند و بروند، ولی آن حضرت فرمود: این حیوان چنین عادتی نداشت، و قطعاً همان خدا که فیل ابرهه را از حرکت بازداشت، این شتر را نیز باز داشته است.

آن گاه عمر بن خطاب را احضار کرد تا به سوی مکه بفرستد و از اهل مکه اجازه ورود به مکه را بگیرد، و خودش نیز در آن جا مراسم عمره را انجام دهد و قربانی‌اش را ذبح کند. عمر عرضه داشت که من در مکه یک دوست دلسوز ندارم و از قریش بیمناکم، چون خودم با آنان دشمنم ولی شما را به مردی راهنمایی می‌کنم که در مکه خواهان دارد و در نظر اهل مکه عزیزتر از من است، و او عثمان بن عفان است. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله تصدیق کرد.

اقامت در حدیبیه و بیعت مجدد (۲۶۱)

لایحرم عثمان را احضار نمود و نزد ابوسفیان و اشراف مکه فرستاد تا به آنان اعلام دارد که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به منظور جنگ نیامده است، بلکه تنها منظورش زیارت خانه خداست، چون خانه خدا در نظر آن جناب بسیار معظم است. قریش وقتی عثمان را دیدند نزد خود نگه داشتند و نگذاشتند نزد رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله برگردد.

از سوی دیگر به رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله و به مسلمانان رساندند که عثمان کشته شده است. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: حال که چنین است ما از این جا تکان نمی‌خوریم تا با این مردم بجنگیم. آن گاه مردم را خواند تا بار دیگر با او بیعت کنند. خودش از جای برخاست و نزد درختی که آن جا بود رفت، و به آن تکیه کرد و مردم با او بر این پیمان بیعت کردند که با مشرکین برزمند و فرار نکنند.

(۲۶۲) جنگ‌های صدر اسلام

آغاز مذاکرات صلح

زهری و عروه بن زبیر و مسور بن مخرمه در روایتی گفته‌اند:

«رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از مدینه بیرون آمد، و حدود هزار و چند نفر از اصحابش با او بودند تا به «ذوالحلیفه» رسیدند، و در آن جا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله حسب معمول در حج قرآن و افراد، کفش پاره‌ای به گردن قربانی‌های خود انداخت و کوهان بعضی از آن‌ها را خون‌آلود ساخت، و به نیت عمره احرام بست، و شخصی از قبیله خزاعه را که در جنگ‌ها پیش قراول او بود از جلو فرستاد تا از قریش خبر گرفته و وی را آگاه سازد.

هم‌چنان پیش می‌رفت تا به غدیر اشطاط، که در نزدیکی غسفان است، رسید، و در آن جا پیش قراول خزاعی او خدمتش رسید و عرضه داشت: من فامیل کعب بن لوی و

آغاز مذاکرات صلح (۲۶۳)

عامر بن لوی را دیدم که داشتند در اطراف لشکر جمع می‌کردند، مثل این که بنا دارند با تو به جنگ برخیزند، و بر می‌خیزند و از

رفتن به مکه جلوگیری می‌کنند. حضرت دستور داد لشکر هم‌چنان پیش برانند و لشکر به راه خود ادامه داد تا آن که در بین راه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: طلعه لشکر دشمن به سرکردگی خالد بن ولید در غمیم است و شما به طرف دست راست خود حرکت کنید!

لشکر هم‌چنان پیش رفت تا به ثنیه رسید و در آن‌جا شتر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله زانو به زمین زد و برنخاست، و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود ناقه قصوا خسته نشده است بلکه جلوگیری او را از حرکت جلوگیری شده است، همان کسی که فیل ابرهه را جلوگیری شد. آن‌گاه فرمود: به خدا سوگند هیچ پیشنهادی که در آن رعایت حرمت‌های خدا شده باشد به من ندهند مگر آن که می‌پذیرم و آن امتیاز را می‌دهم. آن‌گاه شتر را هی کرد و شتر از جای خود برخاست.

(۲۶۴) جنگ‌های صدر اسلام

می‌گویند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مسیر را عوض کرد و پیش راند تا رسید به بلندی حدیبیه کنار گودالی آب که مردم در آن دست می‌زدند و ترشح می‌کردند، ولی نمی‌شد از آن استفاده کرد. مردم از عطش شکایت کردند و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله یک چوبه تیر از تیردان خود کشید و فرمود: این را در آب آن چاه بیندازید، و به خدا سوگند چیزی نگذشت که آب چاه جوشیدن گرفت و آبی گوارا بالا آمد تا همه لشکریان سیراب شدند.

در همین حال بودند که بدیل بن ورقاء خزاعی با جماعتی از قبیله خزاعه که همگی مبلغ اسلام و مأمورین رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بودند، که در سرزمین تهامه مردم را با نصیحت به اسلام دعوت می‌کردند، از راه رسید، و عرضه داشت که من فامیل کعب بن لؤئی را دیدم که علم و کتل معروف به عوذالمطافیل با خود داشتند و بنا داشتند که با تو

آغاز مذاکرات صلح (۲۶۵)

کارزار کنند و نگذارند داخل خانه خدا شوی!

حضرت فرمود: ما به جنگ با آنان نیامده‌ایم، بلکه آمده‌ایم عمل عمره انجام دهیم، و قریش هم خوب است دست از ستیز بردارند، برای این که جنگ از پایشان در آورد و خسارت زیادی بر ایشان به بار آورد. من حاضریم اگر بخواهند مدتی مقرر کنند که ما بعد از آن مدت عمره بیایم و با مردم خود برگردیم، و اگر خواستند مانند سایر مردم به دین اسلام در آیند، و اگر این را هم نپذیرند پیداست که هنوز سر ستیز دارند، و به آن خدایی که جانم به دست اوست، بر سر دعوتم آن قدر قتال می‌کنم تا رگ‌های گردنم قطع شود، و یا خدای سبحان مقدر دیگری اگر دارد انفاذ کند!

بدیل گفت: من گفتار شما را به ایشان ابلاغ می‌کنم!

بدیل این بگفت و به سوی قریش روانه شد، و گفت: من از نزد این مرد می‌آیم و او

(۲۶۶) جنگ‌های صدر اسلام

چنین و چنان می‌گوید. عروه بن مسعود ثقفی گفت: او راه رشدی به شما قریش پیشنهاد می‌کند، پیشنهادش را بپذیرید و اجازه دهید من به دیدنش بروم. قریش گفتند که برو!

عروه نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و با او گفتگو کرد. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله همان مطالبی را که به بدیل فرمود، بیان کرد. عروه در این هنگام گفت:

ای محمد! اگر در این جنگ پیروز شوی تازه اهل شهر و فامیل خودت را نابود کرده‌ای، و آیا هیچ کس را سراغ داری که قبل از تو در عرب چنین کاری را با فامیل خود کرده باشد؟ و اگر طوری دیگر پیش آمد، یعنی فامیل تو بر تو غلبه کردند، من در لشکر تو قیافه‌هایی می‌بینم که از سر و رویشان می‌بارد که در هنگام خطر پا به فرار می‌گذارند. ابوبکر گفت: - ساکت باش آیا ما از جنگ فرار می‌کنیم و او را تنها می‌گذاریم؟

عروه پرسید: این مرد کیست؟ فرمود: ابوبکر است!

آغاز مذاکرات صلح (۲۶۷)

گفت به آن خدایی که جانم در دست اوست اگر نبود یک عمل نیکی که با من کرده بودی، و هنوز من تلافی آن را در نیاورده‌ام، هر آینه پاسخت را می‌دادم!

راوی می‌گوید: سپس عروه بن مسعود شروع کرد با رسول الله صلی الله علیه و آله گفتگو کردن، و هر چه می‌گفت دستی هم به ریش رسول الله صلی الله علیه و آله می‌کشید. مغیره بن شعبه آن‌جا در بالای سر رسول الله صلی الله علیه و آله ایستاده بود و شمشیری هم به دست و کلاه خودی بر سر داشت. وقتی می‌دید عروه مرتب دست به ریش رسول الله صلی الله علیه و آله می‌کشد با دسته شمشیر به دست عروه زد و گفت دست از ریش رسول الله صلی الله علیه و آله بکش و گرنه دیگر دستت به طرف تو بر نمی‌گردد، و آن را قطع می‌کنم. عروه پرسید: این کیست؟ فرمود: مغیره بن شعبه است.

عروه گفت: ای حيله باز! تو همان نیستی که خود من در اجرای حيله‌هايت کمک می‌کردم؟ راوی می‌گوید: مغیره در جاهلیت با یک عده طرح دوستی می‌ریخت و در آخر

(۲۶۸) جنگ‌های صدر اسلام

همه آن‌ها را به نامردی می‌کشت، و اموالشان را تصاحب می‌کرد، آن‌گاه نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و اموال را هم آورد، و عرض کرد من می‌خواهم مسلمان شوم.

حضرت فرمود: اما اسلامت را قبول می‌کنیم، ولی اموالت را نمی‌پذیریم! چون با نیرنگ و نامردی به دست آورده‌ای! آن‌گاه عروه شروع کرد با گوشه چشم اصحاب آن جناب را و رانداز کردن و دید که رسول الله صلی الله علیه و آله به محض این که دستوری می‌دهد اصحاب در امتثالش از یکدیگر سبقت می‌گیرند، و چون وضو می‌گیرد بر سر ربودن قطرات آب وضوی او با یکدیگر نزاع می‌کنند، و وقتی می‌خواهند با یکدیگر حرف بزنند آهسته صحبت می‌کنند و از در تعظیم زیر چشمی به او نگاه می‌کنند، و به رویش خیره نمی‌شوند و تند نگاه نمی‌کنند.

می‌گوید، عروه نزد قریش برگشت و گفت:

آغاز مذاکرات صلح (۲۶۹)

ای مردم به خدا سوگند من به محضر و دربار سلاطین بار یافته‌ام، به دربار قیصر و کسری و نجاشی رفته‌ام، به همان خدا سوگند که هیچ پادشاهی تاکنون ندیده‌ام که مردمش او را مانند اصحاب محمد تعظیم کنند. وقتی او دستوری می‌دهد بر سر امتثالش از یکدیگر سبقت می‌گیرند، و چون وضو می‌گیرد برای ربودن آب وضویش یکدیگر را می‌کشند، و چون می‌خواهند صحبت کنند صدای خود را آهسته در می‌آورند، و هرگز به رویش خیره نمی‌شوند، و این قدر او را تعظیم می‌کنند. او پیشنهاد درستی با شما دارد پیشنهادش را بپذیرید!

مردی از بنی کنانه گفت: بگذارید من نزد او بروم، گفتند: برو! وقتی آن مرد نزدیک شد، رسول الله صلی الله علیه و آله به اصحابش فرمود: این که می‌آید فلانی است، و از قبیله‌ای است که قربانی کعبه را احترام می‌کنند و شما قربانی‌های خود را به سویش

(۲۷۰) جنگ‌های صدر اسلام

ببرید. وقتی بردند و صدا به لیک بلند کردند، مرد گفت: سبحان الله! سزاوار نیست این مردم را از خانه کعبه جلوگیری کنند!

مردی دیگر در بین قریش برخاست و گفت: اجازه دهید من نزد محمد شوم! نام این مرد مکرزبن حفص بود. گفتند: برو! همین که

مکرز آمد و نزدیک رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شد حضرت فرمود: این که می‌آید مکرز است، مردی تاجر و بی‌حیا! مردک شروع کرد با رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله صحبت کردن، و در ضمن صحبت سهیل بن عمرو هم از طرف دشمن جلو آمد و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از نام او تفأل زد و فرمود: امر شما سهل شد! بیا بین ما و خودت عهدنامه‌ای بنویس!

متن قرارداد صلح حدیبیه

متن قرارداد صلح حدیبیه (۲۷۱)

آن گاه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله علی بن ابیطالب علیه‌السلام را صدا زد و به او فرمود:

- بنویس! بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ!

سهیل گفت: به خدا سوگند من نمی‌دانم رحمان چیست؟ و لذا بنویسید: - باسمک اللهم! مسلمانان گفتند: نه به خدا سوگند نمی‌نویسیم مگر همان بسم‌الله الرحمن الرحیم را. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

- یا علی بنویس، باسمک اللهم. این نامه حکمی است که محمد رسول الله رانده است!

سهیل گفت: اگر ما تو را رسول خدا می‌دانستیم که از ورود در خانه جلوگیری نمی‌شدیم و با تو جنگ نمی‌کردیم، باید کلمه رسول الله را پاک کنید و بنویسید این نامه حکمی است که محمد بن عبدالله رانده است. حضرت فرمود:

(۲۷۲) جنگ‌های صدر اسلام

- من رسول خدا هستم، هر چند شما تکذیب کنید!

آن گاه به علی علیه‌السلام فرمود: یا علی کلمه رسول الله را پاک کن. علی عرضه داشت: یا رسول الله دستم برای پاک کردن آن به فرمانم نیست! رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله نامه را گرفت و خودش کلمه رسول الله را پاک کرد. آن گاه فرمود: بنویس!

- این نوشته معاهده‌ای است که محمد بن عبدالله با عبدالله سهیل بن عمرو می‌بندد و بر این معنا صلح کردند که تا ده سال دیگر در بین طرفین جنگی نباشد، و مردم در بین هر دو طرف ایمن باشند، و از آزار یکدیگر دست بردارند، و نیز بر این معنا صلح کردند که هر کس از اصحاب محمد برای حج یا عمره به مکه آمد و یا جهت کسب وارد مکه شد بر جان و مالش ایمن باشد، و هر کس از قریش به مدینه آمد تا از آن جا به مصر و شام برود بر جان و مال خود ایمن باشد، و از این به بعد سینه‌های ما از کینه و نیرنگ پاک باشد، نه دیگر به روی هم

متن قرارداد صلح حدیبیه (۲۷۳)

شمشیر بکشیم، و نه یکدیگر را اسیر کنیم، این که هر کس از دو طرف دوست داشت که داخل در عقد و بیعت محمد شود آزاد باشد، و هر کس از دو طرف خواست داخل در عقد و بیعت قریش شود آزاد باشد.

خزاعه از خوشحالی جست و خیز کردند و گفتند ما در عقد و عهد محمدیم! بنو بکر به جست و خیز درآمدند که ما در عقد قریش و عهد ایشانیم.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: به شرطی که مانع ما از زیارت و طواف خانه نشوید! سهیل گفت: به خدا سوگند آیا عرب نمی‌نشیند و به یکدیگر نمی‌گوید که قریش را خفه گیر کردند؟

پس موافقت کنید سال دیگر این عمره را انجام دهید. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله موافقت کرد و این را هم نوشتند و سهیل گفت: من هم شرطی دارم و آن این است که هر کس از ما بین

(۲۷۴) جنگ‌های صدر اسلام

شما آمد ولو به دین شما باشد به ما برگردانید، و هر کس از شما به میان ما آمد ما برگردانیم. مسلمان‌ها سر و صدا کردند که

سبحان الله چگونه ممکن است کسی که از بین مشرکین آمده و مسلمان شده دوباره به مشرکین پس داده شود؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی از بین ما به طرف مشرکین برود بگذار برود، خدا او را دور کند، و کسی که از مشرکین بین ما آید به آنان برگردانیم، زیرا اگر خدا اسلامی واقعی در او سراغ داشته باشد، خودش راه نجاتی برای او فراهم می‌کند. سهیل گفت: شرطی دیگر دارم، و آن این است که امسال به مدینه برگردی و از داخل شدن در مکه صرف نظر کنی، و همین که سال دیگر آمد ما شهر مکه را خالی می‌کنیم و شما داخل شوید و سه روز در آن توقف کنید، آن هم به شرطی که اسلحه با خود نیاورید، مگر شمشیر در غلاف، و آن چه یک سواره بدان محتاج است، و باز به شرطی متن قرارداد صلح حدیبیه (۲۷۵)

که قربانی خود را از این جلوتر نیاورید، و در همین جا که از آن جلوگیری کرده‌ایم، بمانند. حضرت فرمود: - باشد ما در راه خدا قربانی می‌آوریم و شما آن را رد کنید!!

فراریان از مکه

در این بین ناگهان ابو جندل بن سهیل بن عمرو در حالی که پاهایش در زنجیر بود از راه رسید و معلوم شد از پایین مکه بیرون آمده و خود را در بین مسلمانان انداخته است. سهیل گفت: ای محمد این اولین وفایی است که باید به عهد خود کنی و این شخص را به ما برگردانی! حضرت فرمود: ما که هنوز عهدنامه را امضا نکرده‌ایم و تعهدی نداریم. سهیل گفت: به خدا سوگند حال که چنین شد دیگر ابد با تو مصالحه نخواهم کرد!

(۲۷۶) جنگ‌های صدر اسلام

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پس او را در پناه من قرار بده! گفت: هرگز قرار نمی‌دهم! فرمود: قرار بده! گفت: هرگز چنین کاری نمی‌کنم! مکرز واسطه شد و گفت: باشد، قرارش می‌دهیم، در پناه تو باشد! ابو جندل بن سهیل گفت: ای مسلمانان، آیا بعد از این شکنجه‌ها که به من داده‌اند و با این که مسلمان آمده‌ام مرا به مشرکین بر می‌گردانید؟

عمر بن خطاب می‌گوید: به خدا من از روزی که مسلمان شدم هیچ روزی مثل آن روز به شک نیفتادم، لا-جرم نزد رسول الله صلی الله علیه و آله شدم و عرضه داشتم: مگر تو پیغمبر هستی؟ فرمود: چرا هستم! گفتم: مگر ما بر حق نیستیم و مگر دشمن ما بر باطل نیست؟ فرمود: چرا، همین طور است! گفتم: پس چرا در امر دینمان تن به ذلت بدهیم؟ فرمود: من رسول خدایم، و با این که خدا یاور من است، من او را نافرمانی نمی‌کنم. گفتم: مگر

فراریان از مکه (۲۷۷)

تو نبودی که به ما می‌گفتی به زودی داخل بیت‌الحرام می‌شویم و طواف صحیح می‌کنیم؟ فرمود: چرا، ولی آیا گفتم که همین امسال داخل بیت‌الحرام می‌شویم؟ گفتم: نه! فرمود: حالا هم می‌گوییم که داخل مکه می‌شوی و طواف هم می‌کنی! پس رسول خدا صلی الله علیه و آله یک شتر را قربانی کرد، و سر تراش خواست تا سر خود را بتراشد، و آن گاه زنان مسلمان از مکه آمدند و خدای تعالی این آیه را نازل فرمود که: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، وقتی که مؤمنات مهاجرات نزد شما آمدند...» (۱۰ / ممتحنه)

محمد بن اسحاق بن یسار می‌گوید: بریده بن سفیان از محمد بن کعب برایم نقل کرد که گفت کاتب رسول خدا صلی الله علیه و آله در این عهدنامه علی بن ابیطالب علیه السلام به او فرمود:

- بنویس!

(۲۷۸) جنگ‌های صدر اسلام

این صلحی است که محمد بن عبدالله با سهیل بن عمرو کرده است. در این جا علی علیه‌السلام دستش به نوشتن نمی‌رفت و نمی‌خواست بنویسد مگر این که کلمه رسول الله را هم قید کند و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: - یا علی، تو خودت هم یک چنین روزی داری، و چنین نامه‌ای را امضا می‌کنی، در حالی که مظلوم و ناچار باشی! ناگزیر علی علیه‌السلام مطابق آن‌چه مشرکین گفتند نوشت.

ماجرای ابوبصیر و فرارش از مکه

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بعد از عقد پیمان صلح حدیبیه به مدینه برگشت. چیزی نگذشت که یک نفر از قریش به نام «ابوبصیر» که مسلمان شده بود از مکه گریخت و در مدینه به ماجرای ابوبصیر و فرارش از مکه (۲۷۹)

محضر رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله رسید. قریش دو نفر فرستادند مدینه تا ابوبصیر را پس بگیرند. عرضه داشتند: به عهده‌ی که با ما بستی وفا کن و ابوبصیر را به ما برگردان. حضرت ابوبصیر را به دست آن دو نفر داد و از مدینه بیرون شدند. آن‌ها هم‌چنان می‌رفتند تا به ذوالحلیفه رسیدند، و در آن جا پیاده شدند تا غذا بخورند و از خرمایی که داشتند سدجویی بکنند. ابوبصیر به یکی از آنان گفت: چه شمشیر خوبی داری؟ راستی بسیار عالی است. آن مرد شمشیرش را از غلاف برآورد و گفت: بله، خیلی خوب است، و من نه یک بار و نه دو بار آن را آزموده‌ام. ابوبصیر گفت: بینم چطور است؟ آن مرد شمشیرش را به دست ابوبصیر داد و ابوبصیر بی‌درنگ شمشیر را بر او فرود آورد و او را کشت. مرد دیگر از ترسش فرار کرد و خود را به مدینه رسانید و شروع کرد دور مسجد چرخیدن و دویدن. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وقتی او را وحشت‌زده یافت، پرسید: این چرا

(۲۸۰) جنگ‌های صدر اسلام

چنین می‌کند؟ مرد وقتی نزدیک آن جناب شد فریاد زد به خدا رفیقم را کشت و مرا هم خواهد کشت! در این بین ابوبصیر از راه رسید و عرضه داشت: یا رسول الله! خدا به عهد تو وفا کرد! تو عهد کرده بودی مرا به آنان برگردانی که برگرداندی، و خدا مرا هم از آنان نجات داد.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: وای بر مادرش اگر او کس و کاری داشته باشد، آتش جنگ شعله‌ور می‌شود. ابوبصیر وقتی این را شنید فهمید که رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله دوباره او را به اهل مکه بر می‌گرداند، ناگزیر از مدینه بیرون شد، و به محلی به نام سیف‌البحر رفت.

ماجرای ابوبصیر و فرارش از مکه (۲۸۱)

تشکیل گروه فراریان و تعلیق حکم استرداد

نفر دوم که از بین اهل مکه فرار کرد ابوجندل بن سهیل بود. او نیز خود را به ابی‌بصیر رسانید. از آن به بعد هر کس از مکه فرار می‌کرد و به سوی اسلام می‌آمد، به ابوبصیر می‌پیوست تا به تدریج دارای جمعیتی شدند و ابوبصیر گفت: به خدا سوگند اگر بشنوم قافله‌ای از قریش از مکه به طرف شام حرکت کرده است سر راهش را می‌گیرم. او همین کار را کرد و راه بر تمامی کاروان‌ها گرفت و افراد کاروان را بکشت و اموالشان را تصاحب کرد.

قریش سفیری نزد رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله فرستاد و آن جناب را به خدا و به حق رحم سوگند داد که نزد ابوبصیر و نفراتش بفرستد و آنان را از این کار باز بدارد.

(۲۸۲) جنگ‌های صدر اسلام

در این صورت ما هم از برگرداندن فراریان خود صرف نظر می‌کنیم. هر کس از ما قریش مسلمان شد و نزد شما مسلمین آمد ایمن است. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرستاد تا ابوبصیر را آورند.»

مراجعت رسول الله و مسلمانان به مدینه

در تفسیر قمی در حدیثی طولانی که اوایل آن را در اول همین مبحث نقل کردیم می‌گوید: امام علیه‌السلام فرمود: «رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بعد از نوشتن عهدنامه حدیبیه فرمود که قربانیان خود را ذبح کنید و سرهایتان را بتراشید، اصحاب امتناع کردند و گفتند: چگونه قبل از طواف خانه و مراجعت رسول الله و مسلمانان به مدینه (۲۸۳)

سعی بین صفا و مروه قربانی کنیم؟ حضرت سخت اندوهناک شد و اندوه خود را با ام‌سلمه درد دل کرد. ام سلمه گفت: یا رسول الله! شما خودت قربانی کن و سر بتراش! رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین کرد، و مردم هم در بین شک و یقین و دودلی قربانی کردند!

(این معنا در روایاتی دیگر از طریق شیعه و اهل سنت نقل شده است. و آن روایتی که طبرسی آورده خلاصه‌ای است از روایتی که بخاری و ابوداود و نسائی از مروان و مسور نقل کرده‌اند).

این صلح بزرگترین فتح اسلام بود!

در درّ منثور است که بیهقی از عروه نقل کرده که گفت:

(۲۸۴) جنگ‌های صدر اسلام

«رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وقتی از حدیبیه برمی‌گشت و به طرف مدینه می‌آمد، مردی از اصحابش گفت: به خدا ما فتحی نکردیم! برای این که ما را از زیارت خانه مانع شدند، و تنها نتیجه کار ما این شد که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در حدیبیه معطل شود و دو نفر از مسلمانان اهل مکه را به آنان پس بدهد!

این سخن به گوش رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رسید که بعضی از مردم چنین می‌گویند. فرمود: - بسیار بد حرفی زدند، زیرا این صلح بزرگترین فتح برای ما بود که مشرکین با آن همه ناراحتی که از شما دیده‌اند، و خداوند چند نوبت شما را بر آنان ظفر داد، و شما که در کنار شهر ایشان بودید سالم با غنیمت و مأجور برگردانید، و بدون خونریزی از بلادشان دور شدید، و خود آنان تقاضای صلح کردند، و برای آمدن به نزد شما از خود رغبت نشان دادند. پس این بزرگترین فتح بود!

این صلح بزرگترین فتح اسلام بود! (۲۸۵)

- مگر روز احد را فراموش کرده‌اید که به منظور فرار از دشمن به بالای بلندی‌ها می‌گریختید و صدای من تنها به آخرین نفر شما می‌رسید؟ آیا از یادتان رفته در جنگ احزاب، که از بالای مدینه و پایین آن به سرتان تاختند و چشم‌هایتان از شدت ترس از کاسه بیرون می‌زد، و دلها تا گلوگاه‌ها رسیده بود، و درباره خدای تعالی پندارها داشتید؟! مسلمانان گفتند:

- خدا و رسولش درست می‌گویند، راستی ماجرای حدیبیه فتحی عظیم و از عظیم‌ترین فتوح بود. به خدا سوگند ای پیامبر الهی، ما در آنچه شما فکر کردید فکر نمی‌کردیم، و تو از ما به خدا و به امور داناتری!

(گزارش‌ها و روایات درباره صلح حدیبیه بسیار زیاد است، و سوره مبارکه فتح در قرآن مجید یادآور این فتح و نکات اصلی وقایعی است که آن روزگاران بین

(۲۸۶) جنگ‌های صدر اسلام

مسلمانان اتفاق می‌افتاد). (۱)

بیعت در زیر درخت سمره

«إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ...!» (۱۰ / فتح)

«به درستی آن‌هایی که با تو بیعت می‌کنند جز این نیست که با خدا بیعت می‌کنند...!»

کلمه بیعت به معنای نوعی پیمان است که بیعت‌کننده خود را مطیع بیعت‌شونده

۱- المیزان ج: ۳۵، ص: ۲۵۹.

بیعت در زیر درخت سمره (۲۸۷)

می‌سازد. این کلمه از بیع گرفته شده است، بیع به همان معنای معروف خود. چون رسم عرب (هم‌چنین در ایران) این بود که وقتی می‌خواستند معامله را قطعی کنند به یکدیگر دست می‌دادند، و مثل این که با این عمل مسئله نقل و انتقال را نشان می‌دادند، چون نتیجه نقل و انتقال که همان تصرف است، بیشتر به دست ارتباط دارد، لذا دست به دست یکدیگر می‌زدند، و به همین جهت دست زدن به دست دیگری در هنگام بذل اطاعت را «مبايقه» یا «بیعت» می‌خواندند، و حقیقت معنایش این بود که بیعت‌کننده دست خود را به بیعت‌شونده می‌بخشید.

طرز بیعت گرفتن رسول الله صلی الله علیه و آله

(۲۸۸) جنگ‌های صدر اسلام

طرز بیعت گرفتن رسول الله صلی الله علیه و آله را در ضمن روایتی از حضرت امام رضا علیه السلام چنین نقل می‌کنند که «... مأمون، حضرت رضا علیه السلام را در جایگاه نشانید، در حالی که عمامه‌ای به سر و شمشیری حمایل داشت، و آن گاه به پسرش عباس دستور داد که اولین کسی باشد که با آن جناب بیعت کند. حضرت رضا علیه السلام دست مبارک خود را دراز کرد تا بیعت کنند. فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله این‌طور بیعت می‌گرفت. پس مردم آمدند و با حضرت رضا علیه السلام در حالی که دستش بالای دست مردم بود بیعت کردند.» (نقل از ارشاد مفید)

آیه فوق‌الذکر خالی از اشاره به این نکته نیست که رسول الله صلی الله علیه و آله در هنگام بیعت دست خود را روی دست مردم می‌گذاشت، نه این که مردم دست روی دست آن جناب بگذارند.

طرز بیعت گرفتن رسول الله صلی الله علیه و آله (۲۸۹)

اهمیت بیعت با رسول الله صلی الله علیه و آله

در آیه فوق فرموده:

- «به درستی آن‌هایی که با تو بیعت می‌کنند جز این نیست که با خدا بیعت می‌کنند...!»

در حقیقت می‌خواهد بیعت با رسول خدا صلی الله علیه و آله را به منزله بیعت با خدای تعالی بکند، به این ادعا که این همان است. هر اطاعتی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله بکنند، در حقیقت از خدا کرده‌اند، چون طاعت او طاعت خداست.

آن گاه این موضوع را با جمله «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» بیشتر بیان و تأکید می‌کند و می‌فرماید که دست او دست خداست، و در این که کارها و خصایص رسول الله صلی الله علیه و آله کار خدا و شأن خداست، آیات بسیاری در قرآن عزیز آمده است، مانند: «مَنْ

يُطْعَمُ

(۲۹۰) جنگ‌های صدر اسلام

الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ! (۸۰ / نساء)

سپس موضوع را به شکستن چنین پیمانی منعطف ساخته و می‌فرماید:

- کسی که بیعت تو را بشکند، شکننده بیعت خداست! و به همین جهت جز خودش کسی متضرر نمی‌شود، هم‌چنان که اگر وفا کند کسی جز خودش از آن بیعت سود نمی‌برد، چون خدا غنی از همه عالم است! (۱)

رضایت خدا از بیعت کنندگان حدیبیه

۱- المیزان ج: ۳۶، ص: ۱۱۹.

رضایت خدا از بیعت کنندگان حدیبیه (۲۹۱)

«لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ...!» (۱۸ / فتح)

این آیات فصل چهارم از آیات سوره فتح است که در آن شرحی از مؤمنین، که با رسول الله صلی الله علیه و آله به حدیبیه رفتند، ذکر نموده است، و رضایت خود را از آنان که با آن جناب در زیر درخت بیعت کردند، اعلام می‌دارد، و آن گاه بر آنان منت می‌گذارد که سکینت را بر قلبشان نازل کرده است و به فتحی قریب و غنیمت‌هایی بسیار نویدشان می‌دهد.

و نیز خبری، که در حقیقت نویدی دیگر است، می‌دهد که مشرکین اگر با شما جنگ کنند فرار خواهند کرد، به طوری که پشت سر خود را نگاه نکنند، و می‌فرماید آن رؤیایی که در خواب به پیامبر گرامی‌اش نشان داد، رؤیای صادقانه بود، و بر حسب آن به

(۲۹۲) جنگ‌های صدر اسلام

زودی داخل مسجدالحرام خواهند شد، در حالی که ایمن باشند، و سرهای خود را بتراشند، بدون این که واهمه‌ای کنند، چون خدای تعالی رسول خدا را به هدایت و دین حق فرستاده است تا دین حق را بر همه ادیان غلبه دهد، هر چند که مشرکین کراهت داشته باشند. می‌فرماید:

- «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ...!»

تحلیل مختصری درباره این آیه را با این مطلب شروع می‌کنیم که «رضایت» مورد اشاره در آیه چیست و چه کسانی را شامل می‌شود؟

«رضایت» هیئتی است که در برخورد با هر چیز ملایم عارض بر نفس می‌شود، و آن را می‌پذیرد، و از خود دور نمی‌کند. این کلمه وقتی به خدای سبحان (که نه نفس دارد و نه دل) نسبت داده می‌شود، مراد به آن ثواب او خواهد بود. پس رضای خدا به معنای رضایت خدا از بیعت کنندگان حدیبیه (۲۹۳)

ثواب دادن و پاداش نیک دادن است، نه آن هیئتی که حادث و عارض بر نفس است، چون خدای تعالی محال است که در معرض حوادث قرار گیرد. رضایت خدا از صفات فعل خداست نه صفات ذات او.

پس آیه فوق از ثوابی و پاداشی خبر می‌دهد که خدای تعالی در مقابل بیعت مؤمنین در زیر درخت به ایشان ارزانی داشته است. بیعت حدیبیه در زیر درختی به نام «سمره» واقع شد و همه مؤمنینی که با آن جناب بودند بیعت کردند.

جزئیات بیعت حدیبیه در روایات اسلامی

در درّ منثور از سلمه بن اکوع روایت آورده که گفت:

(۲۹۴) جنگ‌های صدر اسلام

«روزی در حالی که دراز کشیده بودیم تا خواب قیلوله‌ای بکنیم، منادی رسول الله صلی الله علیه و آله ندا داد: - أَيُّهَا النَّاسُ، بیعت! بیعت! که جبرئیل امین نازل شده!

و ما به عجله پریدیم و نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله که زیر درخت سمره نشسته بود، رفتیم و با آن حضرت بیعت کردیم» در همان کتاب از مفضل بن یسار روایت کرده که گفت:

«به یاد دارم که در روز شجره رسول الله صلی الله علیه و آله با مردم بیعت می‌کرد و من شاخه درخت سمره را که فراهم بود، بالا گرفته بودم، و ما چهارصد نفر بودیم، و ما آن روز بر سر جان بیعت نکردیم، بلکه بر این معنا بیعت کردیم که فرار نکنیم!»

این که مسلمانان در آن روز چهارصد نفر بودند در روایاتی دیگر نیز آمده است، و در بعضی روایات آمده که هزار و سیصد نفر، و در بعض دیگر هزار و هشتصد نفر گفته شده است. و هم‌چنین در بعضی آمده که بیعت بر سر فرار نکردن بوده است. در بعض

جزئیات بیعت حدیبیه در روایات اسلامی (۲۹۵)

دیگر آمده که بیعت بر سر جان دادن بوده است.

شرایط رضایت خدا

به دنبال آیه فوق می‌فرماید:

- «چون از نیات درونی‌شان آگاه بود، و به‌همین جهت آرامشی بر آنان نازل کرد، و به عنوان پاداش فتحی نزدیک روزی‌شان فرمود.» (۱۸/فتح)

عبارتی که در قرآن مجید به کار رفته «فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ» می‌باشد، که مراد از آن حسن نیت و صدق آنان در بیعتشان است، چون عملی مرضی خدای تعالی واقع می‌شود که نیت در آن صدق و خالص باشد، نه این که صورتش زیبا و جالب باشد. پس

(۲۹۶) جنگ‌های صدر اسلام

معنای آیه مورد بحث این است که خدای تعالی از صدق نیت و خلوص شما در بیعت کردنتان آگاه است.

آیه فوق متفرع است بر جمله قبلی آیه که فرمود: «خداوند از مؤمنین راضی شد...» تا کشف کند حقیقت آن رضایت چیست، و دلالت کند بر مجموع اموری که با تحقق آن‌ها رضایت متحقق می‌شود. و آن فتح نزدیک که خداوند تعالی با غنایم کثیره مژده داد، فتح خیبر است و غنایم جنگ خیبر، (و خداوند در آن‌چه اراده می‌کند، مسلط و غالب است، و نیز آن‌چه را اراده کند

متقن انجام می‌دهد، نه جزافی و اتفاقی!)

در روایات اسلامی از «بشر» نقل کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

- «احدی از آنان که در زیر درخت بیعت کردند داخل آتش دوزخ نمی‌شوند!»

این روایت را در منشور نقل کرده و در روایت دیگری از ابن عباس آورده که گفته:

شرایط رضایت خدا (۲۹۷)

«این سکینت تنها به کسانی نازل شد که خدا در آنان وفایی سراغ داشت.»

این روایت، روایت قبلی را تخصیص می‌زند و می‌فرماید: چنان نیست که همه آن‌هایی که بیعت کردند داخل آتش نشوند، بلکه تنها مشمولین سکینت چنین اند. دلیلش هم آیه قبل است که می‌فرماید:

- «هر کس بیعت شکست، علیه خود شکسته، و هر کس وفا کند به عهدی که با خدا بر سر آن پیمان بسته، خدای تعالی خیلی زود

پاداش عظیمی به او می‌دهد.» (۱۰ / فتح)

و از آن بر می‌آید که بیعت‌کنندگان در آن روز همه بر بیعت خود وفا نکردند و بعضی بیعت خود را شکستند، چون شرط کرده بود کسانی اجر عظیم دارند که وفا به عهد کرده و آن را نشکستند، و در نتیجه خدا هم از آنان راضی است! (۲۹۸) جنگ‌های صدر اسلام

وعده غنایم کثیر و قطع ید دشمنان

در ادامه آیات خدای تعالی مؤمنین را چنین وعده می‌دهد:

«وَعَدَكُمُ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ...!» (۲۰ / فتح)

مراد از این غنایم کثیره، که مؤمنین به زودی آن‌ها را به دست می‌آورند، اعم از غنیمت‌های خیبر و غیر خیبر است، که بعد از مراجعت از حدیبیه به دست آنان افتاد. غنیمت‌های خیبر که با عبارت «فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ...» بدان اشاره شده است، از شدت نزدیکی به منزله غنیمت‌های به دست آمده حساب می‌شود.

قرآن شریف سپس اشاره می‌کند به یک حمایت الهی که می‌فرماید:

«وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ...»

وعده غنایم کثیر و قطع ید دشمنان (۲۹۹)

یعنی دست شرارت مردم را از شما کوتاه کرد، برای مصالح ناگفتنی، و برای این که آیتی باشد برای مؤمنان، و شما را به سوی صراط مستقیم هدایت کند، و غنیمت دیگری که هنوز بدان دست نیافته‌اید، و خداوند به آن احاطه دارد، و خدا بر هر چیزی قادر است.

بعضی گفته‌اند مراد به کلمه «مردم» دو قبیله اسد و غطفان است، که تصمیم گرفتند بعد از مراجعت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از خیبر به مدینه حمله کنند و اموال و زن و بچه‌های مسلمین را به غارت ببرند، و لکن خدای تعالی وحشتی در دل آنان انداخت، و از این کار بازشان داشت.

«وَلِتَكُونَ آيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ!»

تقدیر کلام آیه چنین است که خدای تعالی مسلمانان را به این فتح و غنیمت‌های بسیار و ثواب‌های اخروی وعده داد، برای این که چنین و چنان شود، و برای این که تو

(۳۰۰) جنگ‌های صدر اسلام

آیتی باشی، یعنی علامت و نشانه‌ای باشی تا آنان را دلالت بر حق کنی و بفهمانی که پروردگارشان در وعده‌ای که به پیغمبر خود می‌دهد صادق است، و در پیشگویی‌هایش راستگوست.

پیشگویی‌های سوره فتح

سوره فتح مشتمل بر یک عده پیشگویی و اخبار غیبی است، که همین‌ها هدایت است برای مردم با تقوی، مثل این که جلوتر از آن که مسئله حرکت به سوی مکه پیش بیاید، فرموده بود:

«اعراب، آن‌هایی که از حرکت با تو تخلف کردند، به زودی از در عذرخواهی خواهند گفت بی‌سرپرستی اموال و خانواده ما را از شرکت در جهاد بازداشت...» (۱۱ / فتح)

پیشگویی‌های سوره فتح (۳۰۱)

و پیش از آن که غنیمتی به دست آید فرموده بود:

- «به زودی آن‌هایی که از شرکت در جهاد تخلف کردند، وقتی که می‌روید تا غنیمت‌های جنگی را بگیرید، خواهند گفت: بگذارید ما هم با شما باشیم...» و نیز فرموده بود:

- «به اعرابی که تخلف کردند، بگو: اگر راست می‌گویید به زودی به جنگی دیگر دعوت خواهید شد، جنگ با مردمی دلاور...» (۱۵ و ۱۶/فتح)

و هم‌چنین در آیات مورد بحث از به دست آمدن فتح و غنیمت خبر داده بود، و در آیات بعد فرمود:

- «و غنیمت دیگری که هنوز بدان دست نیافته‌اید و خداوند بدان احاطه دارد...» (۲۱/فتح)

و باز بعد از آن می‌فرماید:

- «خداوند آن رؤیا را که به حق راست نمود به رسول خدا، انشاء الله به زودی داخل

(۳۰۲) جنگ‌های صدر اسلام

مسجدالحرام خواهید شد، در حالی که از شر کفار ایمن باشید، و سر بتراشید، و بدون هیچ ترسی تقصیر کنید!» (۲۷/فتح)

در پایان مطالب راجع به غنایم چنین فرمود:

- «خداوند به شما غنیمت‌های دیگر وعده داده که خود شما قادر به دست آوردن آن نبودید، و خدا به آن تسلط داشت، و خداوند بر هر چیزی قادر است!» (۲۱/فتح)

پیشگویی فرار دشمنان و سنت الهی غلبه مؤمنان

پیشگویی دیگری که خداوند از آن خبر داد، ناتوانی کفار در قتال با مؤمنان بود. می‌فرماید:

پیشگویی فرار دشمنان و سنت الهی غلبه مؤمنان (۳۰۳)

- «اگر کفار با شما جنگ کنند پا به فرار خواهند گذاشت، و دیگر سرپرست و یآوری نخواهند یافت!» (۲۲/فتح)

این پیشگویی درباره آغاز جنگ از طرف کفار را متفی دانسته و می‌فرماید که کفار هیچ ولی‌ی که متولی امورشان باشد، و هیچ یآوری که نصرتشان دهد، ندارند، و خلاصه این که نه خودشان یارای قتال خواهند داشت، و نه کمکی از اعراب، که یاریشان کنند. و این پیشگویی فی نفسه بشارتی است برای مؤمنان، در صورتی که در ایمان خود صادق و در نیاتشان خالص باشند، بر دشمنان‌شان غلبه می‌دهد، و تو هرگز برای سنت خدا تبدیلی نخواهی یافت. هم‌چنان که در جای دیگر می‌فرماید:

- «خدا مقدر کرده که همواره من و پیامبرانم پیروز هستیم!» (۳۱/مجادله)

و آن چه صدمه و شکست که مسلمانان در جنگ‌های خود دیدند، به خاطر پاره‌ای

(۳۰۴) جنگ‌های صدر اسلام

مخالفت‌ها بوده که با خدا و رسولش مرتکب شدند.

تعبیر رؤیای صادقانه رسول الله صلی الله علیه و آله

- «سوگند می‌خورم که: خدا آن رؤیایی را که قبلاً نشانت داده بود، تصدیق کرد، و آن رؤیا این بود که: به زودی شما ای مؤمنین داخل مسجدالحرام خواهید شد، انشاء الله، در حالی که از شر مشرکین ایمن باشید، و سرها بتراشید، و تقصیر نکنید، بدون این که ترسی از مشرکین بر شما باشد.» سپس دنبال آیه می‌فرماید:

- «آری او چیزهایی دانست که شما نمی‌دانستید، و به همین جهت قبل از فتح مکه فتحی نزدیک (که همان صلح حدیبیه است) قرار داد!» (۲۷/فتح)

تعبیر رؤیای صادقانه رسول الله صلی الله علیه و آله (۳۰۵)

خدای تعالی از فواید و مصالح داخل مسجد شدن مسلمانان چیزها می‌دانست که آن‌ها نمی‌دانستند، و به همین جهت قبل از داخل شدن آن‌ها به این وضع، فتحی قریب قرار داد تا داخل شدن آن‌ها به این وضع میسر گردد. مراد به این فتح قریب در این آیه فتح حدیبیه است، چون این فتح بود که راه را برای داخل شدن مؤمنین به مسجدالحرام، با کمال ایمنی و آسانی، هموار کرد، و اگر این فتح نبود ممکن نبود بدون خونریزی و کشت و کشتار داخل مسجدالحرام شوند، و ممکن نبود موفق به عمره شوند، و لکن صلح حدیبیه و آن شروطی که در آن گنجانیده شد، این موفقیت را برای مسلمانان ممکن ساخت که سال بعد توانستند مراسم عمره را به راحتی انجام دهند.

سیاق آیه این معنا را می‌رساند که مراد به آن این است که شک و تردید را از بعضی

(۳۰۶) جنگ‌های صدر اسلام

مؤمنین، که با رسول الله صلی الله علیه و آله بودند، برطرف سازد، زیرا مؤمنین خیال می‌کردند این که رسول الله صلی الله علیه و آله در خواب دیده بود که به زودی داخل مسجدالحرام می‌شوند، در حالی که سرها تراشیده و تقصیر هم کرده‌اند، پیشگویی مربوط به همان سال است، و وقتی به این قصد از مدینه به سوی مکه حرکت کردند و مشرکین جلو آن‌ها را در حدیبیه گرفتند، و از ورودشان به مسجدالحرام جلوگیری کردند، دچار شک و تردید شدند، خدای تعالی در این آیه خواسته این شک و تردید را زایل سازد.

حاصل آیه این است که آن رؤیای حقی که خدا به رسولش نشان داد، درست نشان داد، رؤیای صادقانه بود، لکن این که داخل شدن شما در مسجدالحرام و سر تراشیدن و تقصیر کردنتان را در آن سال عقب انداخت، برای این بود که قبلاً فتح حدیبیه را نصیب شما بکند، تا داخل شدنتان به مسجدالحرام میسر گردد، چون خدا می‌دانست در همان

تعبیر رؤیای صادقانه رسول الله صلی الله علیه و آله (۳۰۷)

سالی که رؤیا را نشان پیامبر گرامی خود داد، شما نمی‌توانستید بدون ترس داخل مسجد شوید. (۱)

متمردین و مخلفون از سفر حدیبیه

«سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ...» (۱۱ تا ۱۴/فتح)

آیه فوق از آینده نزدیکی خبر می‌دهد که متخلفین از سفر حدیبیه به رسول خدا صلی الله علیه و آله چه خواهند گفت. از عبارت آیه بر می‌آید که این آیات در مراجعت از حدیبیه به مدینه و قبل از ورود به شهر نازل شده است. در این آیات اشاره است به عرب‌هایی که از یاری

۱ المیزان ج: ۳۶، ص: ۱۳۵.

(۳۰۸) جنگ‌های صدر اسلام

رسول خدا صلی الله علیه و آله تقاعد ورزیدند، و در سفر حدیبیه شرکت نکردند.

به طوری که گویند، این‌ها اعراب و قبایل اطراف مدینه بودند، یعنی قبایل جهینه و مزینه و غفار و اشجع و اسلم و دثل، که از آن جناب تخلف کردند و گفتند: - محمد و طرفدارانش به جنگ مردمی می‌روند که دیروز در کنج خانه خود به دست ایشان کشته دادند، و به طور قطع از این سفر بر نمی‌گردند، و دیگر دیار و زن و فرزند خود را نخواهند دید!

خدای سبحان در این آیات به رسول گرامی خود خبر داد که اینان به زودی تو را می‌بینند و از نیامدنتان اعتذار می‌جویند که سرگرم کارهای شخصی و رسیدگی به اهل و مال بودیم، و از تو می‌خواهند که برایشان طلب مغفرت کنی، ولی خدا آنان را در آن

چه می‌گویند تکذیب می‌کند، و تذکر می‌دهد که سبب نیامدنشان این‌ها که می‌گویند

متمردین و مخلفون از سفر حدیبیه (۳۰۹)

نمود، بلکه سوءظن بود، و خداوند هم‌چنین خبر می‌دهد که به زودی درخواست لحوق می‌کنند تا دوباره به تو ملحق شوند، ولی تو نباید بپذیری! چیزی که هست به زودی دعوتشان خواهی کرد به جنگ قومی دیگر که اگر اطاعت کردند که اجر جزیل دارند و گرنه عذابی دردناک در انتظارشان است.

از این که طلب استغفار کردند پیداست که تخلف از جهاد را گناه می‌دانستند و نمی‌خواستند مسئله زن و فرزند و مال و منال را عذر موجهی دانسته و بگویند به خاطر این عذر، گناه نکرده‌ایم بلکه خواسته‌اند بگویند علت این که این گناه را مرتکب شدند، علاقه به زن و فرزند و مال بوده است.

قرآن می‌فرماید: «این‌ها که می‌گویند همه در زبان‌شان است نه در قلب‌هایشان.» (۱۱/فتح) و با این جمله گفته‌ها و اعتذار آن‌ها را تکذیب می‌کند و می‌فرماید: نه گرفتاری مال

(۳۱۰) جنگ‌های صدر اسلام

و اولاد آنان را بازداشت، و نه اعتنایی به استغفار تو دارند بلکه این‌ها را می‌گویند تا روپوشی باشد که به وسیله آن از شر عتاب و توبیخ مردم در امان باشند!

آن‌گاه خداوند سبحان علت واقعی تخلف آن‌ها را بیان می‌کند و می‌فرماید: تخلف شما از شرکت در جهاد برای اشتغال به امور نامبرده نبود بلکه این بود که شما پنداشتید رسول و مؤمنین هرگز از این جنگ باز نمی‌گردند، و هر کس در این سفر شرکت کرده به دست قریش، که آن همه لشکر فراهم آورده و آن همه نیرو و شوکت دارد، کشته خواهد شد. این بود علت تخلف شما! همین بهانه در دل شماست که به دست شیطان جلوه داده شده است، و شما هم طبق آن عمل کردید، و آن این بود که از حرکت به سوی جهاد تخلف کنید تا مبادا کشته شوید و از بین بروید!

اولویت جهاد بر زن و فرزند و مال

اولویت جهاد بر زن و فرزند و مال (۳۱۱)

قرآن مجید در جواب اعتذار اعراب و استناد تمرد آن‌ها از جنگ و جهاد به دلیل بی‌صاحب بودن مال و اولادشان، می‌فرماید: «بگو! چه کسی می‌تواند جلوگیری کند از خدا چیزی را وقتی که بخواهد ضرری به شما برساند، یا این که نفعی را اراده نماید؟» (۱۱/فتح)

خدای سبحان خالق و آمر و مالک و مدبر هر چیز است، و غیر او که ربی نیست، پس هیچ نفع و ضرری نیست جز با اراده و مشیت او. احدی از طرف خدا مالک هیچ چیز نیست تا قاهر بر آن باشد، و از ضرر آن، اگر بخواهد ضرر برساند، جلوگیری کند، و یا نفع آن را جلب نماید، اگر خدا ضررش را خواسته باشد، و یا از خیرش جلوگیری کند، اگر این قاهر خیر آن را بخواهد! و چون چنین است، پس انصراف شما از شرکت در

(۳۱۲) جنگ‌های صدر اسلام

لشکر پیغمبر برای یاری دین، و اشتغال‌تان به آن بهانه‌هایی که آوردید، شما را از خدا به هیچ‌وجه بی‌نیاز نمی‌کند، یعنی عذرتان را پذیرفته نمی‌سازد، نه ضرری از شما دفع می‌کند، اگر او ضررتان را خواسته باشد، و نه نفعی به سوی شما جلب می‌کند، و یا در جلب آن تعجیل می‌کند، اگر او خیر شما را خواسته باشد.

دل‌بستگی شما در دفع ضرر و جلب خیر به اسباب ظاهری، که یکی از آن‌ها اداره و تدبیر امور زن و فرزند است، و ترک یک

وظیفه دینی به این منظور، شما را در دفع ضرر و جلب منفعت هیچ سودی نمی‌دهد، بلکه امر تابع اراده خدای سبحان است و بس!

(آیه شریفه در معنای آیه زیر است که می‌فرماید:)

- «بگو به ما مصیبتی نخواهد رسید، جز آن چه را که خداوند برای ما نوشته و مقرر فرموده است!» (۵۱ / توبه)

اولویت جهاد بر زن و فرزند و مال (۳۱۳)

تمسک به اسباب و عدم لغویت آن‌ها هر چند کاری است مشروع، و حتی خدا به آن امر فرموده است، که باید تمسک به اسباب ظاهری جست، ولی این در صورتی است که معارض با امری مهم نباشد، و چنانچه امری مهمتر از تدبیر امور زندگی پیش آید، مثلاً- دفاع از دین و کشور، باید از آن اسباب چشم پوشید، و به دفاع پرداخت، هر چند که در این کار ناملایماتی هم محتمل باشد، مگر این که در این میان خطری قطعی و یقینی در کار باشد که با وجود آن خطر دیگر دفاع و کوشش مؤثر نباشد، در آن صورت می‌شود دفاع را تعطیل کرد! در ادامه آیات فوق، می‌فرماید:

- «هر که به خدا و رسولش ایمان نیاورده، بداند که ما برای کافران آتشی آماده کرده‌ایم!» (۱۳ / فتح)

در این آیه شریفه بین ایمان به خدا و ایمان به رسول جمع شده است، و این برای

(۳۱۴) جنگ‌های صدر اسلام

آن است که بداند کفر به رسول و اطاعت نکردن از او کفر به خدا هم هست! (۱)

دلایل الهی در صلح حدیبیه

«وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَائْتَدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبِطْنٍ مَكَّةَ...» (۲۴ و ۲۵ / فتح)

خداوند متعال تذکر می‌دهد که به چه دلیل جنگ حدیبیه را به صلح تبدیل کرد و رمز این کار در چه بود؟

- «او همان خدایی است که در بطن مکه، دست کفار را از شما، و دست شما را از

۱- المیزان ج: ۳۶، ص: ۱۲۵.

دلایل الهی در صلح حدیبیه (۳۱۵)

ایشان کوتاه کرد، بعد از آن که در جنگ‌های قبلی شما را بر آنان پیروزی بخشید، و خدا بدانچه می‌کنید بیناست!

و اما این که دست شما را از آن‌ها کوتاه کرد با این که اینان همان‌هایی هستند که کفر ورزیدند و از ورود شما به مسجدالحرام جلوگیری کردند، و نگذاشتند قربانی‌های شما به جای خود برسند، برای این بود که خون مردان و زنان مؤمن را که در بین کفار بودند و شما آن‌ها را نمی‌شناختید، حفظ کند، و دست شما به خون آن بی‌گناهان آلوده نگردد، و در نتیجه بدون آگاهی به آثار سوء آن گرفتار نشوید، تا خدا هر که را بخواهد داخل در رحمت خود کند، و گرنه اگر آن مؤمنین ناشناخته از بین کفار جدا شده بودند، ما کفار را به عذابی دردناک گرفتار می‌کردیم!

منظور از این که فرمود: دست هر یک از دو طایفه را از آزار به یکدیگر کوتاه

(۳۱۶) جنگ‌های صدر اسلام

کرد، همان صلحی است که در حدیبیه واقع شد، چون محل این کار را «بطن مکه» معرفی کرده، و حدیبیه هم در نزدیکی مکه و در بطن آن قرار دارد، و حتی آن قدر اتصال به مکه دارد که بعضی گفته‌اند یکی از اراضی مکه، و از حدود حرم آن است.

و چون هر یک از این دو طایفه دشمن‌ترین دشمن نسبت به یکدیگر بودند، قریش تمامی قدرت خود را در جمع‌آوری لشکر از داخل شهر خود و از دهاتی‌های اطراف به کار برده بود، و از طرف دیگر مؤمنین هم با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بیعت کرده

بودند که تا آخرین قطره خون خود در برابر دشمن مقاومت کنند، و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هم تصمیم گرفته بود با آنان نبرد کند، و خدای تعالی رسول گرامی خود و مؤمنین را بر کفار پیروز کرد، برای این که مسلمانان داخل سرزمین کفار شده و به داخل خانه آن‌ها قدم نهاده بودند، و در چنین وضعی جز جنگ و خونریزی هیچ احتمال دیگری نمی‌رفت، اما دلایل الهی در صلح حدیبیه (۳۱۷)

خدای سبحان دست کفار را از مؤمنین، و دست مؤمنین را از کفار بازداشت، و در عین حال مؤمنین را بر آنان پیروزی بخشید، و خدا به آن‌چه می‌کنند داناست!

مشرکین مکه همان‌هایی بودند که به خدا کفر ورزیدند و نگذاشتند مسلمین داخل مسجدالحرام شوند و نیز نگذاشتند قربانی‌هایی که با خود آورده بودند، به محل قربانی برسد، بلکه آن‌ها را محبوس کردند، چون محل ذبح قربانی و نحر شتران در مکه است، که قربانیان عمره باید بدانجا برسد و آن‌جا قربانی شود، و قربانیان حج در منی ذبح شود، و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و مؤمنین که با او بودند به احرام عمره محرم شده بودند، و بدان منظور قربانی همراه آورده بودند.

- «وَلَوْلَا رِجَالُ الْمُؤْمِنِينَ وَالنِّسَاءُ الْمُؤْمِنَاتُ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطُؤُوهُمْ فَتَضَيَّبُكُمْ مِنْهُمْ مَعْرَةً بَعِيْرَ عِلْمٍ...» (۲۵ / فتح)

(۳۱۸) جنگ‌های صدر اسلام

- اگر مردان و زنان مؤمن ناشناسی در بین مردم مکه نبودند، تا جنگ شما باعث هلاکت آن بی‌گناهان شود، و در نتیجه به خاطر کشتن آن بی‌گناهان دچار گرفتاری می‌شدند، هر آینه ما دست شما را از قتال اهل مکه باز نمی‌داشتیم، و اگر بازداشتیم برای همین بود که دست شما به خون آن مؤمنین ناشناس آلوده نشود و به جرم آن گرفتار ناملایمات نشوید! برای این که خداوند هر که از مؤمنین و مؤمنات را بخواهد داخل در رحمت خود کند، مؤمنین و مؤمناتی که در بین کفارند و مشخص نیستند، و نیز شما را هم از این که مبتلا به گرفتاری شوید، حفظ می‌کند!

- اگر مؤمنین مکه از کفار جدا بودند، ما آن‌هایی را که کافر بودند عذاب دردناک می‌کردیم، ولیکن از آن‌جایی که این دو طایفه در هم آمیخته بودند، عذابشان نکردیم!

در روایات اسلامی از حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام نقل شده که فرمود: - «اگر خدا دلایل الهی در صلح حدیبیه (۳۱۹)

کفاری را که در پشت پدران مؤمنند، و مؤمنین را که در پشت پدران کافرنند، بیرون می‌کشید، آن‌وقت کفار حاضر راعذاب می‌فرمود!» (۱)

دوستی با کفار : دشمنی با خدا

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ...!» (۱ تا ۹ / ممتحنه)

از زمینه آیات فوق استفاده می‌شود که بعضی از مؤمنین مهاجر در خفا با مشرکین

۱ المیزان ج: ۳۶، ص: ۱۴۲.

(۳۲۰) جنگ‌های صدر اسلام

مکه رابطه دوستی داشته‌اند، و انگیزه‌شان در این دوستی جلب حمایت آنان از ارحام و فرزندان خود بوده است که هنوز در مکه مانده بودند. این آیات نازل شد و ایشان را از این عمل نهی کرد.

- «هان ای کسانی که ایمان آوردید، دشمن من و دشمن خودتان را دوست مگیرید! آیا مراتب دوستی‌تان را به ایشان تقدیم می‌کنید با این که به شریعتی که برای شما آمده کفر می‌ورزید؟ و با این که شریعتی است حق؟ و نیز رسول و شما را به جرم این که به خدا

و پروردگارتان ایمان آورده‌اید، بیرون می‌کنند؟

- اگر برای رضای من، و جهاد در راه من مهاجرت کرده‌اید، نباید آنان را دوست به خود بگیرید، و پنهانی با ایشان مراوده داشته باشید! چون من بهتر از هر دانایی می‌دانم چه چیزهایی را پنهان می‌دارید و چه چیزهایی را اظهار می‌کنید، و هر کس از شما چنین کند راه مستقیم را گم کرده است!

دوستی با کفار: دشمنی با خدا (۳۲۱)

- این دوستی پنهانی به درد شما نمی‌خورد، اگر کفار به شما دست یابند دشمنان شما خواهند بود، و دست و زبان خود را به آزار شما دراز خواهند کرد، و آرزومند این هستند که شما هم کافر شوید! خویشان و اولاد شما در روز قیامت به درد شما نمی‌خورند، روز قیامت همه این روابط عاطفی بریده می‌شود، و شما می‌مانید و عمل‌تان، و خدا بدانچه می‌کنید بیناست!

روایاتی هم هست که در شأن نزول آیات وارد شده این مطلب را تأیید می‌کند، چون در آن روایات آمده که «حاطب بن ابی بلتعه» نامه‌ای سری به مشرکین مکه فرستاد و در آن از این که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله تصمیم دارد مکه را فتح کند به ایشان گزارش داد، و منظورش این بود که منتهی بر سر آنان گذاشته باشد، تا ارحام و اولادی که در مکه داشت از خطر مشرکین حفظ کرده باشد. خدای تعالی این جریان را به پیغمبر گرامی‌اش خبر داد و این آیات را فرستاد.

(۳۲۲) جنگ‌های صدر اسلام

آخر این آیات این توهم را هم برطرف می‌کند که کسی خیال نکند دوستی با مشرکین به خاطر حفظ ارحام و اولاد شرعا اشکالی ندارد، ولی آیه شریفه پاسخ می‌دهد که حفظ ارحام به قیمت عذاب دوزخ تمام می‌شود!

سپس خدای تعالی موضوع براءت حضرت ابراهیم علیه‌السلام از قوم خود و پدرش را پیش می‌کشد و می‌فرماید: شما از ابراهیم درس و الگو بگیرید که اسوه حسنه‌ای است برای شما مسلمانان! - «شما الگوی خوبی در ابراهیم و همراهان پیرو او دارید، به یاد آرید آن زمان را که به قوم خود گفتند:

- ما از شما و از آن چه به جای خدا می‌پرستید، بیزاریم! به شما کافریم، و از همین

دوستی با کفار: دشمنی با خدا (۳۲۳)

امروز برای ابد اعلام قطع رابطه خویشاوندی، و اعلام دشمنی و کینه می‌کنیم تا روزی که به خدای یگانه ایمان آورید، این باقی می‌ماند! سخنی که ابراهیم به پدرش گفت و آن این بود که: - من تنها می‌توانم برایت از خدا طلب مغفرت کنم و از ناحیه خدا هیچ کار دیگری نمی‌توانم صورت دهم! و همگی گفتند:

- پروردگارا! بر تو توکل، و به سوی تو انا به نمودیم، که بازگشت به سوی توست!

- پروردگارا! تو ما را مایه امتحان و فتنه کسانی که کافر شدند، قرار مده! و ما را بیمارز، که تو عزیز و حکیمی!

- شما، البته از میان شما، آن‌هایی که امیدوار به خدا و روز جزایند، همواره در ابراهیم و یارانش الگو داشته‌اید، و اما آن‌هایی که از شما هنوز هم کفار را دوست می‌دارد، بدانند که خدای تعالی غنی و حمید است! (۳ و ۴ / ممتحنه)

(۳۲۴) جنگ‌های صدر اسلام

وقتی ابراهیم به پدر خود وعده استغفار داده که برایش روشن نشده بود که وی دشمن خداست، و دشمنی با خدا در دلش رسوخ یافته و در شرک ثابت قدم است، بدین جهت امیدوار بوده که از شرک برگردد و به سوی خدا برگشته و ایمان بیاورد، و وقتی برایش معلوم شد که عداوت با خدا در دلش رسوخ یافته و در نتیجه از ایمانش مأیوس شد، از او بیزاری جست.

جواز مودت با کفار غیر محارب

به دنبال امید به فتح مکه و ایجاد مودت بین مردم آن سرزمین و مسلمانان مهاجر، خدای تعالی توضیح می‌دهد که:

جواز مودت با کفار غیر محارب (۳۲۵)

- «خدا با این فرمانش که فرمود دشمن من و دشمن خود را دوست مگیرید، نخواست است شما را از احسان و معامله به عدل با آن‌ها که با شما در دین قتال نکردند، و از دیارتان اخراج نکردند، نهی کرده باشد، برای این که احسان به چنین کفار خود عدالتی است از شما، و خداوند عدالت‌مداران را دوست می‌دارد!» سپس مشخص می‌فرماید که:

- «تنها از دوستی کسانی نهی کرده که با شما سر جنگ دارند، و تنها بر سر مسئله دین با شما جنگیدند، و شما را از دیارتان بیرون کردند، و در بیرون کردنشان پشت به پشت هم دادند، خدا شما را از این که آنان را دوست بدارید، نهی فرموده است، و هر که دوستشان بدارد، ستمکار است، و ستمکار حقیقی هم همین‌ها هستند!» (۸ و ۹ / ممتحنه)

در روایات اسلامی از حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام نقل شده که فرمود:

- از محکم‌ترین دست‌آویزهای ایمان یکی این است که به خاطر خدا و در راه او

(۳۲۶) جنگ‌های صدر اسلام

دوستی کنی، و در راه او دشمنی کنی، و در راه او عطا کنی، و در راه او از عطا دریغ نمایی!

شرح خبرسانی فتح مکه به مشرکین

در تفسیر قمی گفته: آیه مورد بحث در شأن «حاطب بن ابی بلتعه» نازل شده است. هر چند که لفظ آیه عام است و لکن معنی آن خاص به این شخص است.

داستان از این قرار است که حاطب در مکه مسلمان شد و به مدینه هجرت کرد در حالی که زنش و خانواده‌اش در مکه مانده بودند. از سوی دیگر کفار قریش ترس آن را داشتند که لشکر رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله بر سر آنان بتازد لاجرم نزد زن حاطب رفته و از این

شرح خبرسانی فتح مکه به مشرکین (۳۲۷)

خانواده خواستند تا نامه‌ای به حاطب بنویسند و از وی خبر محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را بپرسند که آیا تصمیم دارد با مردم مکه جنگ کند یا نه؟

خانواده حاطب نامه‌ای به او نوشتند و جویای وضع شدند. او در پاسخ نوشت که آری رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین بنایی دارد و نامه را به دست زنی به نام صفیه داد و او نامه را در لای گیسوان خود پنهان کرد و به راه افتاد. در همین بین جبرئیل نازل شد و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را از ماجرا با خبر کرد.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و زبیر بن عوام را به طلب آن زن فرستاد. این دو تن خود را به او رساندند. امیرالمؤمنین پرسید: نامه کجاست؟ صفیه گفت: نزد من چیزی نیست. حضرت و زبیر زن را تفتیش کردند و چیزی همراه او نیافتند. زبیر گفت: حال که چیزی نیافتیم برگردیم. امیرالمؤمنین فرمود: به خدا سوگند رسول خدا به ما

(۳۲۸) جنگ‌های صدر اسلام

دروغ نگفته است، و جبرئیل هم به آن جناب دروغ نگفته، و او هم به جبرئیل دروغ نمی‌بندند، و جبرئیل هم به خدا دروغ نمی‌بندند، و به خدا سوگند ای زن! یا این است که نامه را در می‌آوری و تحویل می‌دهی، و یا سر بریده‌ات را نزد رسول خدا می‌برم! صفیه گفت: پس از من دور شوید تا در آورم. آن گاه نامه را از لای گیسوانش در آورد و امیرالمؤمنین نامه را گرفت و نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آورد.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از حاطب پرسید: این چه کاری است؟ حاطب عرضه داشت: یا رسول‌الله، به خدا سوگند، این کار را از سر نفاق نکردم، و چیزی تغییر و تبدیل ندادم، و من شهادت می‌دهم به این که جز خدا معبودی نیست و این که تو رسول بر حق اویی، و لکن اهل و عیالم از مکه به من نوشتند که قریش با من خوش رفتاری می‌کنند و من خواستم در حقیقت حسن معاشرت آنان را با خدمتی تلافی کرده باشم. بعد از این

شرح خبرسانی فتح مکه به مشرکین (۳۲۹)

سخنان حاطب، خدای تعالی این آیه را فرستاد که:

- «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خودتان را به دوستی مگیرید! ... وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ - خداوند به آن چه می‌کنید ناظر و بیناست!» (۱ تا ۳ / ممتحنه)

بشارت فتح مکه و از بین رفتن عداوت‌ها

خدای تعالی بعد از آن که مؤمنین را از دوستی کفار منع فرمود، و استواری این قطع رابطه را به استواری برائت ابراهیم خلیل‌الله علیه‌السلام و یارانش از قوم کافر خود مثال زد، آن گاه مسئله تازه‌ای را مطرح فرموده و مؤمنین را به آثار فتح مکه بشارت داد و فرمود: - «امید است خداوند بین شما مؤمنین و آن‌هایی که دشمنشان داشتید مودت برقرار کند!» (۷/ممتحنه)

مفهوم آیه این است که خدای تعالی کفار را موفق به اسلام کند هم‌چنان که در فتح مکه

(۳۳۰) جنگ‌های صدر اسلام

موفقشان کرد. معلوم است وقتی مسلمان شدند آن دشمنی تبدیل به مودت خواهد شد، و خدای تعالی قادر برای این کار است و نیز آرمزگار گناهان بندگان خویش و رحیم به ایشان است، در صورتی که از گناهان خود توبه کنند و به اسلام در آیند، خدای تعالی از گذشته‌هایشان می‌گذرد. پس بر مؤمنین است که از خدا این امید را داشته باشند و بخواهند که به قدرت و مغفرت و رحمت خود این دشمنی را مبدل به دوستی و برادری کند! (۱)

۱ المیزان ج: ۳۸، ص: ۱۰۶.

(۳۳۱)

فصل ششم: فتح مکه (ام الفتوحات)

پایان سلطه کفر و مسلمان شدن مردم مکه

«إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ...!»

«وقتی نصرت و فتح از ناحیه خدا برسد، و بینی که مردم گروه گروه به دین اسلام درمی‌آیند.» (۱ تا ۳ / نصر)

(۳۳۲)

این سوره بعد از صلح حدیبیه، و بعد از نزول سوره فتح، و قبل از فتح مکه نازل شده است. در این سوره، خدای متعال رسول گرامی‌اش را وعده فتح و یاری می‌دهد، و خبر می‌دهد که به زودی آن جناب مشاهده می‌کند که مردم گروه گروه داخل اسلام می‌شوند. دستورش می‌دهد که به شکرانه این یاری و فتح خدایی، خدا را تسبیح کند و حمد گوید و استغفار نماید! سوره نصر از مژده‌هایی است که خدای تعالی به پیامبر خود داده است، و نیز از ملاحم و خبرهای غیبی قرآن کریم است.

فتح مکه در حیات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و در بین همه فتوحات، ام الفتوحات، و نصرت روشنی بود که بنیان شرک را در

جزیره العرب ریشه کن ساخت.

آیات چنین آغاز می‌شود:

- «وقتی نصرت و فتح از ناحیه خدا برسد، و ببینی که مردم گروه گروه به دین اسلام در پایان سلطه کفر و مسلمان شدن مردم مکه (۳۳۳)

می‌آیند، به شکرانه آن پروردگارت را حمد و تسبیح گوی، و درخواست بخشش و استغفار کن، به یاد آر که او بسیار به یاد بنده خویش است، و توبه‌ها را می‌پذیرد!»

خدای تعالی قبلاً در سوره فتح، پیامبر گرامی خود را وعده داده بود که - اِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا - و گفته بود که ما برای تو فتحی روشن مقرر کردیم، تا زمینه برای نصرتی گرانقدر و کوبنده فراهم گردد، منظور همین فتح و نصر عزیز مکه بود، چون تنها فتحی که مرتبط با سوره فتح و صلح و فتح حدیبیه باشد، همان فتح مکه است، که دو سال بعد از صلح حدیبیه اتفاق افتاد. منظور از داخل شدن اشخاص به دین خدا، به صورت افواج، این است که جماعتی بعد از جماعتی دیگر به اسلام در آیند. مراد به دین الله همان اسلام است، چون خدای تعالی در آیه ۱۹ سوره آل عمران نیز فرموده که - اِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللّٰهِ الْاِسْلَامُ - و خدا غیر اسلام را دین نمی‌داند.

(۳۳۴) جنگ‌های صدر اسلام

از آن جایی که این نصرت و فتح اذلال خدای تعالی نسبت به شرک و اعزاز توحید است، و به عبارتی دیگر این نصرت و فتح ابطال باطل و احقاق حق بود، مناسب بود که از جهت اول سخن از تسبیح و تنزیه خدای تعالی برود، و از جهت دوم که - نعمت بزرگی است - سخن از حمد و ثنای او برود، و به همین جهت به آن جناب دستور داد تا خدا را با حمد تسبیح گوید!

نزول آخرین سوره قرآن و رحلت پیامبر

در روایات اسلامی، در مجمع البیان، از مقاتل روایت کرده که گفت:

وقتی سوره نصر نازل شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را برای اصحابش قرائت کرد،

نزول آخرین سوره قرآن و رحلت پیامبر (۳۳۵)

اصحاب همه خوشحال گشتند، و به یکدیگر مژده دادند، ولی وقتی عباس آن را شنید گریه کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: عمو چرا گریه می‌کنی؟ عرضه داشت:

- من خیال می‌کنم این سوره خبر مرگ تو را به تو می‌دهد، یا رسول الله! حضرت فرمود: - بله این سوره همان را می‌گوید که تو فهمیدی!

رسول خدا صلی الله علیه و آله بیش از دو سال بعد از نزول این سوره زندگی نکرد، و از آن به بعد هم دیگر کسی او را خندان و خوشحال ندید.

این معنا در عده‌ای از روایات با عباراتی مختلف آمده است، و بعضی در وجه دلالت سوره بر خبر مرگ آن جناب چنین گفته‌اند که این سوره دلالت دارد بر این که رسول خدا صلی الله علیه و آله از انجام رسالات خود فارغ شده و آن چه بنا بود انجام دهد، انجام داده است، و دوران تلاش و مجاهداتش به سر رسیده است - هر چیزی که به کمال رسد باید

(۳۳۶) جنگ‌های صدر اسلام

منتظر زوالش بود! از ام سلمه روایت شده که گفت:

- رسول خدا صلی الله علیه و آله در اواخر عمرش نمی‌ایستاد و نمی‌نشست و نمی‌آمد و نمی‌رفت مگر این که می‌گفت:

«سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ وَاسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَآتُوبُ إِلَيْهِ»

ما علت این معنا را پرسیدیم، فرمود: - من بدین عمل مأمور شده‌ام! و آن‌گاه این سوره را می‌خواند
- اِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ...! (۱)

جزئیات فتح مکه

۱ المیزان ج: ۴۰، ص: ۴۲۲.

جزئیات فتح مکه (۳۳۷)

تاریخ فتح مکه ریشه در صلح حدیبیه دارد و خدای تعالی نیز همین مژده را به مسلمین داده بود. در مجمع‌البیان چنین نقل شده که: بعد از آن که در سال حدیبیه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با مشرکین قریش صلح کرد، یکی از شرایط صلح این بود که هر کس و هر قبیله عرب بخواهد می‌تواند داخل در عهد رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله شود، و هر کس و هر قبیله بخواهد می‌تواند داخل در عهد قریش گردد. قبیله خزاعه به عهد رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله پیوست ولی قبیله بنی‌بکر در عقد و پیمان قریش در آمد. بین این دو قبیله از قدیم الایام شکر آب بود.

در این بین جنگی میان بنی‌بکر و خزاعه اتفاق افتاد و قریش بنی‌بکر را با دادن سلاح کمک کرد ولی آشکارا کمک انسانی نداد، بجز بعضی افراد از آن جمله
(۳۳۸) جنگ‌های صدر اسلام

«عکرمه بن ابی جهل، و سهیل بن عمرو» که شبانه و مخفیانه به کمک بنی‌بکر رفتند.

لاجرم عمرو بن سالم خزاعی سوار بر مرکب خود شد و به مدینه نزد رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله شتافت و این درهنگامی بود که مسئله فتح مکه بر سر زبان‌ها افتاده بود، و رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله در مسجد بین مردم بود که عمرو بن سالم در گزارش واقعه این اشعار را سرود:

- بار الها! شاهد باش من به محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله اطلاع دادم، او را به کمک طلبیدم، و به سوگندهای غلیظی که نیاکان ما، و نیاکان او مقدس می‌شمردند سوگند دادم که:

قریش در باره‌ات خلف وعده کردند، و عهد مؤکد تو را نقض نمودند، و ما را در حال رکوع و سجود کشتند!

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: - ای عمرو، بس است!

سپس برخاست و به خانه همسرش سیمونه رفت و فرمود: آبی برایم آماده ساز! آن

جزئیات فتح مکه (۳۳۹)

گاه شروع کرد به غسل و شستشوی خود و می‌فرمود:

- یاری نشوم اگر بنی کعب - خویشاوندان عمرو بن سالم - را یاری نکنم!

آن گاه از خزاعه، بدیل بن ورقاء با جماعتی حرکت کرد و نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمدند و آن‌ها هم آن چه از بنی‌بکر و قریش کشیده بودند و مخصوصاً یاری قریش از بنی‌بکر را به اطلاع آن حضرت رساندند و به طرف مکه برگشتند.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از پیش خبر داده بود که گویا می‌بینم ابوسفیان از طرف قریش به سوی شما می‌آید تا پیمان صلح حدیبیه را تمدید کند و به زودی بدیل بن ورقاء را در راه می‌بیند. اتفاقاً همین طور که فرموده بود پیش آمد، و بدیل و همراهانش ابوسفیان را در عسفان دیدند که از طرف قریش به مدینه می‌رود تا پیمان را تمدید و محکم کند.

همین که ابوسفیان بدیل را دید پرسید: از کجا می‌آیی؟ گفت:

(۳۴۰) جنگ‌های صدر اسلام

- رفته بودم کنار دریا و این بیابان‌های اطراف! گفت: - مدینه نزد محمد نرفتی؟ پاسخ داد: نه!
 آن‌ها از هم جدا شدند. بدیل به طرف مکه رهسپار شد و ابوسفیان به همراهان خود گفت: اگر بدیل به مدینه رفته باشد حتما آذوقه شترش را از هسته خرما داده است. برویم ببینیم شترش کجا خوابیده بود؟ رفتند و آن‌جا را یافتند و پشکل شتر بدیل را پیدا کردند و شکافتند و دیدند هسته خرما در آن هست. ابوسفیان گفت: به خدا سوگند بدیل نزد محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله رفته بود!
 ابوسفیان از آن‌جا به مدینه آمد و نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رفت و عرضه داشت:
 - ای محمد! خون قوم و خویشاوندانت را حفظ کن و قریش را پناه مده، و مدت پیمان را تمدید کن! رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

جزئیات فتح مکه (۳۴۱)

- آیا علیه مسلمانان توطئه کردید و نیرنگ به کار بردید و پیمان را شکستید؟! ابوسفیان گفت: نه! فرمود: - اگر نشکسته‌اید ما بر سر پیمان خود هستیم!
 (در ادامه این داستان نقل می‌کند که ابوسفیان پس از بیرون آمدن از نزد رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله به نزد ابوبکر و عمر بن خطاب و ام حبیبه همسر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله (دختر ابوسفیان) و حضرت فاطمه زهرا علیها سلام رفت و همین تقاضا را کرد و هیچ کدام روی حرف پیامبر حرفی نزدند و بالاخره نزد علی علیه‌السلام رفت و از او چاره‌جویی کرد و علی علیه‌السلام او را راهنمایی کرد که برود در مسجد و اعلام کند که من همه قریش را در پناه خود قرار دادم.)
 علی علیه‌السلام از او خواست که به مکه برگردد. ابوسفیان پرسید: این کار دردی از من دوا خواهد کرد؟ علی علیه‌السلام فرمود:
 - به خدا سوگند گمان ندارم و لکن چاره دیگری برای سرافراز شدنم ندارم! لاجرم ابوسفیان

(۳۴۲) جنگ‌های صدر اسلام

برخواست و در مسجد فریاد زد:

- ایها الناس! من قریش را در جوار خود قرار دادم! آن گاه شترش را سوار شد و به طرف مکه رفت. وقتی وارد بر قریش شد پرسیدند چه خبر آورده‌ای؟ ابوسفیان قصه را گفت، گفتند:

- به خدا سوگند علی بن ابیطالب کاری برای انجام نداده است جز این که به بازیات گرفته و اعلامی که در بین مسلمین کردی هیچ فایده‌ای ندارد. ابوسفیان گفت: نه به خدا سوگند، علی منظورش بازی دادن من نبود ولی چاره دیگری نداشتم!

شروع حرکت لشکر اسلام به سوی مکه

شروع حرکت لشکر اسلام به سوی مکه (۳۴۳)

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دستور داد تا مسلمانان برای جنگ با مردم مکه مجهز و آماده شوند. آن گاه عرضه داشت:
 - بار الها! چشم و گوش قریش را از کار ما بیوشان! و از رسیدن اخبار ما به ایشان جلوگیری فرما، تا ناگهانی بر سرشان بتازیم و قریش را در شهرشان مکه غافلگیر سازیم!
 (در این هنگام بود که حاطب بن بلتعه نامه‌ای به قریش نوشت و به دست آن زنی داد تا به مکه برساند، ولی خبر این خیانت از آسمان به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رسید و علی علیه‌السلام را فرستاد تا نامه را از آن زن بگیرد. داستان این خیانت در فصل قبل ذکر شده است).

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در این جنگ اباذر غفاری را جانشین خود در مدینه قرار داد. در این زمان ده روز از ماه رمضان گذشته بود. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با ده هزار نفر لشکر از مدینه بیرون آمد و این در سال هشتم هجرت بود. از مهاجر و انصار حتی یک نفر تخلف نکرد.

(۳۴۴) جنگ‌های صدر اسلام

از سوی دیگر ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب (پسر عموی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله) و عبدالله بن امیه بن مغیره، در بین راه در محلی به نام «نبیق» رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله را دیدند و اجازه ملاقات خواستند لکن آن جناب اجازه نداد. ام سلمه همسر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در وساطت و شفاعت آن دو عرضه داشت: - یا رسول الله! یکی از این دو پسر عموی تو، و دیگری پسر عمه و داماد توست! فرمود:

- مرا با ایشان کاری نیست! اما پسر عمویم هتک حرمت کرده است. اما پسر عمه و دامادم همان کسی است که درباره من در مکه آن سخنان را گفته بود!

وقتی خبر این گفتگو به ایشان رسید ابوسفیان که پسر خوانده‌ای همراهش بود، گفت:

- به خدا اگر اجازه ملاقاتم ندهد دست این کودک را می‌گیرم و سر به بیابان می‌گذارم و آن قدر می‌روم تا از گرسنگی و تشنگی بمیرم!

شروع حرکت لشکر اسلام به سوی مکه (۳۴۵)

این سخن به رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله رسید حضرت دلش سوخت و اجازه ملاقاتشان داد. هر دو به دیدار آن جناب شتافتند و اسلام آوردند.

لشکر اسلام در حومه مکه

چون رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله در «مُزَالْظَهْران» بار انداخت، با این که این محل نزدیک مکه است، مردم مکه از حرکت آن جناب به کلی بی‌خبر بودند. در آن شب ابوسفیان بن حرب و حکیم بن حزام و بدیل بن ورقاء از مکه بیرون آمدند تا خبری کسب کنند. از سوی دیگر، عباس عموی پیامبر (که هنوز هوادار قریش بود) با خود می‌گفت: پناه بر خدا، خداوند به داد قریش برسد، که دشمنش تا پشت کوه‌های مکه رسیده است و

(۳۴۶) جنگ‌های صدر اسلام

کسی نیست به آن‌ها خبری بدهد! به خدا اگر رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله به ناگهان بر سر قریش بتازد و با شمشیر وارد مکه شود، قریش تا آخر دهر نابود می‌شود!

این بی‌قراری و آوارش کرد که همان شب، شبانه بر استر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله سوار شده و به راه افتد. با خود می‌گفت:

- بروم در لابه‌لای درخت‌های اراک اقلأ به هیزم‌کشی برخورم و یا دامداری را ببینم، و یا به کسی که از سفر می‌رسد و به طرف مکه می‌رود برخورد نمایم، و به او بگویم که به قریش خبر دهد که لشکر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله تا کجا آمده است، بلکه بیایند التماس کنند و امان بخواهند تا آن حضرت از ریختن خونشان صرف نظر کند.

از این جا مطلب را از قول عباس می‌خوانیم:

- به خدا سوگند! در لابلای درختان اراک دور می‌زدم باشد به کسی برخورم ناگهان

لشکر اسلام در حومه مکه (۳۴۷)

صدایی شنیدم که چند نفر با هم صحبت می‌کردند. خوب گوش دادم صاحبان صدا را شناختم. ابوسفیان می‌گفت: به خدا سوگند،

هیچ شبی در همه عمرم چنین آتشی را ندیده‌ام! بدیل در پاسخش می‌گفت: به نظر من این آتش‌ها از قبیله خزاعه باشد! ابوسفیان می‌گفت: - خزاعه پست‌تر از اینند که چنین لشکری انبوه فراهم آورند!

من صدای او را شناختم و صدا زدم: ای ابا حنظلّه! - ابی سفیان - او تا صدایم را شنید، شناخت و گفت: - ابوالفضل تویی؟ گفتم آری! گفت: لیبک پدر و مادرم فدای تو باد! چه خبر آورده‌ای؟ گفتم: اینک رسول خداست با لشکری آمده که شما را تاب مقاومت آن نیست، ده هزار نفر از مسلمین است!

پرسید: پس می‌گویی چه کنم؟ گفتم: ترک من سوار شو تا نزد آن جناب برویم و از حضرتش برایت امان بخواهم! به خدا قسم اگر آن جناب بر تو دست یابد گردنت

(۳۴۸) جنگ‌های صدر اسلام

را می‌زند! ابوسفیان بر ترک من و پشت سرم سوار شد و با شتاب استر را به طرف رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله راندم. از هرجا قی و آتشی رد می‌شدیم می‌گفتند:

- این عموی رسول الله است و سوار بر استر آن جناب است.

همین طور تا به آتش عمر بن خطاب رسیدیم و عمر صدا زد:

- ای ابوسفیان! حمد خدای را که وقتی به تو دست یافتیم که هیچ عهد و پیمانی در بین نداریم!

عمر آن گاه به عجله به طرف رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دوید. من نیز استر را به شتاب راندم به طوری که عمر و استر من جلو درب قبه راه را بر یکدیگر بستند، و بالاخره عمر زودتر داخل شد آن طور که یک پیاده کندرو از سواره کندروتر جلو بزند. عمر عرضه داشت:

- یا رسول الله! این ابوسفیان دشمن خداست که خدای تعالی ما را بر او مسلط کرده

لشکر اسلام در حومه مکه (۳۴۹)

است، و اتفاقاً عهدی و پیمانی هم بین ما نیست، اجازه بده تا گردنش را بزنم! من عرضه داشتم:

- یا رسول الله! من او را پناه داده‌ام!

آن گاه بلافاصله نشستیم و سر رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله را به رسم التماس گرفتم و عرضه داشتم: - به خدا سوگند، کسی غیر از من امروز درباره او سخن نگوید! ولی عمر اصرار می‌ورزید. به او گفتم:

- ای عمر آرام بگیر! درست است که این مرد چنین و چنان کرده است، ولی هر چه باشد از آل عبد مناف است، نه از عدی بن

کعب (دودمان تو) و اگر از دودمان تو بود من وساطتش را نمی‌کردم. عمر گفت:

- ای عباس، کوتاه بیا، اسلام آوردن تو آن روز که اسلام آوردی محبوب‌تر بود برای

(۳۵۰) جنگ‌های صدر اسلام

من از این که پدرم خطاب اسلام بیاورد! (می‌خواست بگوید: تعصب دودمانی در کار نیست، به شهادت این که از اسلام تو خوشحال شدم بیش از آن که پدرم مسلمان می‌شد، اگر می‌شد.) در این جا رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله به عمویش عباس فرمود: - فعلاً برو، او را امان دادیم، و فردا صبح نزد من بیاور!

اسلام آوردن ابوسفیان

صبح زود قبل از هر کس دیگر او را نزد رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله بردم، همین که او را دید فرمود: - وای بر تو ای اباسفیان!

آیا هنوز وقت آن نشده که بفهمی جز الله معبودی نیست؟! ابوسفیان عرضه داشت:

اسلام آوردن ابوسفیان (۳۵۱)

- پدر و مادرم فدای تو باد! که چه قدر پایبند رحمی، و چه قدر کریم و رحیم و حلیمی! به خدا سوگند، اگر احتمال می‌دادم که با خدای تعالی خدای دیگری باشد، باید آن خدا در جنگ بدر و روز احد یاری‌ام می‌کرد! رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:
- وای بر تو ای اباسفیان! آیا وقت آن نشده که بفهمی من فرستاده خدای تعالی هستم! عرضه داشت: پدر و مادرم فدایت شود، در این مسئله هنوز شکی در دلم هست! عباس می‌گوید که به او گفتم:
- وای بر تو! شهادت بده به حق، قبل از این که گردنت را بزنند!
ابوسفیان به ناچار شهادت داد!

رژه لشکر اسلام قبل از ورود به مکه

(۳۵۲) جنگ‌های صدر اسلام

در این هنگام رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ای عباس برگرد، و او را در تنگه دره نگهدار تا لشکر خدا از پیش روی او بگذرد، و او قدرت خدای تعالی را ببیند!
من او را نزدیک دماغه کوه و تنگ‌ترین نقطه دره نگه داشتم، و لشکریان اسلام قبیله قبیله رد می‌شد، و او می‌پرسید: این‌ها کیانند؟ و من پاسخ می‌دادم و می‌گفتم مثلاً این قبیله اسلم است و این جهینه است و این فلان است، تا در آخر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در کتیبه‌ای خضراء از مهاجرین و انصار عبور فرمود، در حالی که نفرات کتیبه آن چنان غرق آهن شده بودند که جز حلقه چشم از ایشان پیدا نبود!
ابوسفیان پرسید: این‌ها کیانند ای ابوالفضل؟ گفتم:
- این رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است که با مهاجرین و انصار در حرکت است! ابوسفیان گفت:
رژه لشکر اسلام قبل از ورود به مکه (۳۵۳)
- ای ابوالفضل، سلطنت برادرزاده‌ات عظیم شده است! گفتم:
- وای بر تو! این سلطنت و پادشاهی نیست، بلکه این نبوت است! گفت: بله، حالا که چنین است! (معنای عبارت ابوسفیان این بود که حالا که زور است من هم می‌گویم نبوت است، و گرنه خودم به آن ایمان ندارم!)
(۳۵۴) جنگ‌های صدر اسلام

شرح ورود لشکریان اسلام به شهر مکه

حکیم بن حزام و بدیل بن ورقاء نزد رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله آمدند و اسلام را پذیرفتند، و با آن جناب بیعت کردند. وقتی مراسم بیعت تمام شد، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آن دو را پیشاپیش خود روانه به سوی قریش کرد تا ایشان را به سوی اسلام دعوت کنند، و اعلام بدارند:
- هر کس داخل بر ابوسفیان، که بالای مکه است، بشود ایمن است، هر کس داخل خانه حکیم، که در پایین مکه است، بشود او نیز ایمن خواهد بود، و هر کس هم درب خانه خود را بر روی خود ببندد و دست به شمشیر نزند ایمن است!
بعد از آن که ابوسفیان و حکیم بن حزام از نزد رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله بیرون آمدند، و به طرف مکه روانه شدند، و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله زیر بن عوام را به سرکردگی جمعی از
شرح ورود لشکریان اسلام به شهر مکه (۳۵۵)

سواره نظام مهاجرین مأمور فرمود تا بیرق خود را در بلندترین نقطه مکه، که محلی است به نام «حجون» نصب کند، و فرمود که از آن‌جا حرکت نکنید تا من برسم، و وقتی خود آن جناب به مکه رسید، در همین حجون خیمه زد، و سعد بن عباد را به سرکردگی کتیبه انصار در مقدمه‌اش، و خالد بن ولید را با جماعتی از مسلمانان قضاعه و بنی‌سلیم، دستور داد تا به پایین مکه بروند و پرچم خود را در آن‌جا و نرسیده به خانه‌ها نصب کنند.

رسول الله صلی الله علیه و آله به آنان دستور داد که به هیچ‌وجه متعرض کسی نشوند، و با کسی جنگ نکنند مگر آن که آن‌ها ابتدا به جنگ کرده باشند، و دستور داد چهار نفر را هر جا که دیدند به قتل رسانند:

۱- عبدالله بن سعد بن ابی سرح، ۲- حویرث بن نفیل، ۳- ابن خطل، ۴- مقبس بن ضبابه (۳۵۶) جنگ‌های صدر اسلام

و نیز دستور داد که دو نفر مطرب آوازه‌خوان را هر جا دیدند بکشند. این‌ها کسانی بودند که با آوازه‌خوانی‌های خود رسول خدا صلی الله علیه و آله را هجو می‌کردند. و فرمود: حتی اگر دیدند که دست به پرده کعبه دارند در همان حال بکشند.

طبق این فرمان، علی علیه السلام، حویرث بن نفیل و یکی از دو آوازه‌خوان را کشت، و آن دیگری متواری شد. و نیز مقبس بن ضبابه را در بازار به قتل رسانید، و ابن خطل را درحالی که دست به پرده کعبه داشت، پیدا کردند، دو نفر به وی حمله کردند، یکی سعید بن حرث و دیگری عمار بن یاسر، سعید از عمار سبقت گرفت و او را به قتل رسانید.

ابوسفیان با شتاب خود را به رسول الله صلی الله علیه و آله رسانید و رکاب مرکب آن جناب را گرفت و بدان بوسه زد و گفت:

- پدر و مادرم به قربانت، آیا نشنیدی که سعد گفته امروز حمام خون راه می‌اندازیم

شرح ورود لشکریان اسلام به شهر مکه (۳۵۷)

و زنان را اسیر می‌کنیم؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام دستور داد تا به عجله خود را به سعد برساند و پرچم را که همواره به دست فرمانداران سپرده می‌شد، از او بگیرد، و خودش آن را داخل شهر کند، با رفق و مدارا!

علی علیه السلام پرچم انصار را از سعد بن عباد گرفت، و انصار را همان‌طور که حضرت فرموده بود با رفق و مدارا داخل شهر کرد.

سخنرانی تاریخی رسول الله صلی الله علیه و آله در مسجدالحرام

بعد از آن که خود رسول الله صلی الله علیه و آله وارد مکه شد، صنادید قریش داخل کعبه شدند، و به اصطلاح بست نشستند، چون گمان نمی‌کردند با آن همه جنایات که مرتکب شده بودند، جان سالم به در برند.

(۳۵۸) جنگ‌های صدر اسلام

در این هنگام، رسول الله صلی الله علیه و آله وارد مسجدالحرام شد، و تا جلو درب کعبه پیش آمد، و در آن‌جا ایستاد، و چنین سخن آغاز کرد:

- لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ وَحْدَهُ،

- أَنْجَزَ وَعْدَهُ، وَنَصْرُ عِبْدِهِ،

- وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ،

معبودی نیست به جز الله! تنها او، تنها او، که وعده خود به کرسی نشاند، و بنده خود را یاری داد! و یک تنه همه حزب‌های مخالفش را از میدان به در برد!

- هان ای مردم! هر مال و هر امتیاز موروثی و طبقاتی، و هر خونی که در جاهلیت محترم بود، زیر این دو پای من می‌ریزد، و من

امروز همه آن‌ها را لغو اعلام می‌کنم، مگر پرده‌داری

سخنرانی تاریخی رسول الله صلی الله علیه و آله در.... (۳۵۹)

کعبه، و سقایت حاجیان را، که این دو امتیاز را به صاحبانش، اگر اهل بیت داشته باشند، برمی گردانم!

- هان ای مردم! مکه هم چنان بلد الحرام است! چون خدای تعالی آن را از ازل حرمت بخشیده است! برای احدی قبل از من، و برای خود من، کشتار در آن حلال نبوده است، تنها برای من، پاسی از روز حلیت داده شده است، و از آن گذشته تا روزی که قیامت به پا شود، این بلد شهر حرام خواهد بود! و گیاه و روئیدنی‌هایش مادام که سبز باشند، کنده نمی‌شود، و درختانش قطع نمی‌شود! و شکارش مورد تعرض احدی قرار نمی‌گیرد، (حتی با اشاره دست و یا سر و صدا فراری نمی‌شود). و کسی نمی‌تواند گمشده‌ای را بر دارد، مگر به منظور این که صاحبش را پیدا کند، و گمشده‌اش را بدو برساند!

آن‌گاه فرمود:

(۳۶۰) جنگ‌های صدر اسلام

- هان ای مردم مکه! همسایگان بسیار بدی بودید برای پیامبر خدا! نبوت و دعوتش را تکذیب کردید، و او را از خود راندید، و از وطن مألوفش بیرون کردید، و آزارش دادید، و به این اکتفا نکردید، و حتی به محل هجرتم لشکر کشیدید، و با من به قتال پرداختید، با این همه جنایات... پروید! که شما آزاد شدگانید!

وقتی این صدا و این خبر به گوش کفار مکه، که تا آن ساعت در پستوی خانه‌ها پنهان شده بودند، رسید، مثل این که سر از قبر بردارند، آفتابی شدند، و همه به اسلام گرویدند! چون مکه با لشکر کشی فتح شده بود، قانوناً تمامی مردمش جزو غنایم و بردگان اسلام بودند، ولی رسول الله صلی الله علیه و آله همه را آزاد کرد، از این جهت از آنان تعبیر کرد به آزاد شدگان (طلاق). شاعری به نام «ابن الزبیری» شرفیاب حضور رسول الله صلی الله علیه و آله شد و اسلام آورد و سخنرانی تاریخی رسول الله صلی الله علیه و آله در.... (۳۶۱)

آن‌گاه این اشعار را خواند:

- ای فرستاده معبود یکتا! زبان من امروز خطاهای گذشته‌ام را جبران می‌کند! و آن چه در دوران هلاکت و گمراهی‌ام مرتکب شده‌ام، امروز تلافی می‌کنم! آن روز در بحبوه گمراهی بودم، و به پیروی از شیطان مباهات می‌کردم، ولی امروز فهمیدم هر کس از راه مستقیم منحرف شود، انحرافش به هلاکت او منجر می‌شود، امروز گوشت تنم، و تک تک استخوان‌هایم به پروردگار ایمان آورده‌اند، و جانم گواهی می‌دهد به این که تو پیامبری نذیر هستی!

بت‌ها شکسته شد!

- حق آمد، باطل را دیگر آغاز نمی‌کند، و بر نمی‌گرداند!

(۳۶۲) جنگ‌های صدر اسلام

- حق آمد و باطل رفت!

- باطل رفتنی است!

رسول الله صلی الله علیه و آله در روز فتح مکه داخل حرم شد، در حالی که پیرامون خانه کعبه سیصد و شصت بت کار گذاشته بودند. رسول الله صلی الله علیه و آله با چوبی که در دست شریف خود داشت به یک یک آن بت‌ها می‌زد و می‌خواند:

- جَاءَ الْحَقُّ وَ مَا يُبْدِءُ الْبَاطِلُ وَ مَا يُعِيدُ!

- جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ!

إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا!

(نقل از ابن مسعود)

از ابن عباس نیز روایت شده که وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد مکه شد، حاضر نشد بت‌ها شکسته شد! (۳۶۳)

داخل خانه خدا شود، در حالی که بت‌های مشرکین در آنجا باشد و دستور داد قبل از ورود آن جناب بت‌ها را بیرون سازند. و نیز مجسمه‌ای از ابراهیم و اسماعیل علیه السلام بود که در دستشان چوبه ازلام - وسیله‌ای برای نوعی قمار بود - وجود داشت و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

- خدا بکشد مشرکین را! به خدا سوگند، که خودشان هم می‌دانستند که ابراهیم و اسماعیل هرگز مرتکب قمار ازلام نشدند! (روایات پیرامون فتح مکه بسیار زیاد است، که باید به کتب تاریخ و جوامع اخبار مراجعه شود، آن چه در بالا ذکر شد به منزله خلاصه‌ای بود). (۱)

المیزان ج: ۴۰، ص: ۴۲۶.

(۳۶۴)

(۳۹۵)

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در

نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

(الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

(ب) تولید صداها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

(ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

(د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

(ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

(و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

(ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

(ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

(ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

(ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۰۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسير المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی

اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



اصفهان

گامی



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹